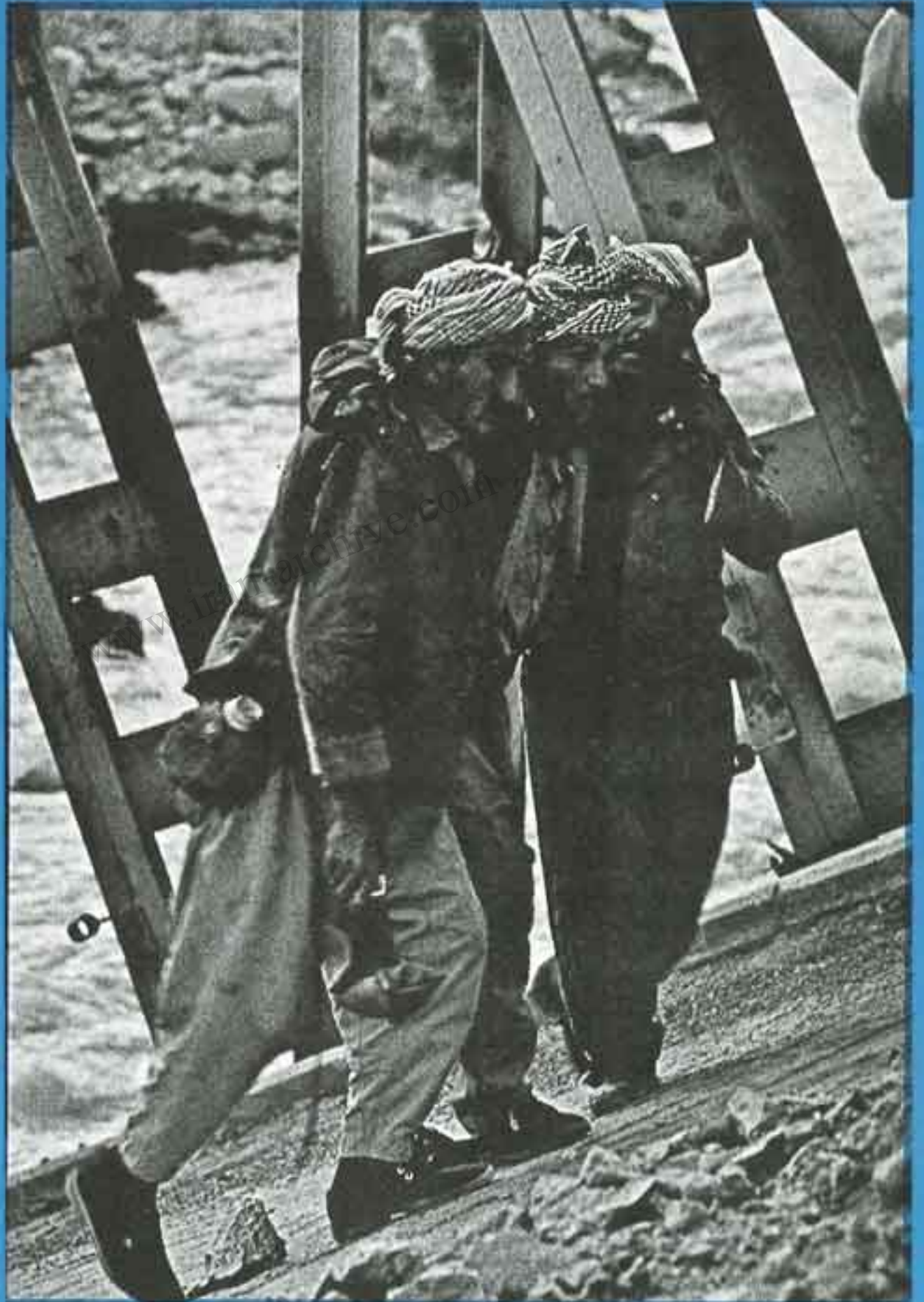


سال دوم شماره ۱۳
مرداد ۱۳۶۲
ژوئیه-اوت ۱۹۸۳



نشریه دانشجویان مراکز سازمان چریکهای فدائین خلق ایران در خارج از کشور



...
این بذرها
به خاک
نمی ماند
...
خون است و
ماندگار است
...

تقویم تاریخ

| شنبه | یکشنبه | دوشنبه | سه‌شنبه | چهارشنبه | پنجشنبه | جمعه |
|------|--------|--------|---------|----------|---------|------|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ |
| ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ |
| ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ |
| ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ |
| ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | | | | |

مرداد ۱۳۶۲

JULY AUGUST

عملیات قهرمانانه

پیشمرگان در کردستان

ساعت چهار بعد از ظهر روز ۶۲/۳/۴ یک دسته از پیشمرگان قهرمان فدائی به منظور شناسائی محل استقرار دشمن واقع در تپه مشرف به روستای "گه‌لی‌نان" در ۲۰۰ متری پایگاه به کمین مزدوران نشستند. نیم ساعت بعد تعدادی پاسدار از سوراخ‌های خود بیرون خزیده و برای تحکیم سنگرهای خود مشغول بکار میشوند. جان برکفان فدائی با رگبار مسلسل‌های خود و فریاد‌های مرگ‌برخیمینی و زنده باد فدائی آنها را آماج گلوله‌های آتشین خود قرار می‌دهند. این بورس غافلگیرانه مزدوران را مجبور به دفاع مینماید، اما دیگر دیر شده بود. چهار تن از مزدوران به‌لاکت رسیده و تعداد زیادی زخمی با آه و ناله و ضجه‌هایشان زبونی خود را به نمایش گذاشتند. بقیه افراد پایگاه به سوراخ‌های خزیده و شروع به خمیازه باران منطقه مینمایند. خوشبختانه هیچگونه آسیبی به رفقای پیشمرگ وارد نیامد و رفقا با روحیه‌ای عالی و نظم انقلابی عقب‌نشینی نمودند.

(به نقل از ریگای گه‌ل شماره ۷)



مهاباد

بر طبق اخبار واطمه شهر مهاباد مدتی است که در ناآرامی بسر می‌برد. مردم این شهر فاقد برق و تعداد زیادی از محلات فاقد هرگونه آب‌آشامیدنی هستند. هجوم مردم بیرانشهر و روستاهای اطراف مهاباد بر مشکلات شهر مهاباد افزوده است اکثر مغازه‌ها به علت فقدان کالا بسته شده‌اند و نان نیز در مهاباد وجود ندارد. در این شرایط رژیم جمهوری اسلامی با برقراری حکومت نظامی از ساعت ده شب به بعد فشار خود را بر مردم شهر افزوده است. در زمان حکومت نظامی چراغ خانه‌ها نیز باید خاموش باشد و همینطور به علت مبارزات مردم مهاباد و افزایش دستگیری‌ها، زندانها پر شده و رژیم به علت جمعیت بیش از حد زندانیان، از مساجد و سایر اماکن عمومی استفاده میکند از جمله حمامی در مهاباد که در آن ۱۰ زندانی زن بسر می‌برده‌اند. هیچگونه اطلاعی از وضعیت آنان در دست نیست.

- ۲ مرداد ۱۳۵۱ شهادت فدائی خلق محمد صفاری آشتیانی
- ۲ مرداد ۱۳۵۳ شهادت فدائی خلق عباس جمشیدی رودباری
- ۳ مرداد ۱۳۸۸ آغاز مشروطیت
- ۱۳ مرداد ۱۳۵۸ شهادت فدائی خلق ونداد آیمانی
- ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ روز صدور فرمان مشروطیت
- ۱۷ مرداد ۱۳۵۴ شهادت فدائی خلق جها نبخش بایداری
- ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ شرکت میلیونها نفر از مردم سراسر کشور در رفراندوم دکتر مصدق برای انحلال مجلس
- ۲۱ مرداد ۱۳۵۵ شهادت فدائی خلق مرتضی (امیر) فاطمی
- ۲۱ مرداد ۱۳۵۵ حماسه تل زعفر
- ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ حمله به ستاد مرکزی سازمان جریکهای فدائی خلق ایران در خیابان فدائی
- ۲۵ مرداد ۱۳۲۲ شکست کودتا و فرار شاه
- ۲۷ مرداد ۱۳۲۴ قیام افسران خراسان و تهران
- ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ کودتای شنگین سیا و سقوط دولت دکتر مصدق
- ۲۸ مرداد ۱۳۵۱ شهادت فدائی خلق احمد زبیرم
- ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ حمله سراسری رژیم جمهوری اسلامی به کردستان
- ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ شهادت فدائیان خلق هرمز گرجی بهانی و سعید میرشکاری
- ۲۸ مرداد ۱۳۶۰ شهادت پیشمرگه فدائی مسعود جعفریپور
- ۲۹ مرداد ۱۳۵۷ فاجعه سینما رگس آبادان
- ۳۰ مرداد ۱۳۳۱ تصویب لایحه اختیارات دکتر مصدق در مجلس سنا
- ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ شهادت فدائی خلق یوسف کشی زاده
- ۳۰ مرداد ۱۳۶۱ شهادت پیشمرگه فدائی انور اعظمی و پیشمرگه فدائی جواد کاشی
- مرداد ۱۳۹۹ تشکیل کنگره نمایندگان ملل خاور در باکو
- مرداد ۱۳۳۳ کشف سازمان انجمن حزب توده ایران
- مرداد ۱۳۵۱ شهادت فدائیان خلق فرامرز شریقی، مهدی فضیلت‌کلام و فرخ‌سپهری

از انتشارات

کتابخانه کتاب انجمن هواداران سازمان جریکهای فدائی خلق ایران در فرانسه

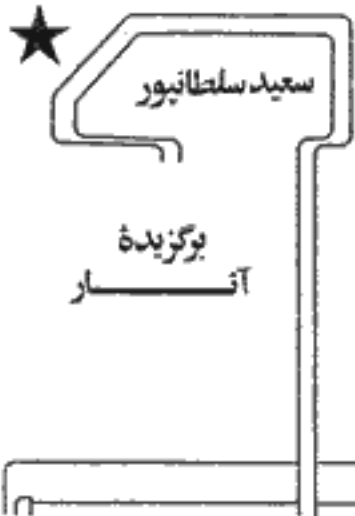
تراها پاهزینه پست

- ۱- نامه به یک رفیق در مورد وظایف سازماندهی ما - لندن // ۱۱
- ۲- مقاله در باره روزیوتیسم مدین - از ماهنامه // ۲۰
- ۳- همه هم بر سر لوتس بنامبارت - مارکس // ۱۱
- ۴- طرح اجمالی برنامه حزب کمونیست شوروی - لندن // ۲۰
- ۵- برگزیده آثار روزالوگزامیورگ // ۱۱
- ۶- دیگشاوروی و دیگراسی - لندن // ۱۱
- ۷- مبارزه طبقاتی در فرانسه - مارکس // ۱۰
- ۸- برگزیده آثار رفیق سعید سلطانپور

برای دریافت این کتابها نامه در درخواستی خود را به همراه قیمت آن به آدرس زیر بفرستید

کتابخانه کتاب
انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(هواداران سازمان جریکهای فدائی خلق ایران)

A.C.R.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE



مبارزات توده‌ها و تضادهای رژیم

اختلافات جناحهای درون حاکمیت جمهوری اسلامی از بدو چیرگی بر رژیم شاه نشأ به امروز در اشکال متنوع گریبانگیر آن بوده است. زمانیکه فرمان ۸ ماده‌ای و ۶ ماده‌ای خمینی صادر شد و به دنبال آن برنامه‌های جلب بیشتر سرمایه‌داران محور سخن سخن پردازان رژیم گردید و متعاقب آن نیز برنامه دستگیری سران حزب توده، ایستگاه ارکستر بورژوازی، و سی "حیثیت" کردن آنها اجرا شد، بسیاری را بر آن باور آمد که دیگر دوره تسلط "خط امام"، یعنی طرفداران اجرای رژیم های نیم بند اقتصادی در چهارچوب روابط سرمایه داری، دولتی کردن تجارت خارجی و دامن زدن به توهم توده‌ها بسر آمده و حجتیه یعنی جناح محافظه کارتر سرمایه داری ایران و مخالفین هرگونه رژیم سیاسی و اقتصادی، هدایت کنندگان بازسازی کامل سرمایه داری وابسته، طرفداران سخن خصوصی و بزرگ سرمایه داری

و مخالفین کنترل دولتی بر ارکان حاکمیت سیاسی غلبه یافته است و نتیجتاً رژیم میسرود که ثبات یابد و همه چیز بر سراد چرخ سرمایه بگردد. این ایده بیشتر از آنجا نشأت میگرفت که نظریه پردازان آن بیشتر معلول را مد نظر داشتند تا علت را. چرا که تصور غلبه "بی دردسر" حجتیه بر ارکان رژیم به معنای نادیده گرفتن عمق بحران اقتصادی - سیاسی و تضاد های لاینحل موجود در جامعه بوده است.

اگر بپذیریم که تضاد درون حاکمیت زمانی میتواند حل شود که بحران اقتصادی به طور نسبی و تضادهای موجود بین روبنای فرهنگی - سیاسی و بنیاد اقتصادی جامعه حل گشته و مبارزات و مقاومت توده‌ها، نیروهای انقلابی و به ویژه خلق کرد به طور کامل سرکوب گردد، بنابراین ساده‌انگارانه خواهد بود اگر تسلط خط حجتیه را با یک مانور، تمام شده بدانیم. ما در "جهان" شماره ۱۱، مقاله "تعارف می‌تبرجد حزب

توده" نوشتیم: "واقعیت این است که رژیم برای "تثبیت" خود و به جریان انداختن حرکت سرمایه میبایست مسیر "سرکوب" را "انجم درونی" خود و "رفرم اقتصادی" را نه جدا از هم، که در ارتباط لاینفک و همزمان با هم سپری کند. رژیم در عین متمرکز کردن نیروی خود بر مدار فاکتور اول به ترتیب پیرامون مسئله دوم و سوم نیز تلاش‌های عینی را به عمل آورد. اما تمام طرح‌های او در رابطه با مسئله دوم کوتاه مدت و ناموفق بوده و در رابطه با مسئله سوم یعنی "رفرم اقتصادی" از حد شعار خارج نشده است."

بنابراین پس از سرکوب نیروهای انقلابی، ظاهراً رژیم زمان را برای جهت‌گیری عربان به طرف سرمایه داری جهانی و دست کشیدن از شعارهای توده‌فرب و "رادیکال" (که به نوبه خود بحران راست) مناسب دید. اما از یک امر غافل ماند. بقیه در صفحه ۲

فهرست مطالب

| | | | |
|--|----|---|----|
| پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران | ۵ | اخباری از جنبش مقاومت خلق کرد | ۵ |
| به سومین گنگره ... و ... | ۲۶ | رهبران مجاهدین خلق نقاب از چهره | ۵ |
| پیام نیروهای بین‌المللی به گنگره ... | ۲۶ | میگشایند | ۵ |
| دیدگاهها: بررسی تاریخی | | اخبار ایران | |
| انترناسیونالیسم کمونیستی (کمینترن) .. | ۳۵ | لاشرفیه، لاجرفیه، بندر قیه، نه آیه! | |
| توضیح مجدد | ۳۵ | افسریه بیا خاست و رژیم بر خود لرزید | ۶ |
| لنین در مخفیگاه (دفترچه‌آبی) | ۳۷ | اخبار جهان - چاد، گواتمالا و | ۱۳ |
| سازمانهای سیاسی چپ در ترکیه | ۴۵ | مجاهدین: شکست یک استراتژی - بخش اول | |
| از سلسله بحث‌های آموزشی: درک مادی از تاریخ، درک مارکس از "طبیعت بشر" | | تجربه قیام ۵۷ و وعده‌های مجاهدین | ۱۶ |
| "تکنولوژی" | ۴۲ | ۲۸ مرداد شاه و ۲۸ مرداد خمینی | ۲۱ |
| از خوانندگان | ۴۶ | بمناسبت بزرگداشت انقلاب مشروطیت: | |
| شعیر | ۴۹ | نفس زنان در انقلاب مشروطیت | ۲۲ |
| گرامی باد خاطره کارگرشید، فدائی خلق | | اخبار جنبش دانشجویی: برگزاری سومین | |
| خیرالله حسونند (حسن) | ۵۱ | کنگره‌ها زمان دانشجویان ایرانی در آمریکا | ۲۴ |
| | | برگزاری دومین کنگره‌ها زمان دانشجویان ایرانی در آلمان | ۲۵ |

رژیم تمام موانع برای دفاع از بازسازی روابط سرمایه‌داری و برقراری ارتباط - عملی با امپریالیست‌ها را در وجود سازمانهای سیاسی انقلابی می‌دید که عوامل افشای طرحهای او بوده‌اند. لذا به تصور اینکه سرکوب سازمانهای سیاسی طبق برنامه تنظیم شده به پایان آمده، موقعیت را برای اجرای هدف فوق مناسب دیدند. اما سردمداران رژیم این حقیقت را نادیده گرفتند که حکومت چهارونیم ساله آنها مشکلات زندگی مردم را دوچندان کرده است و بحران حاکم بر جامعه را نیز عمیق‌تر نموده است. آنها از درک این واقعیت عاجزند که کشمکش‌های درون خودشان نیز ناشی از همین بحران عمیق و لاینحل است.

واقعیت این است که ادامه ناگزیر معضلات و بحران‌های اقتصادی - اجتماعی و انعکاس آن در جناح بندی‌های رژیم، آنها را گاهی تا حد درگیری‌های نظامی بین جناحها نیز پیش میبرد. امکان درگیری مسلحانه در درون سپاه پاسداران و بعضی دیگر از ارگان‌های مسلح خدا انقلاب حاکم همواره موجود بوده و در مواردی بالفعل نیز شده است. تعویض دوباره و سه باره "نماینده امام" در سپاه پاسداران و تائید رسمی محسن رفیعی (فرمانده سپاه) توسط خمینی در صفات اول روزنامه‌های رژیم و اظهار علاقه شخصی نسبت به او بطور عملی از جمله تلاش‌هایی است در جهت رفع این کشمکش‌ها.

بنابراین غلبه این با آن جناح حاکمیت در یک دوران را نمیتوان همیشگی ارزیابی کرد چرا که استمرار اجتناب - ناپذیر بحران‌های اقتصادی - اجتماعی ناگزیر به جناح بندی‌های جدید و تشدید بحران در حاکمیت منجر میشود و این بحران حکومتی متقابلاً، دیرتر یا زودتر بحران‌های اجتماعی را شدت میدهد. از این رو تلاش‌های شخص خمینی و سردمداران "دور- اندیش" جناح‌های حاکمیت برای ایجاد "اقتلاف جدید" با راه سوم شاید بتواند در کوتاه مدت بترافاقتات درونی رژیم سرپوش بگذارد ولی بزودی حدت یافتن تضاد های اجتماعی به جناح بندی‌های جدید و درگیری‌های بیشتری منجر خواهد شد.

زمانیکه سردمداران خط حجتیه خمینی را نیز با خود همراه کردند، بدون در نظر گرفتن عمق بحران و ناراضی‌های مردم که تنها در زیر فشار سرنیزه آرام گرفته‌اند، شرایط

را برای دفاع عملی از سرمایه‌داری آماده‌اند و اجرای برنامه را آغاز نمودند و همزمان با آن به تضعیف عناصر مزاحم و به تعبیر رفسنجانی "ساده لوح" خط امامی نیز پرداختند. اما زمان کوتاهی از این حرکت گذشته بود که اعتراضات توده‌ای در مناطق مسریه و جوادیه و دزفول (البته نه در ارتباط با اقدام حجتیه بلکه به دلیل فشارهای اقتصادی و شباسی بر آنها) به وقوع پیوست و درگیری‌های پراکنده‌ای نیز در تهران و چند شهر دیگر بین طرفداران حجتیه و "خط امام" رخ داد. (مثل واقعه "قصر بیخ" و زدو خورد طرفداران دو جناح در لنگرود) شورش‌ها و اعتراضات خود بخودی مردم در این مناطق به خاطر ابتدائی‌ترین نیازها یعنی نبود و کمبود آب و برق، زنگ خطری را برای رژیم نواخت. سردمداران رژیم از جمله خود خمینی که یک ماه قبل به سرزنش و تهدید "رادیکال" های "خط امام" پرداخته و آنها را عوامل شوروی و طرفدار کمونیسم خوانده بود بار دیگر ژست‌های "رادیکال" گرفته بازاریان را مورد حمله قرار دادند. وبدین ترتیب از سیاست مطلوب حجتیه موقتاً عقب‌نشینی

کردند. خمینی که در این زمینه بسیار زیبرگ و حقی‌باز و مراقب است بلافاصله با شنیدن خبر اعتراضات توده‌ای، علیرغم موانع گیری ضریح خودشن در ماه گذشته به نفع خط حجتیه و سرمایه‌داران و زمین‌داران، جهت خود را عوض کرده و با حمله به سرمایه‌داران، بهار دیگر صحبت از حقوق مستضعفان به میان آورد. دو ماه قبل در جریان دفاع از حجتیه، خمینی به طرفداران "خط امام" حمله کرده بود. چرا که عناصر "رادیکال" "خط امام" چه در مجلس و چه در ارگانهای اجرایی و قضاوتی رژیم پس از جهت‌گیری خمینی و رفسنجانی به طرفداری از سیاست حجتیه، موقعیت خود را در خطر دیدند و ظاهراً دست به افشاکاری و تحریک مردم علیه سرمایه‌داران و زمین‌داران زدند. خمینی و دیگر سران حاکمیت از جمله رفسنجانی که خود "خط امامی" است برای غف کسردن مدای مخالفین "رادیکال" درون رژیم، خود وارد کارزار شدند. خمینی در هشتمین روز تقویم الحن علیه "رادیکال" های خط امامی موضع گرفت و طی نطقی اعلام کرد:

"... دنبال این قضیه ما امروز مبتلا هستیم به اشخاصی که برای خاطر چپی‌ها و برای خاطر توده‌ای‌ها، و برای خاطر شوروی و بر ضد مصالح اسلام و کشور، متغیول تبلیغات سوء هستند ... امروز نغمه‌اینگه برای ایران، دولت ایران هیچ کاری نکرده است، مستکبر، مستکبرتر شده است و

مستضعف، مستضعف‌تر، این نغمه شوم را که باید از دهن آمریکا و از دهن شوروی خارج بشود، اینهایی که در ایران خودشان را مسلم میدانند، اینها این نغمه را از گلوهای خودشان بیرون بیندازند." (تاکید از ماست، روزنامه اطلاعات ۲ خرداد ۱۳۶۲) خمینی برای اینکه مدای مخالفین درون حاکمیت را غف کند از حربه بسیار برنده و تیزی استفاده کرده است. او آنها را به چپی‌ها و کمونیست‌ها و شوروی نسبت داد. او حتی پا را از این فراتر نهاد و این دسته را با دسته دیگر که "ارباب خود آمریکا را از دست داده‌اند و اینها ارباب خود شوروی را از دست داده‌اند"

مقایسه نمود و گفت: "... آنها ارباب بزرگ خودشان را از دست دادند و اینها هم اخیراً ارباب بزرگ خودشان را از دست دادند، اینها برای خاطر اینکه ارباب‌ها از دستشان رفته است شیطنت میکنند و ...". (این نطق خمینی مدت کوتاهی پس از اخراج ۱۸ دیپلمات شوروی از خاک ایران انجام گرفت) خمینی در همین نطق خود ادامه داد:

"... آن میگوید شوروی با شما و کمونیست، آن میگوید آمریکا با شما و غرب و این دو دسته که به نظر میرسد با هم تفاهم کرده‌اند ... همین شیاطین که میگویند هیچ کاری برای ایران نشده است، همین شیاطین که میگویند زمان شاه بهتر بود از حالا، این نغمه شوم مستکبر، مستکبرتر شده است یعنی زمان جمهوری اسلامی بدتر شده است از زمان شاه و مستضعف، مستضعف‌تر شده است یعنی اسلام بدتر است از رژیم شاهنشاهی" (همانجا)

به دنبال نطق خمینی، رفسنجانی وارد معرکه شد. او که خود تا دیروز سردمداری "خط امام" را بعهده داشت و در مواضعی و هوچی‌گری دست‌ها را مال دیگری را بسته است در تائید صحبت‌های خمینی اگرچه شرم‌شده، داد سخن داده و با ساده لوح خواندن افراد به اصطلاح رادیکال "خط امام" سعی کرد سیاست جدید را به آنها حالی کند. او در این رابطه گفت: "گروهکها و احزاب شکست خورده در رگ و پوست افراد ساده لوح می‌روند و آنها را وادار میکنند که بگویند برای محرومین کاری نشده است." (روزنامه اطلاعات ۲ خرداد ۶۲)

البته در بطن سخنان هاشمی رفسنجانی حقیقتی نهفته است و آن اینکه این افراد به اصطلاح رادیکال که هنوز دارند شمارها را تکرار میکنند بسیار ساده لوح هستند

رهبران مجاهدین خلق نقاب از چهره میکشایند



هموطنان مبارز!

امروز ایران در سباهترین و دشوارترین دوران خود قرار گرفته است. بیوش همه جانهای در تمامی مرصه‌های مبارزه طبقاتی بر علیه خلقهای تحت‌تشم و کلیه نیروهای انقلابی در ابعاد وسیعی ادامه دارد. جنبش انقلابی ایران در صفای با سرمد اران خونخوار رژیم جمهوری اسلامی طی بیش از چهار سال نبرد بی‌امان با شکست مواجه نشده است و امروز شاهد خیزش ده‌ساره نمودها می‌باشیم.

در شرائطی که وسعت نبرد طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران در مقابل رژیم خونخوار اسلامی افزایش یافته است، در شرائطی که حرکت مجدد نودهای تحت‌تشم برای پاره کردن زنجیرهای اسارت‌بار بورژوازی آغاز شده است، در شرائطی که خلقهای تحت‌تشم در زیر یوغ امپریالیسم و محال داخلش دست و پا می‌زنند، هنگامیکه بهترین فرزندان خلق را در شکنجهگاههای رژیم اسلامی نکندگی می‌کنند، در شرائطی که وضعیت کنونی جامعه و طائفه جدیدی را در مقابل ما قرار داده است که بسیار مهمتر از وظایف پیشین می‌باشد، در شرائطی که بحران اقتصادی، جنگ، تهراران و بیزندان افکندن ده‌ها هزار انقلابی ادامه دارد و رودر روشی مردم بنیان‌های دیکتاتوری را به لرزه در آورده است، هنگامیکه جوش جدید انقلابی نودهای مردم را به مبارزات آشکارتر و رودر روشی خواهد کشاند، در شرائطی که خلق کرد مورد هجوم و حشایانه رژیم خمینی قرار گرفته است و با مقاومت دل‌ورانه خود ضربات سنگینی به رژیم وارد می‌آورد، رهبری مجاهدین خلق را تأییدات تسلیم‌طلبانه، نوسان، تزلزل و جنجالهای عوام فریبانه‌ای با استفاده از دروغ و نیرنگ و ربا فراگرفته است. این تأییدات که ریشه در منافع طبقاتی مجاهدین دارد، اکنون بگونه‌ای جلوه‌گوشده است که رهبران مجاهدین همچنان در رویای کسب قدرت سیاسی از بالا به زد و بندهای خطرناک خود ادامه می‌دهند. آنان که از وضعیت خمینی بی‌سوی سرگ سیاسی رژیم به شامشان رسیده است گویا خود را برای گشایش و صحت‌نامه خمینی مهیا می‌کنند. ادامه این وضع، حال منجر به فاصله گرفتن هر چه بیشتر از نیروهای انقلابی شده و در نتیجه حمایت آشکار از منافع امپریالیسم در صحنه مبارزات ضد امپریالیستی ایران را بدنبال دارد. هر روز که می‌گذرد رهبران مجاهدین و فاداری خود را نسبت به سادت سرمایه بیشتر و بیشتر اعلام می‌نمایند و در این رهگذر ضد کمونیست بودن خود را نیز به نمایش گذاشته‌اند، چراکه ضد کمونیست و ضد فدائی بودن در این مقطع پیش‌شرط صداقت آنان در آستانه‌ی بورژوازی محسوب خواهد شد.

برخورد خصمانه رهبران مجاهدین با سازمان ما امروز بر هیچ کس پوشیده نیست، طرز تلقی و برخورد کاملاً مغرضانه آنان و دخالت آشکار در امور داخلی سازمان مانه تنها موجب نفرت اعضاء و هواداران سازمان بلکه مورد انتقادات و تنفر سایر نیروهای انقلابی نیز قرار گرفته است. طرح توطئه رهبران مجاهدین علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درست بهمان صورتیکه در اعلامیه قلبی اعضاء نمودیم در حال تکوین و اجرا می‌باشد. همانطور که قبلاً متذکر شده‌ایم تکرار این سناریو و با اجرا در آوردن مرحله نهائی این توطئه عواقب و پیامدهای خاص خود را نیز به همراه خواهد داشت که قطعاً در جای خود بیان خواهیم پرداخت.

قبل از هر چیز اعلام می‌داریم و متذکرات نشریات شماره ۱۱۱ و ۱۱۲ "جاهد" را که در آن به نشر دروغ و اکاذیبی علیه سازمان ما پرداخته است تکذیب می‌نماییم و با آنده فراوان و ابراز ناخشنودی از سقوط زود رس مجاهدین به دامن بورژوازی اعلام می‌داریم که متذکرات این نشریه عبارتست از پخش دروغ، فتنه پرنسپ انقلابی، دامن زدن به جو بدبینی در جنبش انقلابی ایران و تلاش در جهت ایجاد شکاف در صفوف کمونیستها، توطئه و دخالت در امور داخلی سازمان ما و طرح مسائل تشکیلاتی سازمان ما بگونه‌ای تهریف‌شده برخلاف تشون انقلابی.

این نشریات به هنگام داوری خلق شنید گویا و گواه صادقی است بر ادامه مبارزات خونبار و راه پرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همانا مبارزه برای تحقق آرمان کارگران و زحمتکشان ایران می‌باشد.

همانطور که انتظار می‌رفت و رهبران مجاهدین نیز به خواننده‌گان خود وعده داده بودند، عمل کردند. با وجود اینکه طرح توطئه علیه سازمان ما از خیلی وقت پیش طرح ریزی شده بود ولی بهر صورت پس از تلاشهای ناموفق رهبران مجاهدین، اکنون به ضرورت می‌باید آستانه‌ی مورد خطاب قرار دهیم.

سیاست بازی ناشیانه مجاهدین

همگان آگاهند از زمانیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سیاست سازشکارانه مجاهدین را بی‌رحمانه افشاء کرده، ناگهان اسم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تنها با چرخش قلم رهبران مجاهدین در پاریس به "اقلیت" تبدیل شد! چندی بعد سامع نامی از سازمان به مجاهدین گروید و مجاهدین طراح دیدند که بنویسند: مهدی سامع پربا بقه‌ترین عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران! سازمان (کمیته خارج از کشور) اطلاعیه‌ای انتشار میدهد و در آن توطئه مجاهدین را برملا میکند که مجاهدین از آن بعنوان اطلاعیه "اقلیت" نه اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نام می‌گیرند. بالاخره به مجاهد شماره ۱۶۵ میرسیم. مجاهدین توضیحی بر مقاله مهدی سامع اضافه میکنند و مینویسند: "مقاله‌ای که ذیلاً خواهید خواند آخرین نوشته آقای مهدی سامع عضو مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است."

مجاهدین در موقع ابراز کیده تیزی خود به فدائیان خلق، سازمان را "اقلیت" می‌نامند و در موقع بزرگ کردن مهدی سامع مجاهد زده، وی را عضو مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران میدانند. از رهبران مجاهدین باید پرسید که آقای سامع عضو مرکزیت کدام سازمان چریکهای فدائی خلق است؟ حتماً سازمان "اقلیت" که نیست وگرنه مثل همیشه در موقع معرفی ایشان کلمه "اقلیت" را بکار می‌بردند. پس حتماً آقای مهدی سامع عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ساخته شده توسط مجاهدین است!

مجاهدین برای اینکه وانمود کنند که سازمانهای زیادی به شورای ملی مقاومت پیوسته‌اند، بکسبه چندین سازمان بکنفره از افراد مهاجر در پاریس بوجود آورده‌اند و اساسی دهن پرکنی را هم برای آنها انتخاب کرده‌اند. این آخری هم از همان قماش سازمانهای بکنفره است که آقای سامع همه کاره آن، از جمله عضو کمیته مرکزی آنست! ما فکر میکنیم در آینده شورای ملی مقاومت مجمعی خواهد شد مرکب از رئیس جمهور سابق، کنسول سابق، سرهنگ سابق، عضو مرکزیت سابق، غلبان سابق، کشتی گیر سابق، فوتبالیست سابق و صاحب صنایع فعلی! که هر کدام القاب دهن پر کن و توده فریبی را با خود پدک میکنند.

اخبار زیر از خبرنامه شماره ۲۸ و ۲۰ هواداران تا زمان چریکهای فدایی خلق ایران که در ایران پخش می‌شود، نقل می‌گردد.



لاشرقیه، لاغربیه،

نه برقیه، نه آبیه!

اعتراض یکپارچه زحمتکشان مبارز در افسریه تهران:

در تاریخ سه شنبه ۶۲/۴/۷ معادف با هفت صیبه حدود ۳۵ هزار نفر از مردم زحمتکش افسریه در اعتراض به قطع کامل آب و برق (به مدت ۴ روز) اقدام به بستن اتوبان افسریه نمودند. آنها با ایجاد موانع در اتوبان عبور و مرور را به طور کامل قطع کرده و به حالت محاصره می‌نشینند. این حرکت ابتدا از سوی زنان زحمتکش محله‌ها آغاز شده و به سرعت به تمام نقاط سرایت می‌کند. زنان و مردان مبارز و زحمتکشان ساعت ۱۱ صبح در جلو شهرداری منطقه اجتماع می‌کنند. اما کسی به آنها جوابی نمی‌دهد. در این هنگام عده‌ای پیشنهاد می‌کنند که جاده را سد نمایند و مردم نیز بیدرنگ با قرار دادن بشکه و آتش زدن لاستیک راه را به طور کامل می‌بندند. مردم در حالیکه تعداد آنان هر لحظه زیاد تر میشد و دانشگران ماهیگیرها نیز با آنان همدردی می‌نمودند، شعارهایی در محکومیت رژیم فاشیستی خمینی میدادند. بعد از گذرش حرکت مردم و راه بستن کامل اتوبان افسریه مزدوران کمیته منطقه‌ای برای متفرق نمودن مردم وارد صحنه میشوند. بعد از کمی صحبت پیرامون جنگ و دعوت مردم به صبر و بردباری از آنان می‌خواهند که فوراً از آنجا بروند ولی مردم نیز در پاسخ می‌گویند: زن و بچه‌های ما و همچنین شما هستید که به خاطر نداشتن آب و برق در اینجا جمع شده‌اند. مردم با اصرار و پافشاری خود باعث میشوند تا کمیته چی‌ها بسجودن درگیری از آنجا بروند اما خبر حرکت تهرمانانه مردم افسریه باعث میشود تا سپاه سرمایه‌با معین گشت به آنجا بیایند. افراد سپاه که با مقاومت مردم روبه‌رو میشوند با ماشین تارالده به میان جمعیت

اگر چه طی سالهای گذشته سازمان ما ضربات سنگینی را متحمل شده است با اینهمه با پشت سر گذاشتن دوران سختی و هم اکنون شرکت فعال رفقای ما در پراکنش مبارزاتی بر نودهای مسردم پوشیده نیست. وحدت و انسجام درونی سازمان ما در زمینه‌های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بیش از هر زمان دیگری می‌باشد و بهر خلاف نتیجه‌ای که رهبران مجاهدین می‌خواهند از اخراج این فرد بدست آورند ما این عمل ما دلیل بازوی برادرهای ما می‌باشد. وحدت مجاهدین و سایر محافل اپورتونیستی نیز در همین نکته نهفته است. آنها خیلی خوب می‌دانند که سازش ناپذیری سازمان ما با "سورانی ملی مقاومت" از همین انسجام نشأت می‌گیرد. حال باید پرسید رهبران مجاهدین با درک کدام ضرورت و با کدام تحلیل و درجهت حفظ منافع چه محافل و جریان‌هایی این چنین نابخردانه دست به هوچی گری زدند؟! در شرایطی که سازمان ما عدم وجود انسجام بین نیروهای انقلابی را به عنوان موضوعی درد آور تلقی می‌کند و در حد توان برای دستیابی به یک اتحاد عمل اصولی پیشقدم شده است، رهبران مجاهدین در مقابل نشان دادند که راه تفرقه را به راه اتحاد ترجیح داده‌اند. هم اکنون در خارج از کشور عناصر کونترگونی متخذه شده‌اند و با حفظ روابط محفلی هر روز بسبب اشتراک نظر در ضدیت با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران منافع محفلی خود را بر مصالح جنبش ترجیح می‌دهند. به تحقیق روشن شده است که این افراد تماماً از عناصری هستند که در تئوری یا عمل از اصول مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده و یا اصولاً با ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم بیگانه‌اند. حال می‌پرسیم رهبران مجاهدین در میان این محافل چه می‌کنند؟ اما برآشتی چه شد که رهبران مجاهدین با این روز افتادمانده؟ آیا غنم و نخرت آنان از مقاله "کار" بود؟ مگر آن مقاله چه گفته بود؟ اگر ما تنها ترین بخش مقاله را نیز دوباره مرور کنیم نوشته است:

"توده مردم به تجربه دریافته‌اند که راه حلهای بینابینی و حکومتی‌هایی که یک پای آن لیبرالها و پای دیگر آن دموکراتها باشند جز ادامه فقر و فلاکت و مصائب اجتماعی برای آنها نبرای نخواهد داشت. اگر چه سال پیش توده‌های که پس از سالها رکود و دوری از مبارزه آشکار سیاسی بها خاشته بود به یک "شاجی آسمانی" امید بسته بود، امروز دیگر دوران این تصورات راهی نیز سپری شده است. چرا که آنها این "شاجی آسمانی" را در زمین دیده‌اند و تمام جنایات، بلایها، مستکبرها و تفاوت‌های این پاسدار حکومت الهی را بر روی زمین با تمام وجود خود لمس کردند. آنها طی چهار سال تمام کفاره ناآگاهی و زود باوری خود را نیز پرداختند. امروز کارگران و زحمتکشان ایران خوب میدانند که معنای حکومت‌خده اوندی بر روی زمین که خمینی بارمغان آورده چیست. آنها نیک میدانند که چگونه با پوشش دین و مسدود شدن دستاوردهای انقلاب و شمره تهرمانیهای توده مردم را گرفتند. چگونه سرمایه‌داران و تمامی مترقیین را که در معرض غنم انقلابی توده‌ها قرار گرفته بودند دوباره بنام "خدا" و "امام" پراکنده قدرت نشاندهند. آری! مجموعه این تجربیات توده‌های مردم بسیار آموخته است و امروز با صراحت میتوان گفت دورانی که طبقات و اقشار جامعه به راه حلهای بینابینی امید می‌بختند، سپری شده است. دورانی که عموم خلق چون یک توده بسی شکل بدنیال "شاجی آسمانی" میگفتند به فرجام رسیده است. دورانی که توده مردم از روی ناآگاهی و زود باوری به خمینی تاسی اعتماد می‌کردند به وعده‌های دروغین این بزرگترین تارالان و شیاد تاریخ باور داشتند و رهبری بلامنازح او را می‌پذیرفتند و تمام شده است. طبقات و اقشار در پیرو جامعه و طبقات و اقشار امروزی جامعه نیستند. اما گویا هنوز برخی سازمانها و گروهها از جمله مجاهدین خلق این حقایق را که حتی توده‌های عقب مانده نیز با نهای سردمانند درک نکرده‌اند. اشتباه امثال مجاهدین در این است که در سال بعد با جای پای خمینی می‌گذارند و بدون توجه با این واقعیت که جامعه تغییر کرده است، توده‌ها تغییر کرده‌اند، ذهنیت طبقات تغییر کرده است و هیچیک همان نیستند که در سال پیش بودند. مجاهدین هنوز به این واقعیت بسیار ساده که جمهوری اسلامی یکبار برای همیشه سرد پی نبردانند، درک نمی‌کنند که اوضاع سیاسی جامعه راه حلهای بینابینی حکومتی لیبرال - دموکراتیک را بگردد سپرده است. نظریه‌مانند که طبقه کارگر ایران با تجاری که طی چهار سال اخیر آموخته است دیگر تبدیل به عقده‌ار بسه اصطلاح "دموکراسی" مجاهدین نخواهد شد و از همه مهمتر اینکه ما به‌شابه نمایندگان آگاه پرولتاریای انقلابی ایران در برابر هرکسی که بخواهد جنبش را با منحرف بکناند سرخشانده ایشانند. (مقاله در راه.....) حال می‌پرسیم مگر مجاهدین راه حلهای بینابینی و حکومت لیبرال - دموکراتیک را قبول دارند؟ اگر قبول ندارند در آن صورت چرا به غنم آمده‌اند؟ مگر ادامه فقر و فلاکت را می‌خواهند؟ مگر چه سال پیش مردم "امام" را در ماه نسی دیده‌اند و "امام" شاجی آسمانی نبود؟ مگر امام از "آسمان" به زمین نیامد؟ مگر مردم ایران با آنکه چشم و مژه‌های پیششان خیابانهای تهران را آب و جارو نکردند و با استقبال "امام" نرفتند؟ مگر تفاوت‌ها و بلایه‌های "امام" را مجاهدین انکار می‌کنند؟ مگر مدتها بدنیال "امام" دیدن و حضور "امام" شرفیاب شدن! و "امام" و "امام" کردن چیزی جز کفاره می‌بایست دانسته باشند؟ مگر همین کارگران نیستند که اینبار بخشاً بطور خود بخودی و نه سازمانیافته، بخوابان ریخته‌اند؟ مگر دستاوردهای انقلاب را از مردم پس نگرفتند؟ مگر سرمایه‌داران و ساواکها را دوباره تطهیر نکردند و پراکنده قدرت نشانده‌اند؟ مگر مردم اکنون خمینی را بعنوان شیاد نسی نشانده‌اند؟ مگر رهبری مجاهدین بعد از ۳ سال (به‌شبه قبل از ۳ سال) با جای پای خمینی نگذاشته‌اند؟ مگر فدائیان خلق در برابر

هجوم آورده و متقابلا مردم نیز با چوب و سنگ به ماشین حمله نموده ، آنها خرد مینمایند و سپس ماشین را واژگون میکنند . پاسداران نیز مبادرت به تیراندازی به سوی مردم نموده و دهها کار اشک آور را به میان مردم پرتاب میکنند . بر اثر تیراندازی پاسداران دهها گشت رژیم به سوی منطقه آمده و مردم را به محاصره خود در می آورند . زحمتکشان افسریه که در مقابل اعمال فاشستی گشتاپوهای سپاه به عثم آمده بودند به ماشینهای آنان حمله نموده و درگیری به صورت وسیع آغاز میشود . صدای گلوله ها و شعارهای مرگ بر خمینی ، مرگ بر پاسدار فضای اتوبان را پر میکنند . دود لاستیک های به آتش کشیده شده و صحنه های درگیری مردم با اوباشان سپاه هرنماظری را به یاد روزهای شکوهمند قیام می انداخت . این درگیری تا ساعت ۹ شب ادامه داشت که در جریان آن مدها تن از مردم دستگیر و با اتوبوسها به بازداشتگاههای رژیم برده شدند . در جریان این درگیریها دو تن از مردم قهرمان افسریه که در میان آنان یک گروهیان نیروی هوایی دیده میشد ، به شهادت رسیده و چندین پاسدار نیز زخمی گشتند . در پایان سپاه با کمک طلبیدن از پلیس ضد شورش و به کارگیری دهها ماشین آبپاش ضد شورش مردم را متفرق نمود . در این تظاهرات نرده های شهرداری توسط مردم از جا کنده میشود . در منزل امام جمعه افسریه کوکشل مولوتف انداخته شده که خساراتی نیز به بار آورد . شیشه های کمپته افسریه با سنگ و چوب خرد شد . سه ماشین تویوتای (گشت نارالله) و یک بئز اداره آگاهی توسط مردم منهدم شد . بعد از اینکه نیروهای سرکوبگر رژیم با کشتار مردم و به کارگیری مدها مزدور موفق شدند تظاهرات را متفرق سازند منطقه افسریه به مدت ۴۸ ساعت به صورت یک منطقه نظامی درآمد و حداقل ۴۵۰ نفر از مردم دستگیر شدند . شعارهای عمده مردم به قرار زیر بود :
لا شرقیه ، لا غربیه - نه برقیه ، نه آبییه
افسریه کربلاست ، نه آب پیدا است ، نه برق پیدا است .
مرگ بر خمینی ، مرگ بر پاسدار .
همچنین مدهای از عوامل سلطنت طلب که در میان مردم رخنه کرده بودند ، سعی داشتند تا شعارهای ارتجاعی سلطنت طلبان را به میان مردم ببرند که در همان لحظات اولییه به وسیله مردم طرد گردیدند .
زحمتکشان افسریه با این حرکت قهرمانانه خویش به مردم کشور ما راه مبارزه بقیه در صفحه ۸

آنها می که میخواهند جنبش را بانحراف بکشاند ناپیشتارند؟ پس کجای این نوشته آنان را صیانت کرده است که امروز این چنین سفیانه تلاش میکنند " سازمان چریکهای فدائی مجاهدین" درخت کشته؟ لابد یک مورد موجب صیانت آنها شده است (و آنها مقایسه آنها با خمینی درو سال بعد می باشد! ما راه درو نمی رویم و توطئه امروز آنان را با اعمال خمینی مقایسه می کنیم ؛ هموطنان مبارز ، قضاوت کنید !
فرض کنید امروز مجاهدین قدرت سیاسی را در دست داشتند و بجای تشریح مجاهد و راهبر مجاهد ، تلویزیون مجاهد هم داشتند ! در آن صورت حتما مشول امنیتی هم داشتند . حال از آن مجاهد شرمگین در تلویزیون استفاده نمیگردد؟ حتما چرا . در تلویزیون چه می گفتند ؟ سال گذشته که فاتی به نام احمد عطاء الهی در تلویزیون خمینی ظاهر گشت ، چه گفت ؟ مقایسه کنید آنها آن خائن بیشتر از این مرند مجاهد پیشه به سازمان ما انجام زد ؟ آیاهطاء الهی هم نیگفت به میل خودم محاسبه تلویزیونی می کنم . آیا در "اوهن" مدتها تشریح "کار" چاپ نکرد ؟ آیا در جهت بوجود آوردن تشکیلات جدید کوشاهی کرد ؟ آیا برای بی اعتبار کردن کمونیست ها در جامعه نرمای تزلزل نشان داد ؟ مگر آقای مقدم از فرماندهان مجاهدین در تلویزیون ظاهر نشد برای بی اعتباری سازمان مجاهدین بهمین شیوه منوئل نشد ؟ اگر رهبران مجاهدین قدرت سیاسی را در دست داشتند و امکان استفاده از تلویزیون را داشتند . بقینا توسط این فرد همان ناپیسی را اجرا میکردند که عطاء الهی و مقدم اجرا کردند ؟ در همه موارد فوق حاصل اند است این افراد معالجه فردی و زبونی آنها بوده است و فرد مجاهد پیشه نیز در تقا زمانی که از وضویت کمیته مرکزی و سازمان اخراج گشت و با اعمال خود سنده مرگ سیاست را امضاء کرد به ندامت افتاد . پس ناراحتی رهبران مجاهدین از کجاست ؟ ناراحتی آنها بخاطر این است که فدائیان خلق حقیقت را می گویند .
ما با سازمان مجاهدین خلق اختلافات مشخصی در عرصه سیاسی - ایدئولوژیک داریم و یک ذره هم از مواضعمان کوتاه نمی آئیم و سازش نمی کنیم . بنابراین اختلافات ما اصولی می باشند ولی آنان در پی جنجالهایی که پراخ انداخته اند مسائل را پیچیده و پوچی و باشتغال گشاندند . ما هرگز وارد این منجلاپ نمی شویم . بلکه صاحقت را می گوئیم ؛ ما می گوئیم مجاهدین خلق با بنی صدر ضد خلق قاتل خلق کرده مشول کشتار دانشگاه تهران ، رئیس جمهری خمینی ، مشول بخون کشیدن شوراها و ترکمن صحراء ، قاتل رهبران خلق ترکمن و کشتار خلق ترکمن صحراء متعجب شده اند .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین خواستار حفظ ارزش شاهنشاهی می باشند .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین خواستار حفظ دستگاه بوروکراتیک و سرکوب می باشند .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین خواهان جمهوری دموکراتیک اسلامی می باشند و ایمن همان جمهوری اسلامی است .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین مخالف شوراها و واقعی هستند .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین مخالف خود مختاری واقعی در کردستان قهرمان می باشند .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین بین شعار مرگ بر امپریالیسم و از کلیه نوشته های شان حذف کرده اند و از مضمون نهی ساخته اند و بنا به معلحت و هر جا که لازم باشد زیر نوشته های شان می نویسند و به تشریح " امپریالیستهای خوب و بد " بنی صدر اعتقاد پیدا کرده اند . به کلیه تشریحات مجاهدین مراجعه کنید !
فدائیان خلق می گویند مجاهدین در راهیمایی علیه پیمان نانور ترک نکردند ؛ اجرا برای اینکه می خواهند چراغ سبز به امپریالیسم نشان دهند .
فدائیان خلق می گویند مجاهدین در مینیکه شبهای کردستان شرکت عملی نکردند و به دروغ می گویند شرکت کردیم چرا که (بویژه در پاریس) مشول فدائیان دفاع از حقوق بشر در سخنرانی خود می خواست به سرکوب خلق کرد در چهار بخش کردستان (سوریه ، ترکیه ، ایران و عراق) اشاره کند و مجاهدین می گفتند در این صورت ما شرکت نخواهیم کرد !
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین معرفی منافع خرد بورژوازی و مدافع منافع طبقاتی بورژوازی شده اند و به همین دلیل نسبت به سوسیالیسم نظر خصمانه ای دارند .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین میخواهند قدرت مطلقه خمینی را با قدرت مطلقه فرد دیگری عموگر کنند .
فدائیان خلق می گویند رهبران مجاهدین مدتها تلاش کردند در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شش پنجم درست کنند ولی توطئه آنها عقیم ماند .
رهبران مجاهدین اکنون در عرصه سیاست فعالیتهای جدیدی را تدارک دیده اند و در پاریس دست به ساز و بفرش زدند و به خیلی ها پیشنهاد وام به ون بهره مینمایند بشرط آنکه از آرم فدائی و نمیان تشریح " کار" استفاده کنند ولی فکر میکنند چند نفر در پاریس حاضر شوند به این دروژیگی تن بد دهند ؟ آنها که نوده های مردم را با محافل پاریس انبیا گرفتند فکر میکنند که اگر حال چند مؤسسه به نام فدائی در پاریس به ثبت برسانند میتوانند از همان نوده ها را شوش نموده و طوری وانمود سازند که معلوم نیست چه کسی فدائی واقعی می باشد و مثلا فلان تعداد سازمان فدائی وجود دارد ! بدون شک آن " سازمانهای" نوساز رهبران مجاهدین نیز سرنوشتی بیشتر از " سازمانهای" دست نشاند و حزب طراز کهن طبقه کارگر (حزب نوده) نخواهند داشت و بزودی رسوای خاص و عام خواهند شد .
اگر حزب نوده با علم کردن درو شده اکثریت توانست برای مدتی بخش وسیعی از نیروهای جوان جنبش کمونیستی را دچار سردرگمی نماید و بانحراف بکشاند ولی رهبران تالایی مجاهدین از این کار نیز عاجزند .

اگر خمینی بعد از سه سر رسیدن قیام با شکوه بهمن منکر مبارزات انقلابی سایر سازمانها شد برای نابودی آنها کوشش کرد. رهبران مجاهدین از هم آکسون نه ارك آنرا غلطی کرده اند.

بجاست توجه خوانندگان را به نقل قولی از نامه "فرمانده فتح الله" (رهبران مجاهدین و فرمانده اطلاعات) ملاحظه فرمایید شماره ۱۲۲ جلب کنیم. وی در ارتباط با ضرورت خروج رهبری از ایران در دو سال پیش می نویسد: "... کاملاً روشن و بدیهی بود که هدف شماره یک برادر سمود از این طرح، برداشتن یک قدم استراتژیک جدی و البته مملسو از خطر برای شکل دهی و معرفی داخلی و بین المللی آنترناتیو (شورای ملی مقاومت) بود. تا انقلاب نوین ایران را هر چه سریعتر و با خونریزی هر چه کمتر به سر برساند. (تأکید از ما است) بگذریم از اینکه طرح "انقلاب سریع و با خونریزی هر چه کمتر" رهبری مجاهدین با شکست مواجه شد، اما مگر مرد ایران یکبار در گذشته طعم تلخ "انقلاب بدون خونریزی" و "سریع" را توسط خمینی - بهشتی - بازرگان نچشیده اند!

آکسون با توجه به مطالب فوق الذکر به حیرت می توان گفت که الهام بخش رهبران مجاهدین در شیوه بیان مسائل و نحوه رابطه با گروهها و احزاب مختلفه کمانیوری، در شمارها و روابط بین المللی، بی حد و در تناقضات های مبارزاتی، بلانکی و در استراتژی کسب قدرت سیاسی، خمینی می باشد. این ملغمه چگونه می توانست مدعی زهنمونی و رهبری جنبش انقلابی مردم ایران به پیروزی باشد. ظاهراً رهبران مجاهدین بخاطر اینکه ما توجه آنان را به گذشته سازمان مجاهدین جلب کردیم و مواضع برخورد های آنترناتیو گذشته را گوشزد کردیم، ما را به دروغگویی متهم میکنند! ولی توده های مردم قضاوت خواهند کرد که آنان چه لطافتی در گذشته به جنبش کمونیستی و انقلابی ایران وارد آورده اند.

آنان که در عمل از کاربرد شیوه های دیوگراتیک هراس دارند، هر چند بسیار از دیوگراسی سخن میگویند، آنان که با تمایح پدران و خیر خواهانه از مارکسیست ها و نیروهای انقلابی می خواهند البته اثباتی ترین اصل دیوگراسی یعنی اصل ضرورت جدائی زمین از دولت را به بهانه جو مذهبی جامعه تبلیغ نکنند، نباید هم از صراحت در بیان مفاهیم دیوگراسی، سیاست، اقتصاد و البته دیوگراسی هراس داشته باشند.

ما بر خلاف مجاهدین که یکدیگر را تحقیر و تحقیر میکنند مینمایند، میگذاریم افراد نظریات را مطرح کنند و بعد برخورد دیوگراتیک میکنیم. اگر شما را نشان هم بسودند و بجای طرح مسائل ایدئولوژی - یک به نقض اصول تشکیلاتی پرداختند در آن صورت قادریم آنها را رسوا کنیم، در حالیکه همیشه رهبران مجاهدین سعی دارند خفقان ایجاد کنند و نمونه برخورد های درون تشکیلاتیشان نیز بر همه مشهود است.

حالی می گوئیم اگر آن مجاهد شرمگین نتوانست نظر تشویک داشته باشد و هرگز نظر مدونتی نه داشت که بدهد، لا اقل روابط دیوگراتیک تشکیلاتی در سازمان ما به او اجازه داد با حفظ مواضع خود و با نهم به حفظ اصول و پرنسیپهای کمونیستی در کشور شرکت کند، حرفهایش را بزند، در مرکزیت راه پاید و مسئولیت هم بگیرد و تا بخرد آنه و با صفتی کمتر بگوئیم بشکل خود سرانهای هم اعمال نظر نماید و بعد اخراج هم بشود. ولی سیاست کاسیکارانه رهبران مجاهدین اجازه نداد علی رغم اقتضای طرح های آنان از سوی ما پیش از این به عوام فریبی خود دامن نزنند و موجبات سرافکندگی خودشان را در جنبش فراهم نکنند. همانطوریکه قبلاً گفتیم آنان میخواهند رهبری غلطی برای ائی کپی بزنن جزئی دست بیاکنند و این را انقلاب افشاء کردیم.

آنان خود میدانند که قدرت رهبری مجاهدین با رفیق جزئی در زندان و کینه آنان نسبت به رفیق شهید چند رعصیق بوده است، مگر آقای رجوی در زندان شاه سعی نمیکرد از هر سمپاتیزان فدائیس یک فدائی کپی درست کند به شرطی که علیه رفیق جزئی موضع بگیرد؟! آنها در واقع خوب می - اند چه می کنند و برای لوگ کردن مواضع رفیق جزئی و پارانیش یک نفر مجاهد شرمگین را بعنوان "رهبر" خط رفیق معرفی کرده اند تا شاید انتقامی از رفیق جزئی و ادامه دهندگان راه رفیق شهید گرفته باشند، در حالیکه فدائیان خلق اجازه نخواهند داد که رهبران مجاهدین با شیوه های نوظئه گرانه مضمون انقلابی اندیشه های رفیق جزئی را به بازی بگیرند. حتی شخصی که ملغمه دست آنان شده است عامده آنه نسبت به مواضع انقلابی رفیق جزئی در رابطه با مجاهدین سکوت کرده است. جا دارد در اینجا به بخشی از نوشته رفیق کپی بزنن جزئی استناد جوئیم تا بیشتر به ماهیت آنان پی ببریم. البته باید توجه داشت تحلیل های رفیق جزئی زمانی صورت گرفته است که مجاهدین در موضع خرد پیروزی را در یکال قرار داشتند، در حالیکه امروز با تغییر موضع و چرخش بسوی پیروزی وضعیت آنان بسیار متفاوت است آن دوران می نماند. رفیق جزئی میگوید:

"با شکست پیمانها جنگ پیروزی ملی و خرد پیروزی را در یکال ایدئولوژی آنترا تکامل بخشیده و با استمداد از ایدئولوژی طبقه کارگر آنرا توسعه کرده و روح انقلابی بآن می بخشد. این ایدئولوژی انتقاطی، ایدئولوژی رسمی خرد پیروزی را در یکال است. خصوصیت عمده این ایدئولوژی مبارز است از:

- الف - داشتن زمینه های تاسیونالیستی.
- ب - ایدئالیزم فلسفی که در پاره های جریانات بصورت تمایلات صریح مذهبی و توسعه مذهب نمایان میگردد.
- ج - پذیرفتن تقسیم طبقاتی جامعه و اصل مبارزه طبقاتی
- د - در نتیجه پذیرفتن اصل فلسفی، گرایشهای سوسیالیستی و تعمیم عدالت اقتصادی را می پذیرد.
- ه - حفظ تمایلات لیبرال - دیوگراتیک.

با دشمن جنایتکار را نشان دادند. آموختند که چگونه باید دشمن را از شاخش بر زمین بزنند. این حرکت میتواند رسم نویسی را در مبارزات توده های سرتاسر کشور ما بگشاید.

.....

قیام یکپارچه مردم

رابط مراد خمین

در تاریخ پنجشنبه ۶۲/۲/۲ صدها تن از مردم مبارز و زحمتکش روستای رابط مراد (از توابع شهر خمین) بر علیه زاندارمری منطقه دست به اقدام یکپارچه زدند سالها پیش در مسیر رودخانه ای که آب مشروب و مزروعی اهالی این روستا را تامین می کرد، بدهای از فسادالسهای ده دیگری که از ۲۰ نفر تجاوز نمی کردند اقدام به حفر چاه عمیق نمودند. حفر این چاه باعث شد تا آب رودخانه به مقدار زیادی کاهش پیدا کرده و روستای ۸۰۰۰ نفری رابط مراد در فصل گرما و در اکثر ماههای سال در کمبود شدید آب قرار گیرد. روستائیان زحمتکش و مبارز بعد از انقلاب صدها بار اقدام به شکایت و ارسال طومار و ... به مقامات مسئول نمودند. از آن جمله با خود موسوی اردبیلی در مورد وضعیت روستا و کمبود آب صحبت کردند. اما رژیم ضد خلقی خمینی هیچگونه پاسخی به خواسته های آنان نداد و روستائیان به مرور به این نتیجه رسیدند که شکایت و مراجعه به عوامل رژیم هیچگونه سودی ندارد. لذا در تاریخ پنجشنبه دوم تیر ماه ۱۳۶۲ با قیام یکپارچه خود به طرف چاه مزبور حرکت نموده ابتدا موتور داخل آنرا خرد کرده و سپس با کامیون آنرا پاره نمودند. در ضمن فرماندار و فرمانده زاندارمری و عده ای مامور که برای جلوگیری از نابودی این چاه به روستا آمده بودند، مورد حمله قرار گرفته و فرار را بر قرار ترجیح دادند. خبر حرکت یکپارچه مردم به گوش مقامات رژیم ضد بشری رسید و متعاقب آن به دستور "جلالی خمینی" نماینده امام، دو گروهان سرباز (حدود ۳۰۰ نفر) از قم مازم خمین شدند و با پشتیبانی هلیکوپتر و نفربرها به روستا حمله ور شدند. مردم مبارز روستا عده ای از جوانان خود را مخفی کرده و متعاقب رژیم نیز با تیراندازی هوایی و نمایش نیرو که با هلیکوپتر صورت میگرفت اقدام به دستگیری حدود ۱۸ تن از مردم قهرمان و مبارز رابط مراد نمودند اما مردم مبارز و قهرمان رابط مراد با این اقدام دلاورانه

عود موفق شده از کاهش آب جلوگیری نموده و آب بیشتری را به روستای پرجمعیت خود سراربر نماید. بعد از این ماجرا، عده‌ای از مردم که هنوز به مقامات دولتی توهّم داشتند به نزد جلالی خمینی نماینده امام رفتند و از او خواستند تا علت حمله او با شان رژیم را توضیح دهد و جلالی خمینی شیر با پررویی و وقاحت میگوید: خود مستور دادم تا شما را سرکوب کنند!! هم اکنون آوازه دلاوری های مردم قهرمان رباط مراد به گوش سایر روستائیان منطقه رسیده و موجب شور و عفت و حمایت آنان گردیده است. آخرین خبر رسیده از خمین حاکی است که روستائیان برای آزاد نمودن ۱۸ زندانی تصمیم گرفته بودند روز یکشنبه مورخه ۲۲/۴/۵۵ به تهران بیایند و در جلو مجلس غد بشری رژیم تحصن اختیار کنند. اما رژیم چند روز بعد با یک پورش وسیع مجدداً ۶۰ تن دیگر از اهالی این روستا را دستگیر نموده است. لازم به توضیح است که چند روز قبل از حرکت مردم رباط مراد، مردم روستای ازبوجان دست به حرکت مشابهی زده بودند که با موفقیت پایان پذیرفته بود.

اراک - قطع آب

مد ها تن از مردم اراک در اعتراض به گل آلود بودن آب و قطع آن دست به تظاهرات زدند. به گفته مردم اراک در این تظاهرات سیاه به روی مردم آتش می‌کشاید. روزنامه های رژیم نیز همانند خبر افسریه غیر مربوط به تظاهرات مردم اراک را درج نمودند.

وام به عراق

خبرگزاری رویتر گزارش داد: فرانسه وامی بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار به عراق داد. طی همین گزارش میزان فروش اسلحه توسط فرانسه به عراق در سال به مبلغ یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسیده است. فرانسه در رابطه با فروش اسلحه به عراق مقام دوم را به خود اختصاص داده است.

مخالفت شوروی

رژیم خمینی که قصد وارد کردن سیستم خاردار (کالای نظامی) از راه‌های بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی را داشت با مخالفت کشور شوروی روبرو شده و شوروی به دلیل نظامی بودن و سیاست بی طرفی در جنگ ایران و عراق، از ورود آن جلوگیری کرده است.

این ایدئولوژی به خرده پیروزی رادیکال اجازه میدهد که علاوه بر خرده پیروزی، زحماتشان را نیز به زیر پرچم خود فرا بخواند و دامنه هوسوئی در انقلاب را داشته باشد. جریانهای پیرو خرده پیروزی رادیکال خشی، میگویند است قدمی جلوتر رفته در بررسی موارد ادعای پشاهنکی طبقه کارگر را بنمایند. در این صورت این چنین جریانهایی بایست مدعی شوند که ایدئولوژی التقاطی آنان جانشین ویلا مکمل مارکسیسم - لنینیسم است. با توجه به اینکه در حال حاضر اصول ایدئولوژی طبقه کارگر در جهان تثبیت شده است، این ادعا صرفاً نمیتواند مشکلی در راه پیشاهنگ طبقه کارگر بوجود آورد، ولی میتواند پرتوی از مبارزه درونی جنبش کارگری را (بین شی انقلابی و اپورتونیسم) بر مناسبات با این جریانهایی افکند. این تضاد در خرده پیروزی رادیکال در حال حاضر میتواند به همبستگی جنبش فدائیان با این ایدئولوژی منتهی شود.

همچنین در این زمینه به ویژه درباره اقتدار وسیع خرده پیروزی رفیق جزئی می‌گوید: "باید از بی‌احتیاطی به خواستهای این قشرها اجتناب ورزید و در عین حال در این کوشش باید از دنباله روی ایدئولوژیک، رشوه دادن ایدئولوژیک و با مظلوم جلب این عناصر و نیروها بهر قیمت خودداری کرد." * * *

حال چگونه می‌شود یکفرد ادعای مارکسیست - لنینیست بودن بکند و "آزادی را در اعیان حفظ اصولی فدائی که رفیق کبیر فدائی شهبه بهترین جزئی پیروجه آر آن بود" بیاید و خود را تسلیم خرده پیروزی و پیروزی بنماید و بخواهد کمونیستها را هم تابع مجاهدین کند؟! و از این غیرت ادعا کند که با توجه به سابقه همکاری و اتحاد عمل اصولی و انقلابی رفیق کبیرما (۲) فدائی شهبه بهترین جزئی بسا مجاهدین خلق و با توجه به اینکه این رفیق در شرایطی قرار گرفتن در کنار مجاهدین را غیرمطمئن خروارها اتهام یک وظیفه کمونیستی میدانست؟! از صد سخن شدن این نظرات "جلوگیری می‌کند."

رهبران مجاهدین ادعا کرده‌اند که نشریه مجاهد به عنوان "ارگان خاصی یک سازمان انقلابی با ایدئولوژی معین و خط مشی سیاسی - مبارزاتی مشخص می‌باشد." (مجاهد شماره ۱۵ - ص ۷) و پیروان رفیق خیلی می‌دارند و انمود سازند که ایدئولوژی التقاطی ندارند و تابع اصول و موازین اسلامی می‌باشند. حال می‌پرسیم چگونه در همین ارگان ایدئولوژیک در جهت ایجاد یک "تشکیلات مارکسیست - لنینیست اصولی" تبلیغ میشود؟! رهبران مجاهدین می‌توانند طبق "سوره حجرات" آن فرد نام را به اعراب بادیه نشینی تشبیه کنند که به اسلام گرویده است، یعنی ایمان در قلب و ضمیر وی جایگزین شده است و میخواهد خدا و رسول را اطاعت کند. رهبران مجاهدین می‌توانند ادعا کنند که وی در راه خدا جهاد کرده و به اسلام گرویده ولی حق ندارند معیار سنجش گروندگان واقعی به توحید را از مارکسیسم - لنینیسم الهام بگیرند، تا جایی که معلوم نیست که بلاخره مدعی مارکسیسم - لنینیسم هستند یا اسلام! چرا که بنابه ادعای آن مجاهد، آنها به نجات جنبش کمونیستی و مارکسیسم لنینیسم واقعی کمر همت بسته‌اند!

رهبران مجاهدین با طرح سائل تشکیلاتی سازمان ما بنظر وارونه، میخواهند با مظلوم به ایجاد شکاف در بین سازمان و هواداران از یکطرف و بی‌اعتبار نمودن سازمان در اذهان نوده‌ها از طرف دیگر، دامن بسازند و برای خدمت! به "جنبش کمونیستی و مارکسیسم - لنینیسم واقعی"! تلاش می‌ورزند. در اینجا توجه خوانندگان را به نمونه‌هایی از سائل مطروحه و سوالات تحریک آمیز رهبران مجاهدین در نشریه مجاهد جلب می‌نمائیم:

"چرا پس از شهادت قهرمانانه رفیق کبیر سیامک اندیمان (اسکندر) همه کارهای نظامی به غیر از کردستان خوابید." مگر شمار تشکیل کمیته‌های صحنی مقاومت را ندانید؟ چرا در پلنوم حتی یک کمیته و یا یک اقدام برای تشکیل کمیته نتوانستید گزارش کنید؟ مگر صحبت از واحد های پارتنریستی نکردید؟ چه اقداماتی در این زمینه انجام شده است و کسی معقول آن مشخص میشود... یکی از رفقای شایر که اکنون در کنار نوشنده به مبارزه ادامه میدهد خواستار موضع قاطع در رد این ملاقات بود و یک نفر دیگر هم بنابه مصالح تکنیکی و تاکتیکی مخالف موضع گیری بود. در کنار خط سکنا رستی کسی قرارداد است که جزو آخرین کسانی بود که در حول و حوش انشعاب از جرگه موسوم به اکثریت جدا شدند و به ما پیوست و شدیدا معتقد بود بهترین جزئی بود بایست و یکسری آمار و ارقام..."

اولاً این ادعاها دروغ می‌باشند و صرفاً به این دلیل مطرح شده‌اند که ما را به طرح حقایق شوپکه در عین حال جزو اسرار تشکیلاتی ما محسوب می‌شوند. آنها از ما می‌خواهند که روشن کنیم در حال حاضر در چه مناطقی کمیته‌ها فعال هستند؟! در پلنوم دقیقاً چه گذشت؟ نظر ما راجع به سائل مختلف چه بود؟ و ... باید با اطلاع برسانیم کمیته رفقا که تاکنون بوسیله رژیم اسلامی دستگیر شده‌اند، بخاطر پاسخ دادن و غلشی نکردن این اسرار به جوشه‌های اقدام سپرده شده‌اند و ما در زیر شکنجه بسر می‌بریم و رژیم هم بی‌صبرانه منتظر دانستن همین اطلاعات است. حال طرح این سائل و روشن کردن این حقایق آنهم در نشریه علنی چه معنایی جز خدمت به رژیم اسلامی می‌تواند داشته باشد؟

ما فقط به این نکته اکتفا می‌کنیم که حضورینی سازمان اکنون در برانیک مبارزاتی و در میان اقشار مختلف مردم و کار گیری اشکال مختلف مبارزه (تاکتیکی سیاسی - نظامی) بسر نموده‌ها آشکار است و در هر جا ضرورت داشته باشد به بیان موارد مشخص فعالیتهای بخشهای مختلف تشکیلات خواهیم پرداخت. ما موظف نیستیم بیان کار و فعالیتهای سازمان را به لغوا و یا هر جریان دیگری منتشر کنیم که شما با طرح سائل بطور ابهام

* بهترین جزئی، ارزیابی موقعیت خرده پیروزی انقلابی در ایران

* جمع بندی مبارزات سیاسی سال اخیر در ایران

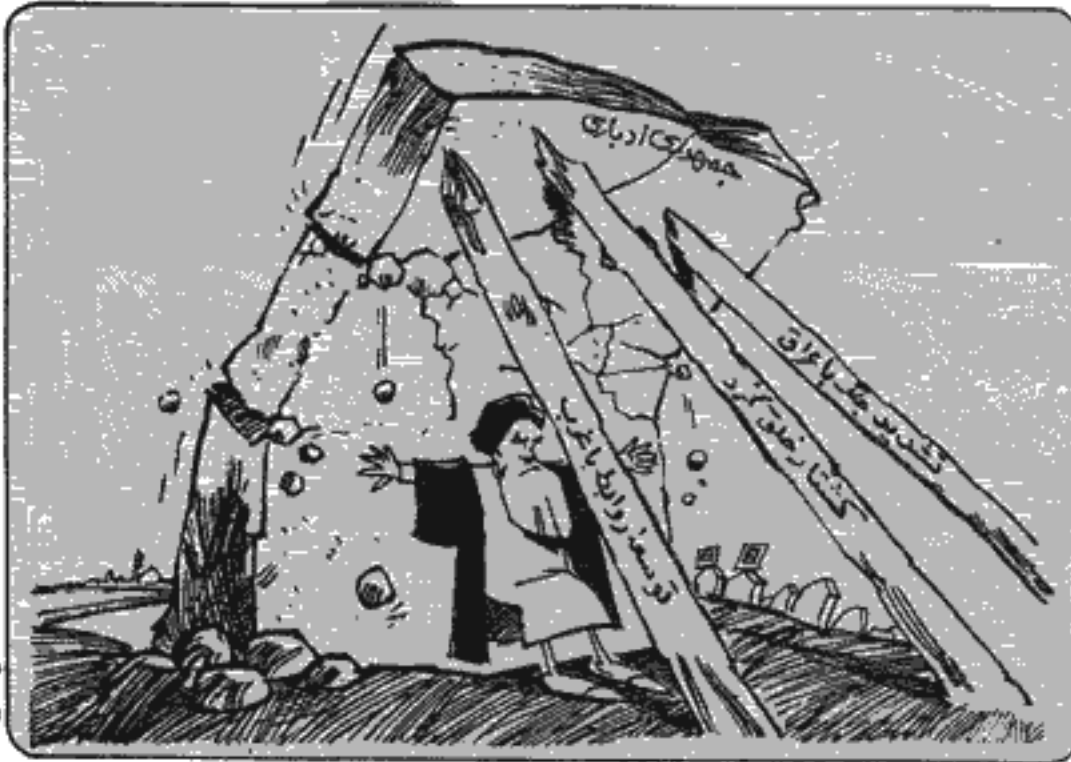
حرکت یکپارچه مردم "خلیج"

بر علیه تخریب خانه ها

در تاریخ ۶۲/۳/۲۶ (شب جمعه) حدود ساعت ۱۵ شب عده ای از مأمورین شهرداری به قصد تخریب خانه های شهرک طالقانی واقع در خلیج (جاهه قدیم کرج) به آنجا میروند. سپس برای خراب کردن یک خانه که قسمتی از دیوار آن ساخته شده بود با مقاومت صاحبخانه و زنش روبرو شده و زن مزبور خود را در کنار دیوار قرار داده و میگوید دیوار را روی من خراب کنید. مأمورین شهرداری که قصد تخریب را داشتند به دلیل بی شرمی و اصرار خود در خراب کردن این خانه مورد حمله صاحبخانه و بناها واقع شده و مردم مبارز و آگاه منطقه در حالی که شعار مرگ بر شهردار می دادند به مأمورین آنان حمله ور میشوند و دهها زن و مرد با سنگ و چوب ماشین را خرد کرده و مأمورین شهرداری را شدیداً مضروب نموده و آنان را مجبور به فرار می نمایند. متعاقب آن حدود ۱۲ شب دو ماشین پیکان و دو ماشین گشت سپاه رژیم وارد منطقه شده و با مردم درگیر میشوند. مردم مبارز منطقه با اتحاد و یکپارچگی در مقابل آنان ایستاده و ماجرا را به آنان میگویند اما سپاه خون آشام از آنان میخواهد که متفرق شوند و سپس مبادرت به تیراندازی هوایی و ایجاد جو زعب و وحشت می نمایند. بر اثر تیراندازی آنان یک زن حامله بیپوش شده و به بیمارستان انتقال می یابد (که بعداً سقط جنین میکند) و سپاه نیز بدون نتیجه مجبور به ترک منطقه میشود. فردای آنروز گروهی از عناصر سپاه و کمیته ها منطقه را به زیر کنترل خود میگیرند و زحمتکشان نیز سوگند میخورند که تا آخرین قطره خون خود مانع از ویرانی خانه هایشان شوند عده زیادی از زحمتکشان بی مسکن نیز شروع به ساختن خانه های نیمه کاره خود می نمایند و همگی اهالی یکپارچه مصمم میشوند تا در مقابله توطئه های وحشیانه عناصر رژیم مقاومت کنند.

شهرک قدس (قلعه حسنخان)

موسوی نژاد امام جمعه جنایتکار شهرک قدس که با فریبه دروغ و تهدید مردم دست به ایجاد جو زعب و وحشت در شهرک مسزبور زده است اخیراً از سوی عده ای از مردم مبارز این منطقه تهدید به مرگ شده است. مردم مبارز منطقه به شدت از نامبرده متنفر بوده



که در صورت حمایت از دکه داران به پوششان ضربه خواهد کرد. در پی مقاومت دکه داران، پاسداران رژیم مبادرت به ضربه های هوایی و گاز اشک آور می نمایند اما روز بعد دوباره دکه ها برپا میشود. دکه داران - زحمتکشان باید بدانند که تنها با اتحاد و مقاومت میتوانند توطئه های رژیم را عخی کنند.

زندان اوین

در تاریخ ۶۲/۱/۲۸ سه تن از عناصر سپاه عده ای از جانبان مزدور و مستقر در زندان اوین را با رگبار گلوله های خود اعدام انقلابی می نمایند. این سه فرزند دلاور خلق نیز به دست دژخیمان زندان شهید میگردند. همچنین یکی از مآذران زندانیان سیاسی که برای ملاقات به زندان قزلحصار میرود با کوبیدن درب زندان به سرش، توسط پاسداران جان میسپارد. این عمل خشم و نفرت شدید زندانیان و خانواده های آنان را برانگیخته است.

آخبر شهرستانها

رشت: به دنبال اوجگیری اختلافات درونی جناح های حکومت، سرپرست بسیج اقتصادی رشت (حسینی) مجبور به استعفا گردید. نامبرده در خلال خدمت خود به سرمایه داران مرتکب دردی و ایجاد گرانی و اختکار گشته بود.

کردکوی

هفته آخر خرداد ماه در پی بسا خیر شدن مردم از اعدام و تجاوز به دوهختر مجاهد خشم و نفرت سراسر این شهر کوچک را فرا گرفت به حدی که مردم آشکاراً تظاهرات

تهدید کرده اند چنانچه دستار اعمال خاشاکه و خد مردمی ازش برنندارد. به وسیله آنان به قتل خواهد رسید.

آخوند مذکور بعد از این تهدید هادیکر در شمار جمعه سخنرانی نمیکند. همچنین آخوند مسجد صاحب الزمان این شهرک بوسیله عده ای از مردم مبارز و آگاه مخفیانه دستگیر و به شدت مضروب میشود.

دعوت کارگران به جبهه ها

اخیراً از طرف کمیته ها و سپاه فدائلی رژیم دعوتنامه های کتبی از تمامی کسانی که قبلاً در جنگ ایران و عراق شرکت داشته اند، بعمل آمده و از آنان خواسته شده تا برای ثبت نام مجدد خود را به مراکز اعزام به جبهه ها معرفی کنند. عین چنین دعوتنامه هایی به شهرداری و سایر سازمان های دولتی فرستاده شده و از کارگزاران و زحمتکشان مبارز که به جبهه ها رفته اند مجدداً دعوت بعمل آورده اند. اکثر افرادی که این دعوتنامه ها را دریافت داشته اند از رفتن به جبهه ها امتناع نموده و آنرا رد کرده اند. برای نمونه در شهرداری تهران و سازمانهای تابعه آن نمود درم امراد به بهانه های مختلف از رفتن به جبهه ها امتناع کردند.

میدان انقلاب

در تاریخ ۶۲/۲/۱۲ فداره بندهان رژیم خمینی به دنبال تهدید به جمع آوری دکه های زحمتکشان که از این راه زندگی میکنند به میدان انقلاب حمله کرده و با باطومیهای چوبی به جان دست فروشها می افتند. یکی از مأمورین کلانتری که اسلحه خود را به طرف مردم گرفته بود آنها را تهدید می نمود

به خشم و نفرت علنی می نمودند و رژیم برای مقابله با اجتماع احتمالی مردم حدود ۴۰۰ پاسدار را از شهرهای اطراف به کرد کوی گسیل میدارد.

مشهد

از اول ماه رمضان توسط "گفتن نارالله" و خواهران زینب اقدامات ضد بسی حجابی شدت گرفته است و حتی یک مورد اسید پاشی نیز مشاهده گردیده است. نتیجه این اقدامات تنفر و انزجار مردم بوده است و استفاده از مانتوهای اسلامی هنوز نپسز رواج دارد.

رشت : تجاوزه ۸ زن

مسئول هیئت گزینش رشت جهت استخدام به هشت زن تجاوز نموده است. این شخصی که یک آخوند میباشد دست به چنین اعمال کتیفی زده است. این موضوع پس از شکایت ۸ زن به کمیته پیگیری خمینی افشا گشته است. اما مزدوران رژیم زنان را تهدید کرده اند که شکایات خویش را پس بگیرند.

اختلاف استاندار و امام جمعه

اختلاف بین استاندار و امام جمعه اصفهان به حدت بالا گرفته. و به دنبال اوج گیری اختلاف بین طاهری و غامی، بین پاسداران اصفهان نیز دو دستگی ایجاد شده که منجر به درگیری و زدو خورد بین آنان شده است. چندی قبل در نماز جمعه مسردم اصفهان امام جمعه اصفهان و رفسنجانی را هو کردند.

اعدام انقلابی یکی از مزدوران رژیم جمهوری اسلامی

گروهیان دوم رضا سرگزی متولد زابل، معاون فرمانده پایگاه توچان و عضو دایره سیاسی ایدئولوژیک ژاندارمری که در عملیات قهرمانانه پیشمرگان فدائی به همراه سه تن دیگر در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۶۱ در جاده سفز- بوکان به اسارت پیشمرگان فدائی درآمده بود. پس از محاکمه و بازجویی به اعدام محکوم و حکم اعدام در ۸ فروردین ماه جاری در مورد وی به مرحله اجرا درآمد. نامبرده یکی از مزدوران رژیم جمهوری اسلامی بود و بنا به اعتراف خودش در سرکوب خلق ترکمن، اعدام رفقای فدائی، توماج، مخنوم، واحدی و جرجانی (توسط محسن رفیق دوست فرمانده سپاه پاسداران) همکاری داشته طی یکسال و نیم در کردستان، در جنایات رژیم ضد خلقی

حاکم علیه خلق قهرمان کرد فعالیت مستقیم داشته و علاوه بر این در دستگیری و شناسایی سربازان و پرسنل انقلابی نقش بسزایی ایفا نموده است.

"به نقل از نشریه کار شماره ۱۶۸، ۲۴ خرداد ۶۲"

مسگرآباد بقیه اخبار ایران

ساعت ۹ شب روز سه شنبه ۱۴ تیر ماه اهالی یکی از محلات مسگر آباد که فاقد آب آشامیدنی هستند، در خیابان جمع شده و شروع به دادن شمارهای جهت تأمین آب میکنند. در این هنگام پاسداران به تظاهر کنندگان حمله نموده و درگیری بی پایان با پاسداران و مردم مسگرآباد آغاز و سه ساعت بطول می انجامد.

کارگری دوفرتد خود را سربرید

اخیرا به علت فشار زندگی، یکی از کارگران اخراجی اداره مخابرات، دوفرتد خود را سر برید. کارگر مزبور پس از دستگیری در بازجویی به صراحت گفت: "من حتی قادر نبودم آب غنک برای فرزندم خود تهیه کنم".

آموزش و پرورش - ۵ درصد قبولی

در سال گذشته به دلیل اتخاذ شیوه های مرتجعانه رژیم خمینی مدارس نتوانستند بیش از ۵ درصد قبولی بدهند. امسال برای جبران آن، آموزش و پرورش به مسئولان دبیرستانها اعلام داشته که سعی نمایند با تخفیف بیشتر از قبیل آسان گیری امتحانات درج نمره کلاسی در امتحانات و کاهش نمره درسی، میزان قبولی را بالا ببرند، که این امر با مخالفت دبیران در رشته های مهم از قبیل شیمی، فیزیک و ریاضی روبرو گشته، چون دبیران این امر را موجب رشد بیسوادی در مدارس میدانند.

استراق سمع

بعد از بازگشتی برخی از دانشکده ها و مدارس عالی ایران، جمهوری اسلامی جهت استراق سمع کلاسهای درس، دستگاههای گهرنده در سقف کلاسها کار گذاشته تا بدین طریق از صحبتی در کلاسهای درس با اطلاع گردد. در سالهای آخر رژیم شاه معدوم سیستم استراق سمع در کلاسهای مدرسه عالی بازرگانی کار گذاشته شده بود ولی با مخالفت شدید استادان و دانشجویان این مدرسه روبرو شد و عملاً بکار نیافتاد.



استفاده های ایران و ایران بیگ

روابط ایران و اسرائیل

روزنامه "هاآرتز" چاپ تل آویو، به نقل از یک نشریه اسرائیلی چاپ نیویورک اعلام نمود که شارون وزیر دفاع سابق اسرائیل همراه با سرهنگ نیمرودی، آخرین وابسته نظامی اسرائیل در ایران، با افسر عالیرتبه ارتش جمهوری اسلامی در لندن ملاقات دو روزه ای پیرامون فروش تسلیحات نظامی شامل لوازم پدکی تانکهای آمریکایی و جنگنده های شکاری و انواع مختلف اسلحه، داشته اند. قابل توضیح است که نیروهای انقلابی چندین بار اسناد و ارسال اسلحه از اسرائیل به جمهوری اسلامی را افشا نموده اند. همینطور مطبوعات جهان پس از خرید اسلحه از اسرائیل، با دلالتی صادق طباطبائی برداشته اند.

تهران، تحویل اسلحه

طبق نوشته یک هفته نامه سوئیس، هواپیما های آمریکایی به ایران اسلحه تحویل داده اند.

هفته نامه سوئیس "ولتوچه" روز ۲۸ ژوئیه از فرود چند هواپیما ی باربری آمریکایی در تهران پرده برداشت. این هواپیماها که در فرودگاه کندی "تجهیزات سنگین نظامی" را بارگیری کرده بودند در تهران فرود آمدند. فرستاده ویژه این هفته نامه در تهران طی مقاله ای با استناد به منابع دیپلماتیک نوشته است این هواپیماها و غلبانان آنها که در یوگسلاوی نیز توقف داشته اند در تهران توسط افراد "محلّی" مورد استقبال قرار گرفته اند.

آندراس کول شوتر که در ضمن یکی از متخصصین مسائل غاوریانه است اعلام کرد که در ماه مارس گذشته کنفرانسی بی

وزیر نفت ایران و متفحصین استخراج نفت در وئو برگزار شده است. همچنین در الجزیره وزیر امور بازرگانی ایران با هیئتهای آمریکایی برای بحث در مورد خرید قطعات یدکی هواپیماهای ایرانی جلسه داشته است و تمام این نمونهها را نشانههای نزدیکی اقتصادی آمریکا و ایران میداند و معتقد است که ایران به این نزدیکی سرعت بخشیده است. این روزنامه نگار روی این مسئله تاکید میکند که روابط تجاری بین ایران و کشورهای غربی منجمد آلمان فدرال، ژاپن، انگلستان و ایتالیا سرپا رشد یافته است.

سرمایه گذاری خارجی

احمد مرتضوی، مدیر سرمایه گذاری خارجی سازمان سرمایه گذاری و کمک های فنی و اقتصادی ایران وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی، طی مصاحبه ای وضعیت کنونی سرمایه گذاری خارجی ۵ سال اخیر در ایران را تشریح کرد. اگرچه وی تنها به بخشی از واقعیات مربوط به سرمایه های خارجی اشاره کرد، معین همین تشریح ناقص نیز میتواند بیانگر میزان وابستگی ایران به سرمایه های امپریالیستی باشد. بنا به گفته وی از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۶۰ کل سرمایه گذاری شرکت های مختلف حدود ۱۹۰ میلیارد ریال بوده است که بالغ بر ۵۵ میلیارد ریال آن متعلق به سرمایه گذاران خارجی است. همچنین از سال ۱۳۱۰ تا سال ۱۳۶۰ حدود ۱۸۵۰ شرکت خارجی در ایران، به ثبت رسیده است. در حال حاضر ۱۸۰ واحد تولیدی با اشتراک سرمایه های خارجی و تحت پوشش قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی مشغول فعالیت میباشند. مرتضوی همچنین خاطر نشان ساخت که: "ژاپن بخاطر طرحهای سرمایه بری مثل پتروشیمی از لحاظ میزان سرمایه گذاری مقام اول را داراست. آمریکا از نظر تعداد سرمایه گذاری بالاترین تعداد را به خود اختصاص داده و کشورهای انگلیس، فرانسه و ایتالیا و بعضی از کشورهای اروپای غربی مقام های بعدی را دارا میباشند" (کبهان، ۱۳ مرداد).

گوشت دم توپ

رادیو منکو اعلام نمود که جمهوری اسلامی افغانستانی فراری که سن آنان بین ۱۷ تا ۲۵ سال است بعنوان سرباز سه تنها به جبهه های جنگ ایران و عراق میفرستند، بلکه از آنان در جبهه های کردستان نیز استفاده میکند.



"... این نسل خونی کیست؟ این کودکان محنه های جنگ آن مادران داغدار این پدران عزادار آن عروسان به خون نشسته در عزای دامادهای تیرباران این نسل خونی کیست؟..."

انجمن حجتیه جلسات خود را تعطیل اعلام کرد

بدنبال سخنان خمینی در روز عید فطر و حمله وی به انجمن حجتیه، انجمن حجتیه طی اطلاعیه ای در تاریخ اول مرداد سال جاری، کلیه جلسات، فعالیت ها و خدمات خود را در شرایط فعلی تعطیل اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است که از آنجا که "محرز شد که مخاطب امر معظمه، این انجمن میباشد لذا موضوع توسط مسئولین انجمن به موسس معظم و استاد مکرم، حضرت حجت الاسلام والمسلمین، آقای حلبی دامت برکاته رسید، فرمودند: "در چنین حالتی، وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست. کلیه جلسه ها و برنامه ها باید تعطیل شود." در این اطلاعیه همچنین آمده است که بر طبق ماده چهارم انجمن حجتیه، فعالیت این انجمن تا ظهور حضرت ولیعصر تعطیل نا پذیر و غیر قابل انحلال است.

ظاهرا تعطیل جلسات حجتیه در سراسر کشور بسیاری از نمایندگان از جمله صادق خلغالی را راضی نکرده است. خلغالی در جلسه مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۱ مرداد گفت: "اگر شما فهمیدید که امام است از اعمال شما ناراضی است که خودتان اعتراف میکنید مسلما امام زمان هم ناراضی خواهد بود. آن کسیکه راضی از اعمال شما است، آن امام زمان نیست بلکه شیطان زمسان، آمریکاست..."

حمله امام جمعه اصفهان به "حجتیه"

در تاریخ ۱۳ مرداد سال جاری، طاهری نماینده امام، امام جمعه اصفهان و عضو شورای مرکزی ائمه جمعه سراسر کشور طی گفتگویی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری

اسلامی، با اشاره به اطلاعیه انجمن حجتیه مبنی بر تعطیل جلسات خود گفت: "اینها پیرو ولی فقیه نیستند و این خود یک خطری است چون اساسا آنها انقلاب را قبول ندارند و معتقدند که هر انقلاب، قیام و نهضتی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) ضلالت، بدعت و راه آتش است پس بطور ممکن است که عده ای که این چنین می پنداشتنند، پیرو بی چون و چرای ولی فقیه شوند. بنا بر این اطلاعیه آنها توره ای بیش جهت پنهان حقیقت نیست و دست این باند نیز مانند سایر گروهها رو خواهد شد..."

اندوخته رفسنجانی

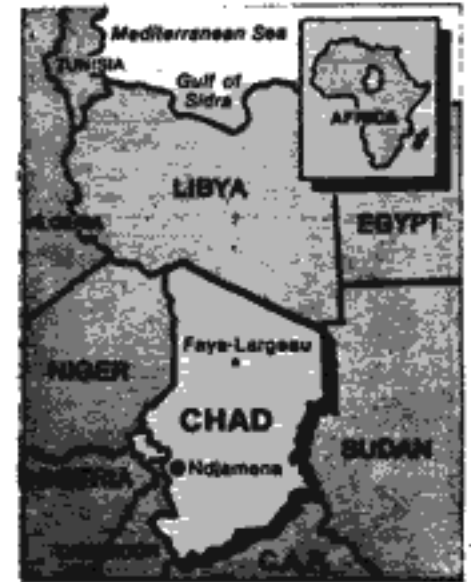
یک عضو سفارت جمهوری اسلامی در لندن اخیرا دست به افشاگری در مورد علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی زده است. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی در لندن افشا نمود که رفسنجانی در دو بانک سلطنتی انگلستان با استفاده از نام مستعار علی مهربانی و همسرش مرعشی با بیش از ۱۰۰ میلیون دلار اندوخته حساب بانکی بار کرده است. او در توضیح گفت رفسنجانی در مرداد ۵۸ توسط محسن رفیق دوست مبلغ ۱۲ میلیون دلار به نام خود واریز نمود و یک بار نیز حدود ۷ میلیون دلار به حساب همسرش مرعشی وارد کرده است.

مطابق مدارک انتشار یافته توسط کارکنان بانک مرکزی و چاپ آن توسط سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در کار شماره ۵۷ فقط تا تاریخ اردیبهشت ۵۹ تعدادی از سران رژیم مبلغ ۲ بیلیون تومان از ایران خارج کرده و به اسامی مستعار در بانکهای خارجی واریز کرده اند. بقیه در صفحه ۳۶

چاد: رشد نظامیگری امپریالیسم



سربازان فرانسوی برای جایگزینی سربازان قبلی به چاد اعزام میشوند



تشدید جنگ داخلی در چاد و دخالت مستقیم امپریالیسم فرانسه و آمریکا، توجه نیروهای انقلابی و مترقی جهان را به خود جلب کرده است. ورود نیروهای نظامی فرانسه به چاد و کنترل و مراقبت هوایی مناطق جنگی توسط نیروی هوایی آمریکا، چشم انداز یکمتری دخالتهای مستقیم امپریالیستها در کشورهای تحت سلطه برای سرکوب جنبشها را تصویر میکند. دخالت امپریالیستها در چاد همچنین بیانشگر و سد بحران اقتصادی امپریالیستها، وحشت عمیق آنها از رشد جنبشهای انقلابی و تقویت سیاستهای مایلتاریستی در کشورهای امپریالیستی میباشد. برای آنکه کم و کیف وقایعی که در چند هفته گذشته در چاد اتفاق افتاد روشن شود، در اینجا بررسی مختصر تاریخچه مبارزات فدائستعماری مردم چاد، ضروری است.

کشور چاد تا سال ۱۹۶۰ تحت سلطه استعمار مستقیم امپریالیسم فرانسه قرار داشت. علاوه امپریالیسم فرانسه به کنترل استعماری چاد صرفاً به خاطر منابع اقتصادی این کشور نبود، بلکه بیشتر به خاطر موقعیت جغرافیایی چاد بود چاد در قلب کشورهای جمهوری آفریقای مرکزی، نیجر، نیجریه، کامرون، سودان و لیبی که دارای

منابع معدنی، نفت و بویژه اورانیوم سرشار میباشد، قرار دارد و در حقیقت شاهسراک ارتباطی این کشورها محسوب میشود. بهمدار استقلال نیز در شرایط اقتصادی چاد و میزان وابستگی آن به دنیای امپریالیستی تغییر بی وجود نیامد. همچنانکه روزنامه لس آنجلس تا به امروز گزارش میدهد، "چاد به عنوان یک کشور مستقل به همان اندازه روزهای استعماری به فرانسه وابسته است... بدون تردید چاد روشترین نمونه نئوکولونیالیسم فرانسه است."

از لحاظ تاریخی امپریالیسم فرانسه توجه بیشتری را به جنوب چاد نشان داده است شرایط مساعد برای کشت پنبه و گندم باعث شد که استعمارگران فرانسوی جنوب چاد را "چاد سفید" بخوانند. برعکس شمال چاد به خاطر وجود بیابانها و کوهستانهای وسیع دارای ارزش اقتصادی چندانی برای امپریالیسم فرانسه نبود و از اینرو بخش شمالی چاد به "چاد غیر سفید" مشهور گردید. از لحاظ فرهنگی، قومسوی مذهبی نیز چاد به هیچوجه کشوری همگون نیست. آفریقایان سیاه پوست عمدتاً در جنوب چاد زندگی میکنند و اکثر ابوسله میسیونرهای فرانسوی به مسیحیت گرویده اند. اعراب در شمال چاد زندگی میکنند و از لحاظ فرهنگی، مذهبی و قومی نزدیکی بیشتری با کشورهای عرب خاور میانه احساس میکنند. سلطه

اقتصادی فرانسه در جنوب چاد باعث گردید که از لحاظ ژئولوژیکی نیز وابستگی به امپریالیسم فرانسه عمیقتر گردد. بطور خلاصه جنگ داخلی فعلی در چاد بین "شمال" و "جنوب" تنها با توجه به این اختلافات تاریخی قابل درک میباشد.

جنگ داخلی در چاد در سال ۱۹۶۶ شروع شد. در این سال "جنبه برای رهائی ملی چاد" (Frolinat) تشکیل شد و دولت نواستعماری نگارتا تومبالبای (Ngarta Tombalbaye) را در جنوب مورد حمله قرار داد. بالاخره در سال ۱۹۷۹، آخرین رژیم نواستعماری در چاد بوسیله یک ائتلاف فدا امپریالیستی که رهبری آن در دست گوکونی اوفدی (Goukouni Oueddei) بود سرنگون گردید. دولت موقت اوفدی بوسیله سازمان وحدت آفریقا (OAU) به رسمیت شناخته شد. دولت موقت اوفدی فوراً برنامه زیر را برای بازسازی کشور اعلام نمود: "تأمین استقلال واقعی و تأسیس یک حکومت دمکراتیک ملی، تضمین آزادیهای دمکراتیک، القای تبعیضات قومی و مذهبی، دنیا کردن راه سوسیالیستی برای توسعه، ملی کردن منافع اقتصادی امپریالیسم و انجام سیاست عدم تعهد در سیاست خارجی.

البته در این میان، امپریالیسم فرانسه به خاطر منافع حیاتی اش در منطقه نمیتوانست

جاد: رشد...

دست روی دست بگذارد. هر چند فرانسه ظاهراً در پی ایجاد روابط مادی با دولت موقت جاد بود ولی در همان حال زمینه‌های لازم را برای انجام یک کودتای نظامی بوسیله حسن هبیره (Hissen Habre) که خودبخوبی از (Prolinat) بود، فراهم کرد. در مقابل حملات نظامی هبیره، گوکونی از دولت لیبی سی تقاضای کمک نمود تا بتواند از دولت موقت دفاع کند. برای جلوگیری از دخالت نظامی فرانسه، دو سال قبل گوکونی و هبیره توافق کردند که نیروهای لیبی خاک جاد را ترک کنند. اما بعد از خروج نیروهای لیبی، امپریالیسم فرانسه موفق شد تا با کمک امپریالیسم آمریکا در سال ۱۹۸۲ با توسل به یک کودتای نظامی، رژیم گوکونی را سرنگون کند و رژیم دست نشانده هبیره را روی کار بیاورد. دولت هبیره از همان اولین روزهای بدست‌گیری قدرت به سرکوب اپوزیسیون مرفعی پرداخت و جو غفلان و رعب و وحشت را در سراسر کشور برقرار ساخت. سیاستهای فداکارانه هبیره اغتراض مردم‌چا در ابراهنگیخت و این امر باعث نگرانی شدید امپریالیسم فرانسه گردید.

برای سرکوب نیروهای مرفعی، اولین دسته چتربازان مسلح فرانسه در تاریخ ۹ اوت وارد خاک جاد شدند. تعداد افراد نظامی فرانسه در جاد اکنون به چند هزار نفر میرسد. دولت آمریکا نیز دو هواپیمای جاسوسی آواکس را - برای کنترل اوضاع به منطقه فرستاده است. همچنین تا هواپیمای برآیزنهاور نیز برای ویران‌سازی و تخریب دولت لیبی که از نیروهای مرفعی جاد دفاع میکند، وارد آبهای شمال لیبی شده است. نیروهای ارتجاعی دست نشانده منطقه از جمله زئیر، اسرائیل، مصر و سودان نیز حمایت خود را از دولت هبیره در عمل نشان داده‌اند. موبوتوس سکو رئیس‌جمهور زئیر ۲۰۰۰ سرباز را به همراه هواپیمای جنگی برای حمایت از هبیره اعزام داشته است. علیرغم تهدیدات نظامی امپریالیست‌ها و توکرانشان در منطقه، نیروهای مرفعی در روزهای گذشته پیروزی‌های مهمی بدست آورده‌اند. استقرار یک دولت مرفعی در جاد نه تنها یک شکست استراتژیک برای فرانسه بشمار میرود، بلکه مهمترین شکست نشینی برای امپریالیسم آمریکا است. زیرا باعث تقویت موقع دولت لیبی و نیروهای مرفعی منطقه میشود. آنچه مسلم است این است که راه

حل قطعی انقلاب در جاد بستگی به رشد نیروهای اصیل انقلابی در این کشور دارد و تا زمانیکه یک آلترناتیو واقعاً انقلابی در این کشور وجود نیاید، عناصر مرفعی خرد بورژوازی این کشور، علیرغم پیروزیهای لحظه‌ای، نمیتوانند انقلاب را به پیروزی قطعی برسانند. دخالت نظامی عربیان امپریالیسم فرانسه در جاد، بار دیگر نقاب از چهره سوسیالیسم دمکراسی اروپا و حزب سوسیالیست فرانسه برداشت و نشان داد که آنجا که منافع حیاتی امپریالیسم به خطر افتد، امپریالیست‌های "سوسیالیست‌دمکرات" در تمامی خلق‌ها و نیروهای انقلابی دست‌کم از امپریالیسم آمریکا ندارند. رهبران مجاهدین خلق که برای جلب حمایت سوسیالیست‌دمکراسی اروپا و بخصوص سوسیالیست‌دمکراسی فرانسه به پرنسک و سازشی شدن در می‌دهند و منافع توده‌های زحمتکش را فدای زده بندهای سیاسی خود میکنند، باید بدانند که روی کار آمدن رژیمی که مورد تأکید امپریالیسم فرانسه باشد ممکن است منافع رهبران مجاهدین را تأمین نکند، لیکن هیچ مشکلی از مشکلات کارگران و زحمتکشانی برانزاحل نخواهد کرد و انقلاب را با شکست قطعی مواجه خواهد نمود.

بیستمین سالگرد بسیج

برای کار، صلح و آزادی

در روز شنبه ۲۷ ماه اوت تظاهراتی با شرکت بیش از ۳۰۰ هزار نفر از تمام ایالات آمریکا در شهر واشنگتن برگزار گردید. این تظاهرات به مناسبت بیستمین سالگرد گردهمایی تاریخی ۱۹۶۲ که به توسط دکتر مارتین لوتر کینگ رهبری شده بود، انجام گرفت.

برگزاری این آکسیون از آنجهت قابل اهمیت بود که نه تنها بار دیگر مسئله تبعیض نژادی و ستمی که بر سیاهان در این کشور اعمال میگردد را در افکار عمومی بیدار میکند، بلکه توانست تعداد زیادی از سیاهان و سفیدها را حول خواسته‌های مبرمی مانند کار، صلح و آزادی و همینطور افکای سیاستهای جنگ طلبانه دولت ریگان

در آمریکای مرکزی، با هم متحد سازد. در این تظاهرات تعداد زیادی از رهبران سیاه و بیوه دکتر کینگ سخنرانی کردند. در این تظاهرات هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به بخش تشریفات انگلیسی پرداختند.

حمله هوایی

دولت نیکاراگوئه حمله هوایی بیک جزیره نزدیک به بندر "گورینتو" را انشاء کرد. بنا بر گزارش لوموند مورخ (۳۰ ژوئیه) در تاریخ ۲۹ ژوئیه منابع دولتی نیکاراگوئه اعلام کردند یک هواپیمای ناشناخته مشاهده شده است که پس از پرتاب سه راکت به طرف جزیره "ال کاردون" نیکاراگوئه به خاک هندوراس بازگشته است. طبق نوشته اطلاعاتیه وزارت امور خارجه نیکاراگوئه این راکتها به هدف امانت‌نموده و

هیچگونه آسیب جانی و مادی پدید نیامد. راکتهای مزبور به دریا افتادند. منابع دولتی نیکاراگوئه اعلام کردند: "در چند روز گذشته چندین بار به مرزهای زمینی و هوایی نیکاراگوئه تجاوز شده است" در اطلاعیه همچنین این مسئله قید شده است: "از روز سه شنبه ۲۶ ژوئیه یک کشتی نیروی دریایی آمریکا بنام "کالیفتون اسپراگون ۹۹۲" وارد منطقه دریایی نیکاراگوئه شده است و چندین بار با تاکتیکهای تحرک آمیز تا ۲۸ کیلومتری سواحل نیکاراگوئه پیشروی نموده است. این عمل تجاوز به استقلال نیکاراگوئه محسوب میشود. همچنین در روز شنبه چند هواپیمای مدل "ت-۳۳" روی منطقه سانتا ماریا در شمال نیکاراگوئه پرواز کرده‌اند که طی اطلاعیه دیگری ضمن اشاره با اینکه نیروی هوایی هندوراس تعداد زیادی از این نوع هواپیمای دارد، افشا شده است.

گواتمالا:

جلادی میروود و جلاد دیگری می آید!

ژنرال "اسکار هومبرتو میخا ویکتورس" وزیر دفاع رژیم گواتمالا در هشتم اوت ۱۹۸۲ طی یک کودتا فرمایشی قدرت را بدست گرفت. او در اولین بیانیه خود، برای رفع هرگونه شبهه ای نسبت به ماهیت خود برای کسانی که او را نمیشناختند قسم خورد که "با تمام توان با کمونیستها که آزادی و تمامیت گواتمالا را تهدید میکنند، مقابله کند". در واقع وی با انتشار اولین بیانیه خود ما موریت خود را روشن کرد. میخا ویکتورس جلادی است که ظرف سال گذشته در قتل عام چریکها و دهقانان سرخپوست، کدها هزار نفر کشته و بیشتر از



میخا ویکتورس دیکتا تور جدید گواتمالا

یک میلیون آواره از جمعیت ۷ میلیونی گواتمالا بجای گذاشته نقش اساسی داشته است. او از دست پروردگان "جنبش آزادیبخش ملی" (PLN) بعنوان یک گروه شبه نظامی و فاشیستی (مشابه حزب "آرنا" ARENA السالوادور است) در سال ۱۹۵۲ این سازمان نقش رهبری کودتای CIA در گواتمالا را علیه حکومت دمکراتیک "جاکوئینو اریبازگا زین Jacobo A. Arbenz Guzman" بعهده داشته میخا ویکتورس زمانی رهبری خونتای نظامی گواتمالا را بدست میگیرد که امپریالیسم آمریکا به این نتیجه رسیده است که "آفراین ریوس مونت Efraim Rios Montt" رئیس جمهور برگزیده قادر نیست موقعیت استراتژیک گواتمالا را برای منافع آمریکا حفظ نماید. ریوس مونت یک واعظ (انجلیست) کلیسای کاتولیکه اگرچه دست نشانده خود آمریکا و خادم منافع امپریالیسم بود، لیکن نتوانست در حین ادامه کشتار انقلابیون افکار عمومی جهان را نسبت به "رعایت حقوق بشر" که ریگان برایش تبلیغ میکرد، جلب کند. بطور مثال، علیرغم تأکید ضمنی کشتار هزاران نفر از نیروهای انقلابی مخالف رژیم گواتمالا توسط کلیسا و در اس آن پاپ، در

انجام کودتا با ژنرال میخا ویکتورس، وزیر دفاع، ملاقات کرده بود. بدینسان، دوزخ قبل از کودتا، وی با مستشاران نظامی آمریکا و وزیر دفاع السالوادور، وزیر دفاع هندوراس در نا و هواپیما بر آمریکا (رنجر) که در منطقه لنکرانداخته بود پدیدار کرد. اگرچه مقامات رسمی آمریکا، ظاهراً، دخالت در گواتمالا را انکار میکنند، مثل همیشه!

بنابراین روشن میگرد که با بالا گرفتن بحران در منطقه و از جمله رشد مبارزات انقلابی در گواتمالا و عدم توانایی ریوس مونت دست نشانده آمریکا در پاسخ گویی به این معضلات، آمریکا راه حل را در روی کار آوردن مهره جدیدتری دیده است. اما اگر بیشتر از ده کودتای پی در پی آمریکایی در ویتنام در ظرف کمتر از یکسال در اوج بحران انقلابی منطقه هندوچین، در اواخر دهه ۶۰ مشکل امپریالیسم آمریکا را حل کرد، تعویض این مهره با مهره دیگر در گواتمالا نیز میتواند انقلاب روبه رشد مردم در این کشور را سد کند.

پکن

پکن آثار منتخب تنگ شیافونگ را منتشر کرد. پکن - خانه انتشارات خلق چین ۲ میلیون نسخه از کتاب "آثار منتخب تنگ شیافونگ" را به کتابفروشی ها تحویل داد. خانه انتشارات خلق چین تیراژ ۱۲ میلیون نسخه از این کتاب را در نظر گرفته است.

شیلی

روز چهارشنبه ۳ اوت حدود ۴۰ نفر در کلیسای "والبارزو" با منظور اعتراض به "سرکوب" تهر آمیز وی حدو حساب تظاهرات مسالمت آمیز مردم دست به اعتصاب غذا زدند. همچنین خانواده های زندانیان سیاسی و نیز چندین سازمان حقوق بشر مانند "کمیته حقوق جوانان" و "انجمن عدالت و صلح" اطلاعیه ای را امضاء کردند که در آن آمده است: "با این اعتصاب غذا دیگر دولت نمیتواند ادعا کند که برغورد مردم با فاجعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی شیلی، برخوردان فعالی است."

سال گذشته هنگام سفر پاپ به گواتمالا، ریوس مونت با تقاضای پاپ مینی بر توقف اعدام زندانی سیاسی، که نمونه ای از تبعیض "انسان دوستی" پاپ بود، موافقت نکرد. اعدام این زندانی سیاسی در زمانی که پاپ به آنجا سفر میکرد و توجه جهانیان را بخود جلب کرده بود، چهره کریه ریوس مونت و تبلیغات مسخره ریگان مینی بر رعایت حقوق بشر در گواتمالا و ماهیت ارتجاعی سفرهای موا مغربانه پاپ را برای جهانیان روشن تر کرد. از طرف دیگر ریوس مونت با تمام جلادی که بخرج داده قادر نشد جنبش انقلابی گواتمالا را از ادامه مبارزه بازدارد. بنابراین رسوایی و شکست سیاست نظامیگری هرچه بیشتر آمریکا در منطقه، خود را در عمل نشان داد. شواهد موجود نشان میدهد که کودتای میخا ویکتورس بی نقشه آمریکا و برای تقویت مواضع نظامی اش در منطقه آمریکای مرکزی، که غرق در بحران است، میباشد. مطابق اطلاعات منابع خبری جهان و از جمله بنا به گفته سخنگوی سفارت آمریکا در گواتمالا، مک کورمک، یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا سه روز قبل از

مجاهدین: شکست یک استراتژی

شاید به جرات بتوان گفت که یکی از مهمترین اشتباهات جنبش کمونیستی ایران، عدم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با مجاهدین خلق و در غلطیدن به سیاست مماشات با آنها بوده است که البته این خود ناشی از شرایط خلفان بار جامعه در گذشته و حال، عمده بودن مسئله مقابله با دیکتاتوری حاکم، پراکندگی و ندانم کاری جنبش چپ و بی تجربگی آن در زمینه های تئوریک و عملی، دنباله روی از حوادث و عدم برخورد به سیاست های انحرافی مجاهدین به خاطر حرکات انقلابی آنها در گذشته و... بوده است. درحالیکه تفکیک خط و مرزهای طبقاتی با جریان های سرده - بورژوازی و ترسیم روند حرکت آنها در شرایط مختلف از اولین وظایف ضروری جنبش چپ میباشد که متأسفانه در گذشته نیروهای چپ به آن توجهی ننمودند. برخورد با سیاست های انحرافی مجاهدین از جمله مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی با آنها بعنوان نماینده اقشار میانی و تحتانی خرده بورژوازی، تنها درکنار استمرار مبارزه قاطع طبقاتی با رژیم ممکن بود. چپ ایران این وظیفه را انجام نداد. بنظر ما اگرچه امروز... نتایج عملی سیاست های انحرافی مجاهدین کم و بیش آشکار شده است با اینحال جنبش چپ نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند و باید بیرحمانه به افشای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد. وظیفه ماست که برای دفاع

از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران نقش آگاه گریا نه خود را در هر سطح و در هر محیط مبارزاتی و در حدی که رسالت آن را داریم، به انجام رسانیم. ناگفته نماند که وظیفه اصلی این مبارزه همه جانبه بر عهده نیروهای انقلابی داخل کشور است، اما ما نیز به عنوان هواداران سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران وظیفه داریم که در اشاعه این مبارزه در محیطی سالم و سازنده نقش خود را ایفا نمائیم.

با توجه به دلایل بالا، نشریه جهان از این شماره به سلسله مقالاتی را به منظور روشن کردن خط و مرزهای نیروهای کمونیستی با انحرافات سازمان مجاهدین در زمینه های سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک آغاز خواهد کرد. باشد که سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران آنها با کسانی که خود را مدافع برنامه یا دیدگاه مجاهدین می شناسند در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین، نظراتشان را در معرض تفاوت دیگران قرار دهند. ما گذشته از انتشار این مقالات، برای چندمین بار هواداران سازمان مجاهدین خلق را در تمام کشورها دعوت به شرکت در مباحث مورد اختلاف در جنبش انقلابی مینمائیم. چرا که معتقدیم که صحت و سقم نظرات ما میتواند در پروسه بحث های سالم و خلاق و سازنده به اثبات برسد.

بخش اول - تجربه قیام ۵۷ و وعده های مجاهدین

الف - مقدمه

در پروسه رشد و تکامل مبارزه طبقاتی و شکل گیری جنبش انقلابی، منافع مشترک کوتاه مدت، اقشار و طبقات مختلف با منافع تاریخی - طبقاتی گوناگون و گاهی متضاد را بهم نزدیک میکند. جریان های مختلف سیاسی و نمایندگان اقشار و طبقات مختلف بی آنکه رسماً پشت میز مذاکره ای نشسته باشند، بخشی از خواست های مشترک خود را در برنامه خود طرح میکنند و اتحاد اعلام نشده ای را در عمل بوجود می آورند. تکوین و تکامل پروسه این مبارزات تحول خود را در نفی رژیم سیاسی می یابد که حاکمیت سیاسی را در دست دارد. حاکمیتی که خود منبعث از روابط تولیدی حاکم بر جامعه بوده و پاسدار آن است. روابطی که دیگر رسالتی برای ادامه آن باقی نمانده است. روابطی که سد حرکت تکاملی تاریخ است. این ضرورت تاریخی، اقشار و طبقات مختلف با دیدگاه های متفاوت را وامیدارد که حداقل در فرم خواهان طرد و یا سرنگونی رژیم موجود باشند. این وحدت در "فرم" در اغلب موارد به معنای وحدت در "محتوای" نظم سیاسی جدیدی که باید

جایگزین خود نیست. این تنهایی از کل پروسه مبارزات طبقاتی است که زمینه عملی و اجرایی خود را در یک اتحاد اعلام نشده و کوتاه مدت (و یا اتحاد رسمی و اعلام شده) در نفی حاکمیت سیاسی، و یا نفی بخشی از حاکمیت سیاسی، متجلی می سازد. اما کم و کیف این نفی حاکمیت سیاسی زمانی آشکار میگردد که تبدیل چنین نفی ای قوام و دوام گیرد. در یک مقطع تاریخی مثل قیام بهمن ۵۷، ضرورت اجتماعی و مبارزاتی حکم میکند که به سلطه و موجودیت رژیم حاکم، یعنی سلطنت پهلوی بعنوان عمده ترین مانع تکامل جامعه، خاتمه داده شود و به دنبال آن و در ادامه حرکت آغاز شده و در یک پروسه، نظم دیرین برافتد و نظمی نوین جایگزین آن گردد. اما ماهیت نفی حاکمیت سیاسی از همان ابتدا، از نظر نیروهای اپوزیسیون شرکت کننده در اتحاد اعلام نشده، هیچگاه یکسان نبوده است. اقشار و طبقات اردوگاه انقلاب و حتی بعضی از نیروهای اردوگاه ضد انقلاب به ضرورت نفی سلطه سیاسی (کلا و بخشا) که موجودیت خود را بر محور اختناق و حمایت همه جانبه امپریالیسم نهاده بود، مبرنا میدید

زده شد. اما نیروهای سیاسی آگاه که خود را نمایندگان واقعی یک طبقه یا قشر اجتماعی اند و با مدعی نمایندگی یک طبقه و قشر و با تمام طبقات و اقشار هستند و در حزب و سازمانی شکل یافته اند و با در پروسه شکل یافتن هستند، برخلاف توده ها، تنها به نفی حاکمیت سیاسی (بخشا و یا کلا) بسنده نمیکنند بلکه خود جانشینی برای نظام سیاسی ای که در حال نفی شدن است، در نظر دارند. اما این خواست زمانه ای تحقق می یابد که با توان لازم همسراه گردد. بنابراین تنها خواست قدرت گیری بدون امکان مینوی و ذهنی آن برای استقرار نظم سیاسی جدید، کافی نخواهد بود.

زمانی ممکن است هیچیک از نیروهای سیاسی موجود و طبقات و اقشار شرکت کننده در مبارزه علیه رژیم خواست خود قدرت و توان لازم برای جانشینی را نداشته و تنها راه، اتحاد کوتاه مدت و یا بلند مدت نیروهای سیاسی طبقات مختلف بطور تمام و با اتحاد بخشی از نیروها با یکدیگر برای تشکیل یک بلوک سیاسی باشد. طبیعی است که در تشکیل این بلوک سیاسی با توجه به

شکست يك استراتژی ...

درجه رشد مبارزه طبقاتی، بعضی از نیروها حذف خواهند شد. چگونگی و کم و کیف ترکیب این اتحاد و ماهیت طبقاتی نیروهای که در آن شرکت دارند، غنود میتواند ماهیت حکومت آینده را مشخص کند. تجربیات جنبش های انقلابی تا به حال ترکیب های گوناگونی از اقشار و طبقات مختلف و آلترناتیوهای حاصل از آنها را به ما عرضه کرده است. این تجربیات به صورت تئوری و اصول عام پیش روی ماست و نیازی نیست که مجدداً هر یک از آنها را مستقیماً تجربه نمود. جای شعبی نیست که بعضی از نیروهای سیاسی که منافع طبقاتی شخصی را نمایندگی میکنند، ادعاهای بی پایه ای را طرح نمایند، مدعی دفاع از منافع کلیه اقشار و طبقات شوند و طرح های بی اساسی را به مردم وعده دهند. بی پایه و اساس بودن چنین وعده ها و ادعاها را میتوان با تحلیل از ماهیت طبقاتی این نیروها و استفاده از فاکتورهای تاریخی مشخص برای همگان روشن ساخت.

ب- تجربه بزرگ قیام بهمن و درسی که از آن باید گرفت

قیام بهمن بعنوان تجربه ای عظیم، درسی بزرگ نیز آموخت. در پیرو قیام بهمن ماه چه ابزار مرتکب اشتباهات و نداشتیم کاری های زیادی شد. چه اگر چه بسیار ضعیف بود ما نمی یاست بسادگی تسلیم آلترناتیو جمهوری اسلامی ناشناخته برای توده های پیشه. چه رسالت خود را در اصرار ورزیدن و تبلیغ و ترویج آلترناتیو خود فراموش نمود. بیزاری توده ها از رژیم سلطنتی با پندار عامیانه "هر حکومتی نباید بهتر از رژیم شاه است"، زمینه ساز این انحراف شد. چه مبارزه را آغاز کرد اما نتایج حاصله از تحولات چند دهه گذشته و اثرات آن در قشر بندی اجتماعی و نتایج اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی رشد سرمایه داری وابسته از یک طرف و اشتباهات سازمانها و گروه های سیاسی از طرف دیگر، چه را به پسرانند. اقشار و طبقات مختلف جامعه از طبقه کارگر گرفته تا بورژوازی "لیبرال" طی یک پروسه در مقابل رژیم سلطنتی صف آراشی نمودند و ترکیبی بسیار ناهمگون، شکننده و متفاد بوجود آوردند. یکی از مشکلات جنبش علیه رژیم در همین ترکیب متفادش بود. چارچوب خواسته ها بعدی وسیع ترسیم شده بود که بورژوازی نیز جایی برای خود در آن در نظر

گرفت. اما این یک اصل است که کلیه نیروهای اپوزیسیون در حین مبارزه با دشمن "عمده" و "مشرک" برای معرفی آلترناتیو خود، به مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با سایر نیروهای موجود در صف اپوزیسیون اعم از انقلابی و حتی ارتجاعی می پردازند. چه ضمن شرکت خلاق در بخش اول، بخش دوم و به خصوص مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با جریان های که شانس قطعی کسب قدرت را داشت یعنی هواداران جمهوری اسلامی را، بکلی فراموش کرد. این در حالی بود که نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی با توجه به اینکه قوی ترین نیرو بوده و خود را نیز آلترناتیو بی رقیب می دیدند، فراموش نکردند که در حین مبارزه با شاه، در مبارزه علیه چه نیز از هیچ کوششی کوتاهی نکنند. آنها هر چه از گذشته های دور و نزدیک، داخلی و بین المللی، مربوط و نامربوط یافتند به عنوان چماقی بر سر چوب کوبیدند. این درست است که چه ضعیف و پراکنده بود، این درست است که چه جوان و بی تجربه بود، این درست است که چه هنوز تقاضای خیاانت های حزبی توده را می برداخت و بجای آن سر - کوفت می خورد. اما کمونست ها یکی از اصول مهم مارکسیستی را به فراموشی سپرده بودند و آنهم طرح و تبلیغ صف

مستقل پرولتری و ترویج آلترناتیو چه بود آلترناتیوی که البته در آن مقطع هیچگونه شانس برای پیاده شدن نبود. چه نه تنها آلترناتیو خود را تبلیغ و ترویج نکرد، بلکه هیچگونه مبارزه جدی و همه جانبه ای با جریان جمهوری اسلامی طلب و با ایده های قرون وسطایی و فوق ارتجاعی آنها را به پیش نبرد. خمینی و دیگر رهبران رژیم مثل مرتضی مطهری ایده های ولایت فقیه را در نوشته های خود مطرح کرده بودند. آنها اصول اعتقادی خود را در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی بسیار قبل از آنکه به بدی - حکومتی بدل شوند، انتشار داده بودند. مبارزه برای سرنگونی شاه است و وقت برای بحث در باره مسائل "فرعی" زیاد است. آنها عملاً قادر شدند مبارزه برای سرنگونی رژیم را از مبارزه برای تعیین آلترناتیو جدا کنند. آنها طرح میکردند: بگذارید وقتی قدرت به دست "خودتان" اقتصاد آنوقت می بینیم پیرامون آنها بحث میکنیم! عین همین جملات را مسعود رجوی بارها و از جمله در پیام خود بمناسبت ۲۵ خرداد بیان داشته است. رجوی مینویسد: "راستی مگر در آینده برای پریستون به سرو کله مجاهدین و نقد ایدئولوژی و استراتژی، دیدگاهها و جزوات و حتی حجاب

خلاصه اینکه تجربه قیام به توده ها آموخت که دیگر به دام وعده و وعید و با اینکه "عملاً مبارزه کنیم بعداً تعیین میکنیم" تهنیتند. بلکه بسیار آگاهانه بخواهند که هم امروز چارچوب و اساس آنچه باید در آینده تحقق پذیرد، مشخص گردد. چرا که مبارزه طبقاتی دو وجه جدا ناپذیر دارد: ۱- نفی حاکمیت سیاسی موجود و ۲- مشخص کردن آلترناتیو آینده. بدون پرداختن به وجه دوم و صرفاً به وجه اول تکیه نمودن و بدون مشخص کردن کم و کیف آلترناتیو آینده، نفی حاکمیت موجود، حتی اگر تحقق پذیرد، در تاریکی قدم نهادن است از چاله به چاله افتادن است. این درسی است که یکبار توده ها با پرداختن هزینه ای بسیار گزاف، آنرا آموخته اند. مجاهدین بی جهت توقع دارند که توده ها یکبار دیگر آنرا بیازمایند.

چپ نه تنها به آنها نپرداخت و آنها را افشاء نکرد، بلکه با مطلق کردن وجه مبارزه با رژیم و به فراموشی سپردن وجه آلترناتیو آینده، عملاً به شکل گیری هر چه سریع تر و بی دردسرتر جمهوری اسلامی کمک نمود. مبارزه علیه رژیم شاه در حادترین شکل خود ادامه داشت. چه در این مبارزه شرکت فعال داشت، اما مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با طرفداران جمهوری اسلامی تنها بصورت پراکنده و انفرادی جریان یافت. خمینی و طرفدارانش همانند شورای ملی مقاومت امروز، طرح میکردند که: فعلاً موقع بحث روی فلان مطلبی که در آینده انجام خواهد گرفت نیست! فعلاً موقع

زنان و ازدواج مردان آنها وقت کم خواهید آورد که امروز بعضاً این چنین عمده هم و نم خود را به آن اختصاص داده اید؟" (تأکید از ماست) (مجاهد شماره ۱۵۷).

ما بحث مقدماتی فوق در رابطه با تجربه قیام و تاکتیک های عوام فریبانه - خمینی و طرفدارانش و اشتباهات چه در عدم برخورد سیاسی - ایدئولوژیک به آنها را بدان خاطر آوردیم که نشان دهیم که تاکتیک هایی که رهبران مجاهدین از آن استفاده میکنند، در حقیقت همان تاکتیک های کهنه شده جمهوری اسلامی است. آنها لازم است که تجارب تلخ گذشته برای توده ها یکبار دیگر تکرار شود!

ای کاش آقای رجوی توجه کمی نیکو به وعده‌های خمینی قبل از بدست گرفتن قدرت و انجام آن وعده‌ها پس از رسیدن به قدرت میکرد تا متوجه میشد که چگونه صحبت‌های ایشان با دور وعده‌های خمینی است. شاید مجاهدین بدرستی ماهیت خود را از ماهیت خمینی متمایز میدانند، اما نتیجه آنهمه اعتمادی که توده‌ها و از جمله خود آقای رجوی به خمینی کردند و او را به عرش املا رساندند، چه شد؟ مگر اعتبار مبارزاتی و حیثیتی خمینی قبل از قیام کمتر از مجاهدین بود؟ براستی خنده‌آور است. رجوی میگوید امروز نباید درباره استراتژی مجاهدین، یعنی سازش با بورژوازی لیبرال و نزدیکی و زد و بند با متحدان بین‌المللی آنها یعنی امپریالیستها، مداخلات با ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی و توجیه جنایات آن و حفظ روابط سرمایه‌داری و ... سخن گفت. بعدها وقتی مجاهدین به اصطلاح با این استراتژی به قدرت رسیدند، یعنی تمام مناسباتی را که منجر به نفی دموکراسی و برقراری دیکتاتوری میشود حفظ کردند، فرصت‌گاشی خواهد بود که بحث کنیم آیا استراتژی مجاهدین که در سایه آن تمام مناسبات کهن را حفظ کرده‌اند درست بود یا نه. آقای رجوی از دیگران میخواهد که در باره محتوای جزوات آنها که ترسیم‌کننده حکومت آینده‌الانهاست، امروز صحبتی نشود. بعبارت دیگر باید بدون چون و چرا هر آنچه را که رهبران مجاهدین طرح کرده‌اند، درست یا غلط، بی‌کم و کاست قبول کرد و اگر بحثی وجود دارد آنرا یادداشت کنند تا بعد از تشکیل "حکومت دمکراتیک اسلامی" در باره آن صحبت شود. آقای رجوی زنان را نیز از بحث کردن پیرامون مسائل زنان از جمله مسئله حجاب برحذر میدارد و بحث در مورد اینکه چرا زنان باید مثل زنان مجاهد، حجاب بپوشند را به آینده حواله میدهد. گفتنی است که اگر قرار باشد با دیدگاه مجاهدین مسئله حجاب در آینده حل شود لااقل امروز باید مسئله حجاب برای خودشان حل شده باشد. به اعتقاد ما مسئله حجاب در حکومت آینده مجاهدین همانگونه حل خواهد شد که امروز برای زنان مجاهد و

هواداران نشان "حل" شده است. برخلاف نظر آقای رجوی، این حق برای همه محفوظ است که از همین امروز از مجاهدین و سایر نیروی سیاسی دیگر بپرسند فلان مسئله اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عقیدتی، حقوقی و ... را چگونه میخواهند حل کنند و ضمانت اجرای آن بصورتی که وعده میشود، چیست؟ اگر مجاهدین دیگران را به آینده حواله میدهند، آیا به این دلیل نیست که مجاهدین وحشت از آن دارند که می‌تواند مشخص شدن راه‌حلشان باعث رویگردانی توده‌ها از آنها شود؟ کما اینکه سیاستها و برنامه‌های رفرمیستی آنها تا بحال باعث شده که آنها پایگاه توده‌ای خود را از دست بدهند.

آنهاست که در روزهای قبل از قیام در ایران بودند و صحنه‌های برخورد لفظی با حزب الهی‌های نوپا در دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف آن را فراموش نکرده‌اند بیاد می‌آورند که چگونه آنها جلسات بحث کنار خیابان پیرامون راه‌حل‌های نیروهای سیاسی مختلف در مورد حکومت آینده را به بهانه‌های مختلف بهم می‌ریختند و وعده بحث پیرامون آنها به بعد از سرنگونی شاه حواله میدادند. آنروزها هنوز کسی درباره این مطلب که خمینی قصد دارد خود به جنایتکاری بی سابقه بدل شود و بنا بر

آری رهبران مجاهدین باید این مطلب را خوب درک کرده باشند که زمان مردم بندی کردن و بخت‌های سیاسی سیری شده است. توده‌ها یکبار تقاضای زودبازوری‌ها و توهم خود و سیاست "همه‌با هم" خمینی را داده‌اند. امروز آنها با چشمتی باز آینده را دنبال میکنند و وعده‌های بی‌اساس رهبران مجاهدین که بسیاری از آنها از زبان خمینی قبل از قیام شنیده بودند، باور ندارند. آنها دیگر برای تعویض زنده‌انها با خود راه را هموار نمی‌کنند. آنها مبارزه با رژیم را قاطعانه و با ایمان بیشتر ادامه میدهند و زمینه‌های مادی یک آلترناتیو انقلابی را پی خواهند ریخت. آنها با عداوت رسا اسلام می‌کنند؛ بهتر است که راه انقلاب طولانی تر، ولی منجمد تر، شناخته شده تر، اصولی تر و اساسی تر باشد.

دیگری را رئیس‌جمهور مردم کند، بحث نمیکرد. "مبارزه ایدئولوژیک خیابانی" پراکنده و بی سازمان پیرامون مسائلی مثل اینکه "ارتش برادر ما هست و یا نیست" چگونه باید مسئله وابستگی را حل کرد و ... دور میزد. فالانژها نیز به انحرافات جنبش کمونیستی و خیانت‌های حزب توده استناد میکنند و از آنها توده‌ها را نسبت

به حقایق مخدوش میکردند و چپ‌برای‌بنکه "صف‌خلق مخدوش نشود" حتی اشاره‌ای به نزهای ارتجاعی خمینی در مورد اقتصاد حکومت اسلامی منتشره در کتاب "ولایت فقیه" او نمیکرد. اگر آنروز طرفداران خمینی وعده میدادند که پس از کسب قدرت وقت بسیار است که درباره مسائل مورد اختلاف بحث کنیم و نتایج آن وعده‌ها را همگان به عین تا بحال دیده‌اند امروز طرفداران شورای ملی مقاومت وعده میدهند که پس از کسب قدرت پیرامون اینکه آیا جناب آقای دکتر بنی صدر اشتباه کرده و یا مرتکب جنایت شده است در تلویزیون "جمهوری دمکراتیک اسلامی" به بحث خواهیم گذاشت؟ کسانیکه امروز، یعنی زمانی که ارتش و زندان و پاسدار را در اختیار ندارند، حتی اجازه نمیدهند افراد گروههای سیاسی دیگر از جمله هواداران فدائیان در جلسات آنها پیرامون اختلاف نظرها صحبت کنند و اگر کسی اصرار بورزد از پلیس امپریالیستی کمک میطلبند و تا حد شکن دست و پای او پیش می‌روند! (مثل واقعه ایتالیا)* و با به هواداران نشان اجازه نمیدهند که در جلسات گروههای سیاسی دیگر شرکت کنند تا مبادا چشم و گوش آنها نسبت به واقعیات باز شود و متوجه شوند که رهبران مجاهدین به تمام آرمان‌های طبقاتی آنها (غرض -

برای بحث در جلسات هواداران فدائیان و با چشمتی که بطور مشترک با نیروهای دیگر تشکیل میگردد، جواب رد داده‌اند. بنا بر این روشن میشود که اولاً وعده مجاهدین برای بحث پیرامون مسائل مورد اختلاف در آینده چقدر محکم و بی پایه است. ثانیاً واقعه ایتالیا گذشته از آنچه گفته شد، از چه زمینه‌هایی نشأت گرفته است.

رفقای ما بوده است در حالیکه مروری بر برخوردها و آماران مجاهدین نسبت به نیروهای سیاسی دیگر خلاف این را ثابت میکنند. هواداران مجاهدین در شهرها و کشورهای دیگر نیز اجازه نمیدهند (در هر نسوع جلسه‌ای) بر خلاف گذشته، یعنی قبل از اختلاف با لیبرالها، جز عودمان کسی در جلساتشان اظهار نظر کند و حتی به دعوت می‌کشند

را مروج میکنند. تازه آنها کافی ندانسته در این ماجرا از پلیس امپریالیستی ایتالیا کمک گرفتند و در مقابل خواهانی که برای غیرنظامیان نسبت به عمل هواداران مجاهدین پدید آمد، برای توجیه عملکرد رفت‌وآمد، بی‌فرمانه رفقای ما را "عمال رژیم جمهوری اسلامی" خواندند. ممکن است تصور شود که این عکس‌العمل مجاهدین در مقابل مسئله رفقای ما نامرست بوده است و در این مورد اشتقاد به این رفتار وارد است. اما هواداران سازمان مجاهدین خلق مرتکب زشت‌ترین عملی شدند که در تاریخ جنبش دانشجویی خارج از کشور بی سابقه است. آنها در مقابل شیوه حرکت رفقای ما متوجه به مصلحت‌انگیزی و غریب و شرم‌ناک چه نظر

شکست يك استراتژی ...

برنامه "شورا"، همکاری مجاهدین با بورژوازی لیبرال، زدوبندهای رهبران مجاهدین با محافل ارتجاعی، برنامه عمل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، صحت و سقم تاکتیکهای مبارزاتی و با ویژگیهای یک جامعه دمکراتیک واقعی بحث کنند و هواداران مجاهدین به کسی که مخالف شرکت در "شورا" باشد، اجازه صحبت نمیدهند و اگر اصرار بورزند، با چماق به سراغ او میآیند، چگونه تحمل خواهند کرد که در آینده جنایات بنی صدر، رئیس جمهورشان، که البته هرکسی پوشیده نیست، در برابر خلق مورد رسیدگی قرار گیرد؟ مردم یکبار فریب خمینی جلاد را خوردند و دیگر همان کج راه جهنمی را که خمینی نشان داد، نخواهند پیمود. توبل مجاهدین به شیوههای کهنه شده و آزموده شده، بسیار مایه حیرت است. دعوت دیگران به صبر و شکیبایی، شیوه فریب و نیرنگ است و سیاست "صبر انقلابی" آقای بازرگان را به خاطر میآورد.

اگر مجاهدین پاسخی قانع کننده در مورد مسائل مورد اختلاف دارند چرا هم امروز ارائه نمیدهند؟ تفاوت امروز و سردا در چیست؟ اگر خمینی قبل از قیام، به اعتراف خود، برای خود نقشی جز دادن رهنمود در مسائل مذهبی قائل نبود و بعداً در عمل دیکتاتور اعظم از کار درآمد، آقای رجوی از هم اکنون مندلی "پرابهت" مدارت را محکم چسبیده است!

خلاصه اینکه تجربه قیام به توده ها آموخت که دیگر به دام توطئه وعده وعید و اینکه "فعلاً مبارزه کنیم بعداً تعیین میکنیم" نیفتند بلکه بسیار آگاهانه بخواهند که هم امروز چارچوب و اساس آنچه که باید در آینده تحقق پذیرد، مشخص گردد چرا که مبارزه طبقاتی دو وجه جدا ناپذیر دارد: ۱- نفی حاکمیت سیاسی موجود و ۲- مشخص کردن آلترناتیو آینده. بدون پرداختن به وجه دوم و صرفاً به وجه اول تکیه نمودن و بدون مشخص کردن کم و کیف آلترناتیو آینده، نفی حاکمیت موجود حتی اگر تحقق پذیرد، در تاریکی قدم نهادن است، از چاله به چاه افتادن است. این درسی است که یکبار توده ها با پرداخت هزینه های بسیار گزاف، آنرا آموخته اند. مجاهدین بی جهت توقع دارند که توده ها یکبار دیگر آنرا بیازمایند. مجاهدین بی جهت کوشش میکنند که با تکیه به خون شهدای خود دیگران را وادار به سکوت نمایند. مجاهدین بی جهت

کوشش میکنند که از خون شهدای خود وثیقه های بسازند تا همگان به اعتبار آن برین بستی که هر روز در آن بیشتر فرو میروند، صحنه گذارند. اگر تنها معیار، مبارزه با رژیم خمینی است، پس اختلاف و تضادیکه بین خود شما و بسیاری از جریان های دیگری که ضد رژیم هستند، در چیست؟ اتفاقاً اختلاف بین نیروهای اپوزیسیون عمدتاً در وجه دوم یعنی در تعیین بدیل سیاسی آینده نهفته است. اختلاف مجاهدین با دیگر نیروهای سیاسی مخالف رژیم بر سر کم و کیف و چگونگی مبارزه با رژیم نیست. اگر چنین بود آنها فلان عضو شیفتوبال را عضو مرکزی شورای ملی مقاومت نمیکردند. اگر چنین بود مجاهدین "سازمانهای" دست نشانده یکنفره را پائی از شورای ملی مقاومت به حساب نمیآوردند. از آن جهت مجاهدین از یک فرد خارج نشین، سازمان میسازند و او را عضو شورا معرفی میکنند که آن فرد بی کم و کاست بهر آلترناتیو مطلوب مجاهدین صحنه گذاشته است. کینه نوزی رهبران مجاهدین نسبت به فدائیان نه به آن علت است که فدائیان کمتر از "سازمانهای" یکنفره مجاهد ساختند عضو شورا مبارزه میکنند، بلکه به این دلیل است که فدائیان خلق حاضر نشدند بهر برنامه بورژوا-لیبرالی مجاهدین صحنه بگذارند و آلترناتیو مطلوب آنها یعنی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را یک آلترناتیو انقلابی ارزیابی نمایند. پس روشن است که برخلاف ادعای ظاهر صریح مجاهدین، بحث پیرامون کم و کیف نهادهای طبقاتی جامعه آینده چقدر در پیشبرد امر انقلاب در شرایط کنونی، مؤثر است. مجاهدین خود میدانند که مثلاً یکی از دلایل عدم حمایت زنان از آلترناتیو حکومت اسلامی مجاهدین نفی حقوق اولیه آنها توسط قوانین اسلامی است.

پرولتاریای ایران و نیروهای پیشرو جامعه دریافته اند که بی جهت جاده صاف کن بورژوازی و خرده بورژوازی سازشکار نشوند. بهتر که مبارزه طولانی تر باشد، تا اینکه یکبار دیگر انقلاب در نیمه راه متوقف گردد. بقول معروف توده ها "آموخته اند که هفت بار گز کنند و یکبار ببرند". امروز همگان از خود میپرسند نتیجه آنهمه فداکاری و جانبازی و از خود گذشتگی دوران قیام چه شده است؟ در عمل نتیجه آنهمه فداکاری این شد که حکومت سلطنتی برچیده شود و رژیم جمهوری اسلامی که از بسیار جهات بمراستب مغفول تر و ارتجاعی تر است، روی کار آید. در یک کلام جلادی با چهره مدرن برود و جلالد دیگری با چهره مذهبی نباید ولی روابط

استثمار سرمایه داری که تمام معانی سیاسی و فرهنگی و حقوقی بطور مستقیم و غیر مستقیم منبعت از آن است، همچنان باقی بماند.

آری رهبران مجاهدین باید این مطلب را خوب درک کرده باشند که زمان سرهم بندی کردن و بند و بست های سیاسی سپری شده است. توده ها یکبار تقاضای زودبآوری ها و توهم خود و سیاست "همه با هم" خمینی را داده اند. امروز آنها با چشمانی باز آینده را دنبال میکنند و وعده های بی اساس رهبران مجاهدین که بسیاری از آنرا از زبان خمینی قبل از قیام شنیده بودند، باور ندارند. آنها دیگر برای تعویفی زندانیان خود راه را هموار نمیکنند. آنها مبارزه با رژیم را فاطمانه و با ایمان بیشتر ادامه میدهند و زمینه های مادی یک آلترناتیو انقلابی را پی خواهند ریخت. آنها با صدای رسا اعلام میکنند: بهتر است که راه انقلاب طولانی تر، ولی سنجیده تر، شناخته شده تر، اصولی تر و اساسی تر باشد. ★ (پایان سخن اول)

بررسی ...

بقیه از صفحه ۲۳

۷- لنین، مجموعه سخنرانی ها در کنگره انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

۸- گروه مورخین اتحاد شوروی، صفحه ۷۲

۹- لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، صفحه ۲۲۲

۱۰- گروه مورخین اتحاد شوروی، صفحه ۷۹

11. Lenin, Collected Works, Vol. 42, P. 468

۱۲- لنین، مجموعه سخنرانی ها در کنگره انترناسیونال کمونیستی ... صفحه ۵۷

13. Lenin, Collected Works, Vol. 45, P. 124

14. Lenin, Collected Works, Vol. 32, P. 470

۱۵ - ویلیام فاستر، تاریخ سه انترناسیو - نال، جلد سوم، صفحات ۲۰۴-۲۰۵

16. Lenin, Collected Works, Vol. 42, P. 411-412.

۱۷- گروه مورخین اتحاد شوروی، تاریخ مختصر کمینترن، صفحه ۱۶۲

۱۸- همانجا، صفحه ۲۰۴

۱۹- همانجا، صفحه ۲۰۰

20- Lenin, Collected Works, Vol. 42, Page 411-412

۲۱- گروه مورخین اتحاد شوروی، تاریخ کمینترن، صفحه ۱۶۲

۲۲- همانجا، صفحه ۲۰۴

۲۳- همانجا، صفحه ۲۰۰

24- Lazitch and Drachkovitch, Lenin & Comintern, 1972, Page 414

۲۵- لنین، مجموعه سخنرانی ها در کنگره انترناسیونال کمونیستی، صفحه ۷۱

26- Resolutions and Theses of the Fourth Congress of the Communist International, London, Page 59

در عملیات قهرمانانه پیشمرگان

سربشانی آنها به هلاکت رسانیدند.

دیوان دره: در تاریخ ۶۲/۵/۲۳ بر اثر انفجار مین که توسط پیشمرگان کومله کار گذاشته شده بود سه ماشین مشهم و ۲۰ مزدور به هلاکت می‌رسند.

مزیوان: در تاریخ ۶۲/۵/۱۸، یورش مزدوران رژیم روستاهای "مولانسیا" و "اودرآویان" با مقاومت پیشمرگان نیروی کارک فواد درهم شکسته و غلفانی به آنها وارد آمد. فنام بدست آمده شامل ۳ کلاشینکف، آر. بی. جی، یوزی و تعدادی نارنجک و وسایل نظامی دیگر میباشد.

ارومیه: سه نقل از مدای نیروهای انقلابی در کردستان ۸۰ نفر از نیروهای انقلاب طرف هفته گذشته در ارومیه اعدام شدند. جنایات هولناک رژیم زمانی برمسلا شد که عده‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی مهاباد جهت ملاقات فرزندانشان به زندان ارومیه مراجعه کردند. پاسداران لیستی به آنها نشان داده و میگویند: ببینید در میان این اعدام‌ها اسمایی فرزندان شما هست یا نه. پس از آن خانواده‌ها را به محل باغ رضوان هدایت کرده، جسد ۸۰ تن از نیروهای انقلابی را به آنها نشان می‌دهند. در میان اجساد شهدا تعدادی دختر بچه بیچشم می‌خورد که گیسوانشان کنده شده و زیر شکنجه جان باخته بودند.

☆☆☆



بقیه از صفحه ۲

سقز: در ادامه جنایات رژیم از تاریخ ۱۱ تا ۲۴ مرداد سال جاری جمعاً ۱۷ نفر از نیروهای انقلابی بدست مزدوران رژیم اعدام شدند و ۵ نفر نیز ترور گشتند. رفیق سیده کریمی یکی از رفقای زن، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - جزو اعدام شدگان است.

مهاباد: در تاریخ ۶۲/۵/۷ یورش وسیع و همه جانبه رژیم به روستای شهرقره قشلاق شا رهبران با مقاومت پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات کردستان درهم شکسته شد و مزدوران متواری شدند. طی این نبرد ۷ ساعته که دشمن از حمایت هوآئی و توپخانه و کاپتوشا برخوردار بود، بیش از ۱۰۰ نفر از مزدوران کشته و صدها تن زخمی شدند که

جسد ۲۵ مزدور در میدان نبرد بجا ماند. جسد دو تن از فرماندهان مزدوران به اسمی حسینی و امیری در میان کشته شدگان دیده میشود. فنام بدست آمده در این درگیری دو قبضه سلاح کلاشینکف، ۶ قبضه ژ-۳، ۲۰ عدد نارنجک و ۲۰ عدد غشاپ می‌باشد. طی این درگیری متأسفانه تعدادی از پیشمرگان حزب دمکرات به شهادت رسیدند. همچنین بر اثر شلیک توپ و خمپاره توسط مزدوران، خسارت زیادی به مردم منطقه وارد آمد و یک دختر بچه شهید و ۷ نفر زخمی شدند.

بوکان: در تاریخ ۶۲/۵/۲، ۴۰ تن از پیشمرگان نیروی "بمان" (حزب دمکرات کردستان) در حین مأموریت در جاده بوکان میاندوآب با مزدوران درگیر شدند و خودروی حامل آنان را واژگون نموده، همه

مزدوران در ۱۴ دیماه ۱۳۶۰ دستگیر و تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت و پس از تحمل ۱۰ ماه شکنجه، با وفاداری به آرمان کارگران و زحمتکشان، فدائی وار در ۴ آبان ۶۱ در برابر گلوله دژخیمان قرار گرفت.

با ادامه راهش، پادش را گرامی داریم

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق محمد صفاری آشتیانی

رفیق محمد صفاری آشتیانی که از همزمان رفیق کبیر بیژن جزئی بود از سال ۶۱ بصورت مسلح انقلابی حرفه‌ای و تحت پیگرد به فعالتهای مخفی روی آورد. او بارها در رابطه با فعالتهای انقلابی به فلسطین مسافرت کرد و در شادوش رفیق فرهادی فرمانده عطیات حماسه آفرین سیاهنگ در جبهه‌ی فلسطین آنچنان شایستگی از خود نشان داد که در صفوف بهترین رزمندگان آن جبهه جای گرفت. رفیق سازماندهی رزیده و چریکی کار آزموده بود. او در دوم مرداد ۶۱ برای نجات رفقای هم‌رزمش رفیق کبیر حمید اشرفی و رفیق شیرین فضیلت کلام به عطیات فدائی دست زد و در نبرد دلیرانه با

رفیق شهید

مریم دژآگاه

بقیه از صفحه ۵۱

امینیتی به پروچرد منتقل شد و در بخش دختران شروع به فعالیت نمود تا اینکه مدتی بعد به دلیل نیاز تشکیلاتی به شهر - سفان اراک منتقل گردید. در ضمن در طی این مدت، رفیق مریم چند بار توسط عمال سرمایه دستگیر شد و هر بار پس از رهائی با عزمی محکم‌تر به فعالیت خود ادامه داد. در اراکه در بخش دختران شروع به فعالیت کرده و مسئولیت چند هسته دانش - آموزی را بعهده گرفت و فعالانه در انجام وظیفه‌اش کوشید. رفیق علاوه بر انجام وظایف فوق، در رابطه با سایر فعالتهای نیز بطور داوطلبانه شرکت میکرد و در هر فرصتی برای کوشش در راه آرمانهای خلق آماده بود.

سرانجام هنگامیکه میرفت تا رنگ سرخ شجاعتش، سکوت غفغان شهر را بشکند، توسط

مزدوران رژیم پیدادگر شاه بشهادت رسید. او جان خود را در راه آرمانش ایثار کرد و رفقایانش سلامت از خط محاصره دشمن گذشتند.

☆☆☆

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق ونداد ایمازی

رفیق ونداد ایمازی از نخستین فدائیان است که بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی طی توطئه - ای از پیش طراحی شده بشهادت رسید. او جوش دوست داشتن عین‌ها و مبارزه با دشمنی - ها و ناعدی‌ها بود. رفیق ونداد بخشی از زندگی کوتاه خود را به کارگری در کارخانه‌ها و راه آهن پرداخت و بخشی دیگر را به آهنگاری در روستاهای اطراف زادگاهش شیرگاه. سرانجام فعالتهای تبلیغی چشمگیر رفیق خشم حاضر ارتجاعی وابسته به جمهوری اسلامی را چنان برانگیخت که در ۱۳ شهریور سال ۶۸ ناچوانیزدانه در جاده قائم‌شهر - شیرگاه پرسش ریختند و او را با ضربات چاقو و شمشیر و لگد از پای درآوردند. راه سرخش پایدار و پادش گرامی باد

۲۸ مرداد شاه و ۲۸ مرداد خمینی

سی سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد می‌گذرد. در این سی سال تحولات عظیمی در سطح جامعه ایران به وقوع پیوسته است. از لحاظ اقتصادی مناسبات تولیدی باقی‌مانده سرمایه‌داری در ایران واژگون شد. سرمایه‌داری وابسته به صورت شیوه تولیدی غالب جانشین آن گردیده است. از نظر سیاسی، حاکمیت ننگین پهلوی خفوض و در فراموشی خانه‌های تاریخ جا خوش کرده است. غلبه مناسبات سرمایه‌داری وابسته تغییرات اجتماعی بنیادینی در سطح جامعه و در فرایند زندگی مردم پدید آورده است. رشد نیروهای طبقاتی جدید تناسباتی نوظهور را در ساختار طبقاتی جامعه مطرح کرده است. مناسبات روستایی سرمایه‌داری وابسته بسیاری از سنتهای دیرپای اجتماعی کهن را در هم شکسته و عقاید و ارزشهای دیگری را در جامعه تثبیت کرده است. در اثر رشد روابط پولی مردم با حصار جدید آشنا شده‌اند و زرق و برق سرمایه‌داری سیمای جامعه را دیگرگون بخشیده است. بافت شهرها و ساخت خانوادها دستخوش تغییرات بنیانی شده است. شهرها به روستاها نزدیک شده‌اند. صدای کارخانه و حرکت ماشین نیز زندگی امروزین است. خلاصه ایران امروز ایران سی سال پیش نیست، اما آنچه که در این سی سال و در روند این تحولات شگرف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سی ساله بالاخره دیگرگون نشده، سستی است که بر کارگران و توده‌های زحمتکش می‌رود، کابوسی است که بر سر نهضت اقلیت‌های ملی و مذهبی حاکم است، و سرطانی است که زندگی زنان را می‌جوید. در این سی سال زحمتکشان جامعه چه جایانی پیدا کرده‌اند، چه حاسه‌ها که نیافریده‌اند، و چه صفعات درخشانی که بر تاریخچه مبارزات خونین خود نیافزودند.

در این سی سال نمایندگان و مدعیان نمایندگی طبقات و اقشار مختلف اجتماعی در بونهی آزمون تاریخ قرار گرفته‌اند، و معک تجربه مبارشان را در معبر عرض سنجش و داوری تاریخ و توده‌ها نهاده است. اعمال سیاستها، تدابیر سیاسی و اتخاذ مواضع مشخص در گویان رویدادهای تاریخی، ماهیت جریانهای سیاسی مختلف را آشکار کرده و میزان اتکا و وفاداری آنان را به توده‌های زحمتکش در ترازوی صافیت تاریخ قرار داده است. ملی‌گرایان، مذهبیون، حزب‌توده و... هر یک در آوردگاه مبارزات سبکین طبقاتی آنچه را که در چفته داشته‌اند بیرون ریخته‌اند و آشکارا نشان داده‌اند که انقلاب را چه می‌دانند، از انقلاب چه می‌خواهند، و منافع کدام اقشار و طبقات اجتماعی را نمایندگی می‌کنند.

اگر انقلاب بهمن ۵۷ تجربه‌ای آموزنده در تاریخ مبارزات توده‌های زحمتکش میهن و گشاینده‌ی نقاب از چهره‌ی دشمنان خلق و نشان‌دهنده‌ی ثبات و مزم یاران نیه‌راه و دوستان واقعی زحمتکشان بود، مبارزات مردم در مقطع تاریخی مشخصی که به کودتای ۲۲ و شکست جنبش توده‌ها منتهی شد نیز خود تجربه‌ای ارزنده از همین دست است.

شاه در آخرین سال حکومت تباهاش بر آن شد تا بیست و پنجمین سالروز کودتای سیاهش را با افروختن شعله‌ای گدازان از پیکره انسا‌عشایی بی‌گناه، مرد و زن، پیر و جوان، جشن بگیرد و بر ماتم مردم شادی کند و ترس و وحشت در دل توده‌های بی‌گناخته بپفکند. اما نیروی رها شده از فنا شدن پیکره ۷۰۰ انسان بی دفاع و محصور شده در سینما رکن آبادان، شعله غشم توده‌ها را فروزان تر کرد و پایه‌های ست حکومت پهلوی را بیشتر لرزاند و سرانجام غروب انقلاب بساط سلطه ۵۰ ساله را در خود سوزاند.

لیکن هنوز ماتم ناشی از این جنایت شوم رخت‌نپسته بود که خمینی غلا ناشی از وجود سایه شوم حکومت ۲۸ مرداد شاه را با فرمان "جهاد" علیه خلق کرد در سالروز دو جنایت تاریخی در ۲۸ مرداد ۵۸، پر نمود.

در ۲۸ مرداد ۵۸، خمینی جلاد، هراسان از رشد آگاهی و مبارزات زحمتکشان، کردستان و چشم‌انداز همبستگی مبارزاتی فزاینده کارگران، زحمتکشان و همه خلق - های تحت ستم ایران با خلق قهرمان کرد، فرمان "جهاد" علیه مبارزین دلاور کردستان را صادر کرد. به شیوه همه نیروهای وابستگرای تاریخ، مرتجعین حاکم این اقدام جنایتکارانه خود را با پوشش‌های دروغین مانند "دفاع از مردم در برابر اغلالگران و تجزیه‌طلبان" و "تجاوز به زنان در مساجد توسط کردها" و با تحریک احساسات مذهبی و بسیج بخشی از عقب افتاده‌ترین توده‌ها به پیش بردند. بهره‌های شناخته شده امپریالیسم نظیر سرتیپ فلاحی، جلاد خلق‌های ظفار و ویستنام و مسیبت‌گشتار توده‌های مبارز در شیراز در روزهای قیام بهمن و چمران یکی از عوامل کشتار رزمندگان فلسطینی در غامچه تل زعتر، در راس نیروهای سرکوبگر فساد داده شدند و خلخالی خون آخام، بیمبار زوانی بیمارستان چهارزی، بعنوان حاکم شرع ریاست بیدادگاه‌های رژیم در کردستان را بعهده گرفت. شهر قهرمان سقر هدف اصلی بود که پس از ۵ روز نبرد دلاورانه توده‌ها در برابر فاشیسم و توپخانه ارتش آریا شهری جمهوری اسلامی به وسیله ارتش مزدور و پاسداران سرمایه‌به‌ویرانه‌ای بدل شده اشغال گردید. طی این نبرد نابرابر بیش از ۲۰۰ تن، که اغلب زنان و کودکان بودند توسط رگبار هلی‌کوپترها

و خمپاره‌ها شهید شدند. ظرف مدتی کوتاه ترور و سرکوب ابعاد وسیعی بخود گرفت. دهها تن از فرزندان خلق در بیدادگاه‌های "ده‌دقیقه‌ای" خلخال سفاک به اعدام محکوم شدند. رفیق فدائی یوسف‌کشی زاده، از چهره‌های قدیمی سازمان و مبارز سختی‌ناپذیر زندان‌های شاه به "جرم" آگاهگری توده‌ها تیر باران شد. رفیق دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری، رزمنده سنگر کارگران و زحمتکشان تنها به این "جرم" که بی وقفه در جهت مداوای همه مجروحین جنگ تلاش میکرد به جوجه اعدام سپرده شد. رفقای فدائی شهریار احسن ناهید، جمیل بخجالی، آموزگار فدائی گرجی بیانی و دهها تن دیگر از اعضا و هم‌واداران سازمان و دیگر انقلابیون به "اتهام" سازش‌ناپذیری، عشق به توده‌های ستمدیده و ایمان به آرمان طبقه کارگر اعدام شدند. اما گذشت زمان بار دیگر ثابت‌گردد که خون پاک رفقای شهید بیپوده بر خاک نریخته است چرا که به دست رزندگان مرداد و شهریور ۵۹ و همه قهرمانان راستین خلق بر "خاک تیرباران" کاشته شده چون "جنگلی در آفتاب‌خون" روئیده است چرا که



رفیق شهید شهریار ناهید فدائی شهید احسن ناهید

... این بذرها به خاک نمی‌ماند
از قلب خاک می‌شکفت چون برق
روی فلات میگذرد چون رعد
خون است و ماندگار است

امروز، چهار سال پس از ۲۸ مرداد ۵۹، تداوم جنبش توده‌ای خلق قهرمان کرد چون آفتابی درخشان از آسمان سحر امید و آرزوی زحمتکشان ایران و همه خلق‌های اسپر منطقه سربلند و بسر رسیدن شب سیاه حاکمیت سرمایه و ارتجاع به دست توانای کارگران و زحمتکشان را بشارت میدهد. یاد همه رزمندگان شهید خلق گرامی باد. ★★★

نوشته زیر بمناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت توسط یکی از هواداران برای درج در نشریه جهان ارسال شده است. با وجود محدودیت‌ها و نواقص موجود در مقاله، درج آن مفید تشخیص داده شد.

به مناسبت بزرگداشت انقلاب مشروطیت

نقش زنان در انقلاب و مشروطیت

صاحبدرقزوبین، اشاره کرد. نهفت‌های و آخر دوران قاجاریه مانند نهفت "شیخی‌ها" و "بابیه" که حقوق برابر زن و مرد را مورد توجه قرار داده بودند، و خود نیز رنگ مذهبی داشتند، اغلب نظام مذهبی حاکم را مورد حمله قرار می‌دادند.

نهفت‌بابیه در ایران، در حقیقت سرآغاز شرکت فعال زنان در مسائل سیاسی بود. برابری زنان با مردان یکی از اندیشه‌های اساسی اولیه نهفت‌بابیه بود که البته با منحرف شدن این نهفت و فاصله گرفتن آن با آرمانهای دهقانان و زحمتکش‌های آن در مورد برابری زنان و مردان نیز در عمل فراموش شد. زرین تاج یا طاهره معروف به قره‌العین که خود شاعری با ذوق و سلیقه‌ی کم‌نظیر بوده، و نیز اولین زنی بود که حجاب از سر برداشت، یکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش بابیه بشمار می‌رود. رستمه یکی دیگر از زنان برجسته این نهفت بود که قیام زنجار رهبری کرد.

در اواخر دوره ناصرالدین شاه تعدادی مدارس دخترانه توسط مسیونرهای مذهبی فرانسوی و آمریکایی در تهران تأسیس می‌شود. بعد از کشمکش‌های بسیار سرانجام ناصرالدین شاه موافقت می‌کند که دختران مسلمان نیز در این مدارس تحصیل کنند. در شهرهای دیگر از جمله اصفهان، تبریز و ارومیه نیز مدارس مذهبی و دختران از طرف مسیونرهای مذهبی فرانسوی تأسیس می‌شود. بعد از مرگ ناصرالدین شاه بخاطر اشاعه سریع فرهنگ غربی تعداد مدارس دخترانه با زهم بیشتر می‌شود. در شرایطی که زنان از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی خود محروم بودند، بازگشایی چنین مدارسی تأثیر زیادی در تربیت و آموزش زنان آنگاه پدیدار می‌گردد. طبیعی است که ایجاد چنین

زنان از قید و بند های جامعه فئودالی را سر دادند. متفکران انقلابی این دوره از قبیل شیخ احمد رومی و میرزا آقاخان کرمانی و لاهوتی بیشتر به مسائل و مشکلات زنان زحمتکش توجه داشتند.

اگرچه با ناسام ماندن انقلاب بورژوا-دمکراتیک مشروطیت در ایران و سازش رهبران بورژوازی جنبش با فئودالها و امپریالیستها، انقلاب مشروطیت نتوانست بسیاری از اهداف خود از جمله تأمین حقوق دمکراتیک زنان را تحقق بخشد، با این حال جنبش مشروطه خواهی برای اولین بار زمینه‌های لازم را برای شرکت زنان در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراهم آورد. در اینجا بررسی هر چند مختصر عواملی که منجر به شوکت زنان در انقلاب مشروطیت گردید، بسیار ضروری است بدون تردید سیستم کهن فئودالی در ایران

بنا بر اصل اولی در انقیاد نگهداشتن زنان بود. با اینحال فئودالیسم نمیتوانست بدون ایجاد رهبانای فرهنگی و ایدئولوژیک مناسب، نظم مردم سالاری بر زنان را تصدوم بخشد. مذهب و نهادهای مذهبی از مهمترین عوامل رهبانای بودند که سیستم فئودالی با توسل به آنها توانست مردسالاری را باز تولید کند. بنا بر این هرگونه اعتراضی علیه ستم جنسی میبایست در اولیسن قدم، نهادهای مذهبی و سلسله مراتب رهبران مذهبی موجود را مورد حمله قرار دهد. از اینرو تمادفی نیست که تمام جنبشهای ضد فئودالی در ایران بعد از قرن هفتم که از برابری زن و مرد دفاع کردند، قبل از هر چیز سیستم مذهبی زمان خود را مورد انتقاد قرار دادند. در این مورد میتوان به جنبش استادبیس در خراسان و سیستان، المقنع در ماوراءالنهر، سنبلاد در نیشابور، بابک خرم‌دین در آذربایجان، حسن

جنبش مشروطه خواهی در ایران تحولات وسیعی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به همراه داشت. بورژوازی نوظهور ایران که برای رها شدن از زیر سلطه فئودالیسم و استعمار بیگانگان تلاش میکرد، نمیتوانست مبارزه علیه تمام قید و بند های جامعه فئودالی را به فرا موشی سپارد. بورژوازی ایران برای رسیدن به سیادت طبقاتی ناگزیر بود که به همراه تغییر در مناسبات تولیدی، عوامل رهبانای جامعه را نیز تغییر دهد. از اینرو نمایندگان فکری بورژوازی در دوران مشروطیت، مخالفت خود را با قید و بند های جامعه فئودالی نشان داده و به ترویج ایده‌های نوین و فرهنگ بورژوازی همت گماشتند.

یکی از ویژگیهای مهم انقلاب مشروطیت این بود که برای اولین بار در تاریخ ایران به مسئله زنان و نقش آنان در جامعه توجه جدی نمود. توجه به ستم کشیدگی زنان و اعتراض روشنفکران مترقی بورژوازی بر قید و بند های حاکم بر زنان را نباید در تالیات غیر خواهیسانه بورژوازی ایران جستجو کرد، بلکه واقعیت این است که قوانین سرمایه داری به نمایندگان آنها حکم می‌کند که برای افزایش ارزش اضافی، از تمام امکانات تولیدی جامعه، از جمله از کار زنان و حتی کودکان در پیرویه تولید استفاده کنند. البته اشاعه ایده‌های بورژوازی اروپا در مورد مساوات حقوق زنان با مردان در ایران بی‌تأثیر نبود. نمایندگان فکری بورژوازی نوظهور ایران از قبیل میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبیوف، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا حبیب‌اللهی، میرزا ملکم‌خان و... تحت تأثیر اندیشه‌های متفکران انقلاب فرانسه از قبیل منتسکیو، ولتر، روسو، دیدرو و دلامیر، سخن از آزادی

مداری نمیتوانست مورد مخالفت روحانیون مرتجع قرار نگذرد. شیخ فضل‌الله نوری تاسیس چنین مدارسی را مخالفت با شرع اسلام میدانست و سیدعلی شوشتری در آستانه شاه عبدالعظیم به بست من‌نشینند و ضمن مدور تکفیر نامه‌ای اعلام میکند: "وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تاسیس شود".

زنان آگاه دوران مشروطیت نمودند نیز در تاسیس مدارس دختران سهم مهمی ایفا نمودند، از جمله میتوان از بی بی خانم مؤسس مدرسه "دوشیزگان" نام برد. وی که از دل طبقات زحمتکین برخاسته بود، دید روشنی از مسائل واقعی زنان داشت. بی بی خانم در رساله "معایب الرجال" فرهنگ منحل پدرسالاری در ایران را به باد انتقاد میگردد. مدرسه دخترانه "تاموس" نیز به کوشش خانم طبوبی، یکی از زنان آگاه دوران مشروطیت بوجود آمد.

همچنین روزنامه‌هایی که در صدر مشروطیت در خارج از کشور چاپ میشدند و بطور قاچاق به ایران میرسیدند با ترویج افکار آزادیخواهی و تجددطلبی و تبلیغ ایده "برابری زنان و مردان" زمینه‌های لازم را برای شرکت عملی زنان در مسائل سیاسی - اجتماعی فراهم آوردند. مهمترین روزنامه‌های فارسی چاپ خارج عبارت بودند از: "قانون" چاپ لندن، "اعتراف" چاپ استانبول، "حبل المتین" چاپ کلکته و "ثریا" و "پرورش" چاپ مصر.

در دوران مشروطیت زنان ایران در عمده‌ترین فعالیت‌های سیاسی این دوره شرکت فعال داشتند. زنان میارزد در واقع روی بست نشینی در شاه عبدالعظیم در حمایت از روحانیون مبارزه مبارزه برای تکمیل قانون اساسی، تلاش برای تاسیس بانک ملی، منظور رهایی از وابستگی به کشورهای استعماری، اعتراض به بیماران مجلس، و تصرف تهران در سال ۱۳۲۷ قمری بوسیله نیروهای انقلابی، پتانسیل عظیم خود را برای مبارزه انقلابی نشان دادند.

از آنجا که بررسی و ذکر تمام این مبارزات در این مقاله امکان پذیر نیست، ما تنها به بعضی از این فعالیتها بسنده میکنیم.

۱- زنان و لغو قرارداد رزی: در واقع رزی که اقشار مختلف مردم به اعطای امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو به کمیته‌ای انگلیسی رزی اعتراض کردند، زنان پاهای مردان در مبارزه شرکت نمودند. در پی فشار ناصرالدین شاه بر میرزا حسن آشتیانی یکی از روحانیون تهران برای شکستن تحریم دخانیات، زنان تهران به حمایت فعال از وی میپرداختند.

آنان یک راهپیمایی اعتراضی برپا میکنند و در میدان ارک شعاری علیه ناصرالدینشاه میدهند. در بازار تهران نیز آنها بعضی از دکانها را که هنوز باز بود، میبندند. در مسجد شاه، زنان زین العابدین، امام جمعه مرتجع این مسجد را که زنان را از تظاهرات و راهپیمایی برحذر میداشت، بزور از منبر پائین میکشند.

۲- زینب پاشا و اعتراض زنان تبریز به

کمبود غلات: زینب پاشا، یکی از مبارزترین زنان تاریخ ایران است. وی در زمان واقعه رزی، زنان تبریز را بر علیه قرارداد رزی سازماندهی نمود و شهرت وی نیز از همان زمان آغاز شد. در زمان محمدعلی میرزا، حاکم تبریز احتکار غله، باعث کمپایی و گرانی نان میشد و این مسئله زندگی را بر زحمتکشان تبریز بسیار طاقت فرسا مینمود. کمبود نان در تبریز بارها باعث آشوب شد. در یکی از این آشوبها، سه هزار تن از زنان مبارز تبریز که مسلح به چوب -

بودند، کسبه را مجبور کردند تا مغازه‌های خود را ببندند و به تظاهرات بپیوندند. مردم تبریز اشعار زیادی در مورد قهرمانیهای زنان تبریز و رهبر ارزننده آنها، زینب پاشا سروده اند.

زینب پاشا عملیات بسیاری را در حمله به انبار مقتدران و مختکران غله در تبریز رهبری نمود.

۳- به توپ بستن مجلس و مقاومت زنان: بنا

تشکیل مجلس، تقاضای تبیین نیروهای خرفیخواه تریون مجلس و محمدعلی شاه تشدید شد. در شهر تبریز اقشار مختلف مردم به دفاع از مجلس پرداختند.

بقول کسروی زنان غیر تبریز گلوبندها و گوشواره‌های خود را برای کمک به جنبش اختصاص دادند. برای سرکوبی جنبش رو به رشد توده‌ها، سرانجام نیروهای ارتجاعی، مجلس را به توپ میبندند و جوانهای بسیاری در راه دفاع از مجلس در خون خود می‌فلطند. از آنجا که بسیاری از مردان را جرئت برداشتن نفس جوانان نبود، زنان همت کرده، دست به ایستار میزنند. بعد از بیماران مجلس نیروهای ارتجاع شهر تبریز، سنگرمستحکم آزادیخواهان را مورد یورش قرار میدهند. به محض اطلاع از التیما توم ۲۸ ساعته عین‌الدوله در مورد تسلیم اهالی تبریز، کمیته زنان تبریز طی تلگرافی، کمیته زنان ایرانی مقیم استانبول را از شرایط و تخیم تبریز مطلع میسازد و از آنها میخواهد که حمایت افکار عمومی جهان را

نسبت به مقاومت مردم تبریز جلب کنند. در طول یازده ماهی که تبریز قهرمان در محاصره نیروهای استبدادی قرار داشت، زنان این شهر اداره کارهای پشت جبهه را بر عهده داشتند. تهیه غذا، لباس، و رساندن خبر و مواد غذایی به سنگرها، بخش‌شینه، پرستاری و مراقبت از زخمیها توسط زنان مبارز تبریز صورت میگرفت زمانی که محله دوهچی در دست نیروهای استبداد قرار داشته، زنان دوهچی طی نامه‌ای به ستارخان و اعلام حمایت خود از وی، از او میخواهند که در آزاد ساختن دوهچی بکوشد.

بسیاری از زنان تبریز خودنیز در جنگ شرکت جستند طبق گزارش حبل المتین در سنگرهای تبریز جنازه بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده بود. بنا بر نوشته پاولویچ یکی از سنگرهای تبریز بوسیله زنان چادرپس اداره میشده است او خود عکس عفترا از زنان سلحشور تبریزی را دیده است.

بعد از انقلاب مشروطیت، انجمنها و جمعیت‌های بسیاری توسط زنان آگاه تاسیس گردیدند. از جمله میتوان از انجمن آزادی زنان، انجمن مغدرات وطن، شرکت خواندین احفان، پیک

برگزاری سومین کنگره

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

هموطنان مبارز

ششمین سمینار مرکزی و سومین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار سففا با شرکت خلاق بسیاری از اعضا و هواداران نزدیک در تاریخ ۱۲ تا ۱۶ اوت ۱۹۸۳ برگزار گردید. این نشست در شرایطی صورت گرفت که افت موقت جنبش انقلابی حاصل از شرایط ویژه جامعه ایران بسیاری زنیروها و عناصر سیاسی رایبه ورطه انفعال گشاده است که این خود بار گرانی را بدوش نیروهای اصیل انقلابی و هواداران آنها چه در داخل و چه در خارج از کشور گذاشته است و ما را موظف میسازد که صبورانه و با بیگیری هرچه بیشتر مشی اصولی مبارزاتی خود را دنبال کرده و در جهت تداوم انقلاب گام برداریم. این نشست - مراسم خود قدم مثبتی بود در این جهت.

کارنامه تنگین رژیم جمهوری اسلامی از مقطع قیام بهمن تاکنون تنها در کشتن غلغان و سرکوب گسترش ابعاد تورم، کمبود مواد غذایی، آوارگی، سقوط در گنداب فرهنگ، ارتجاعي ترو و سطاشی و بالاخره بازهم سرکوب خلاصه میشود.

سرکوب و محیانه حرکت اعتراضی کارگران و زحمتکشان، شکست و اعدام بهمن ازده ها هزار نفر از زندانیان سیاسی و انقلابیون در بند، بمباران دهات و مناطق مسکونی خلق قهرمان کرد، اصرار در تداوم جنگ ارتجاعي ایران و عراق که باعث آوارگی و بیخانمانی میلیونها توده زحمتکش شده و صدها هزار کشته و مجروح بجای نهاده است آری این است تراژدی تنگین رژیم. در چنین شرایطی است که کارگران و زحمتکشان، سازمانهای کمونیست انقلابی علیرغم تحمل ضربات زیاد انقلاب را تداوم میبخشند و هر لحظه بر تشکل و کارایی خود افزوده

و ناقوس مرگ رژیم رایبه صدا در میآوردند. و با بانگی رسا برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را نوبد میدهند.

سازمان ما تحت چنین شرایطی، در جهت حمایت از راه سرخ فدائی یعنی آرمان کارگران و زحمتکشان و در جهت اجرای هرچه بهتر وظائف خود در مقابل جنبش انقلابی و در جهت انسجام هر چه بیشتر ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود ششمین سمینار مرکزی و سومین کنگره خود را تشکیل داد. اولین روز سمینار مرکزی با اعلام یک دقیقه سکوت بیهادهای بیخون غنچه خلق و سپس با اجرای سرود انترناسیونال آغاز شد. این نشست موفقاً میز جمعا ۳ روز بطول -

انجامتید که در روز اول آن اختتامی به ارائه مقالات شرکت کنندگان، رساله های کمیته های تحقیق و بحث آزاد حول مباحث مطروحه و مسائل مختلف داشت. در این قسمت رفقای شرکت کننده با ارائه مقالات متعدد حول مسائل مبرم جنبش ارزیابی از بحران اقتصادی، و فادهای درونی حاکمیت، نولتن های میساز و ایدئولوژیک سففا و مسائل جهانی از جمله انترناسیونال سوم توانستند بحث های خلاق را دامن بزنند. بحث های مربوط به مسائل مبرم جنبش و موقعیت نیروهای انقلابی خصوصا حرکت سازمان چ فدخ ا بعد از ضربه اسفندماه و کنگره سازمانی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت همچنین در این رابطه رفقای شرکت کننده متفق القول خاطر نشان ساختند که تاکتیک های انحرافی و حرکت توطئه آمیز مجاهدین نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف انقلاب نمیکند بلکه سدی در راه آن، و همچنین رفقای شرکت کننده در این نشست، بدون استثنا، حرکت غاشخانه و بینش اپورتونیستی مهدی سامع این عنصر متزلزل

را محکوم کردند. پیرویه بحث های سمینار نشان داد که این حرکت نه تنها نتوانسته است کوچکترین تردیدی در اذهان هواداران - سازمان بوجود آورد بلکه رفقا مصمم تر و رزمنده تر از همیشه قاطعانه در مقابل این انحرافات ایستاده اند. این خود نمایانگر وجود انسجام و وحدت نظری رفقای سازمان در مقابل ارتداد، سازشکاری و مجاهدزدگی است در ادامه بحث ها مقالاتی در مورد وظائف جنبش دانشجویی و یک رساله تحقیقی در مورد ترک مادی از تاریخ که بسیار مورد استقبال رفقا قرار گرفت، و سه رساله از طرف کمیته تحقیق در مورد مسائل زنان ارائه گردید.

در دومین شب سمینار مراسم شب همبستگی بین المللی با استقبال و شور و صفنا پذیر رفقای شرکت کننده برگزار شد. شب همبستگی با قرائت پیام سازمان چ فدخ ا به سومین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و تمامی تشکلهای هوادار در خارج از کشور آغاز گردید.

علاوه بر پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیام های همبستگی دیگری نیز از جانب ۲۰ سازمان و تشکل بین المللی به کنگره ارسال گردید که متن کامل بخشی از آنها و اسامی کامل کلیه پیام هادر ادامه این گزارش آمده است.

در ادامه و بین قرائت پیام سازمانها گروه هنری سازمان به اجوائقرانه سرودهای انقلابی و مفرقی پراخت.

پس از خاتمه قسمت اول این گردهم آیی کنگره سازمان آمریکا مرکب از نمایندگان واحدهای مختلف از سرتاسر آمریکا رسما گشایش یافت کنگره بعد از تصویب اعتبارنامه نمایندگان امرامی واحدها رسمیت یافت پس از انتخاب هیئت رئیسه کنگره هیئت دبیران سازمان و هیئت تحریریه نشریه جهان و مسئول کمیته زنان گزارشی از فعالیتهای دوره قبل ارائه دادند و به سخوات نمایندگان واحد

برگزاری دومین کنگره

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

گزارش دومین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران دومین کنگره سراسری سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی در روزهای ۲۸ و ۲۹ ماه مه و سمنار پیش کنگره در روز ۲۷ مه ۱۹۸۳ با شرکت خلاق هواداران سازمان تشکیل شد. کنگره با ارزیابی از فعالیتها و عملکرد سازمان دانشجویی در سال گذشته آغاز به کار نمود و پس از بحث و تبادل نظر پیرامون مباحث مختلف به تصویب برنامه‌ای که پاسفگوی مسائل سال جاری باشد، پرداخت.

کنگره همچنین حول یک سری از مشکلات و نارساییهای سازمان هوادار به تبادل نظر پرداخته و با پاسفگویی به آنها زمینه تسهیل هر بیشتر فعالیت انقلابی را در آینده بوجود آورد.

آنچه در تمامی روند برگزاری کنگره بطور بارز به چشم می خورد، تحرک و شور انقلابی رفقای هوادار بود که خلافت در بحثها شرکت نموده و مکرراً علیه انفعال و سر خوردگی تاکید می نمودند. کنگره با توجه به شرایط و اوضاع کنونی میهنمان و حرکت از تحلیل های دقیق سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و وظائف خود را در آینده

بسی سنگین تر ارزیابی نمود. علاوه بر آن کنگره موفق گردید که قطعنامه هائی پیرامون مسائل مختلف سازمان دانشجویی به تصویب برساند که اهم آنها عبارتند از:
۱- قطعنامه در باره تشکیل کمیته زنان سازمان هوادار
۲- قطعنامه در باره تشکیلات سراسری هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور
۳- قطعنامه در تائید نشریه "جهان"
۴- قطعنامه در باره "جبهه همبستگی بین المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران"
۵- قطعنامه در باره رفقای "تدارکات کنگره"
کنگره با ارسال پیام به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به کار خود پایان داد. ★

سومین کنگره

با پاسخ گفتند. نمایندگان واحدها بعد از بحث و ارزیابی پیرامون عملکرد هیئت دبیران و دیگر مسئولین منتخب سازمان به اتفاق آراء عملکرد آنها را مورد تائید قرار دادند. در ادامه کار کنگره با تشکیل کمیسیونهای سه گانه و ارزیابی دقیق از شرایط و تصویب پیشنهادهای حاصل از بحثها و جمع بندی از فعالیت های گذشته اقدام به تدوین برنامه عملی جامع نمود. و قدمهای بسیار مهمی در جهت ارتقاء کیفیت فعالیت های سازمان آمریکا برداشت. این خود یکی از بزرگترین دستاوردهای کنگره میباشد. سپس چند ماده تکمیلی به اساسنامه سازمان آمریکا اضافه گشت و مورد تصویب نمایندگان قرار گرفت. کنگره با تقدیر از فعالیت های ارزنده رفقای هیئت تحریریه جهان پیشنهادات مختلفی در جهت ارتقاء کیفیت این نشریه مطرح نمود که برخی از آنها به تصویب رسید.

در بخش آخر کنگره انتخابات صورت گرفت و هیئت دبیران جدید سازمان آمریکا توسط نمایندگان واحدها انتخاب شدند. سپس به انتخاب اعضاء هیئت تحریریه جهان و مسئول

کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک زنان پرداختند و بدین ترتیب سومین کنگره و ششمین سمنار مرکزی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار سچ فغ ا با موفقیت کامل و با اجرای سرود انترناسیونال با شکوهی خاص پایان یافت با ایمان به پیروزی راهمان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

لیست پیامهای رسیده

- ۱- پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۲- پیام جنبش انقلابی شیلی (میر)
- ۳- پیام کمیته همبستگی فارابونده و مارتی (السالوادور)
- ۴- پیام هفته نامه مستقل گاردین
- ۵- پیام لاین آ و مارچ
- ۶- پیام حزب انقلابی تمام خلق آفریقا
- ۷- پیام کمیته برای فلسطین دمکراتیک (هوادار)
- ۸- پیام اتحادیه همبستگی با آمریکا مرکزی و جواثر کارا هیب
- ۹- پیام اتحادیه دمکراتیک جوانان آریشره

- ۱۰- پیام دوستان اران آوارگان هائیتی
 - ۱۱- پیام انجمن دانشجویان کرد در خارج
 - ۱۲- پیام لژیون ضد امپریالیستی ایالات متحد آمریکا
 - ۱۳- پیام هواداران راه انقلابی ترکیه
 - ۱۴- پیام سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی (هوادار سچ فغ ا)
 - ۱۵- پیام سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سچ فغ ا)
 - ۱۶- پیام سازمان دانشجویان ایرانی در اطریش (هوادار سچ فغ ا)
 - ۱۷- پیام سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا (هوادار سچ فغ ا)
 - ۱۸- پیام سازمان دانشجویان ایرانی در سوئد (هوادار سچ فغ ا)
 - ۱۹- پیام سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه (هوادار سچ فغ ا)
 - ۲۰- پیام سازمان دانشجویان ایرانی در کانادا (هوادار سچ فغ ا)
- مقاسفانه بدلیل محدودیت صفحات جهان علیه رقم اهمیت انتشار پیامها، تنها سه درج متن چند پیام از بین پیام های دریافت شده، اکتفا میکرده:

پیام سازمان چپ انقلابی شیلی (میر)

رفقا: درودها و پیام همبستگی ما را به مناسبت سومین کنگره تان بپذیرید. ما خاطره قهرمانان و شهدای شما را که جان خود را در راه مبارزه با رژیم سرکوبگر خمینی و آزادی کشورتان از دست داده اند، گرامی میداریم.

این در شرایطی است که جهان از رشد انقلابات سوسیالیستی و هجوم امپریالیسم آمریکا برای خفه کردن صدای آزادی توده هایمان به لرزه درآمده است. در شرایطی که خلقهای آمریکای مرکزی و نیروهایی توده ای آنها بر علیه امپریالیسم و نوکراتش به مبارزه برخاسته اند. در زمانی که خلقهای شیلی که ده سال دیکتاتوری ساخته و پرداخته امپریالیسم را تحمل نموده اند، سازمانهای توده ای خود را مستحکم و به اشکال مختلف مبارزه برای سرنگونی دیکتاتوری پینوشه و سپس ایجاد یکسگ چپ مگر سوسیالیستی شدت بخشیده اند.

روحیه فداکاری، شجاعت انقلابیونی که قهرمانانه در مقابل شکنجه های زندانهای ایران و شیلی مقاومت کرده اند، و گذشتن از جان خود در راه مبارزه برای آزادی، خصوصیات انقلابیونی است که در پیشاپیش توده ها آنها را به پیروزی نهایی رهبری خواهند کرد.

ما بر این باوریم که تلاش انقلابیون سراسر جهان، دیر یا زود، دشمن شماره یک بشریت یعنی امپریالیسم آمریکا را خنجر نموده و به یاری یکدیگر دنیای را متوجه میدهیم که در آن از خون رفقای بخون خفته مان گلهای طرح، نان، کار، عدالت و آزادی می شکفند.

درود بر مبارزات قهرمانانه مردم ایران درود بر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی مقاومت مردمی پیروز خواهد گردید تنها مبارزه رهاپیمان خواهد کرد جنبش چپ انقلابی شیلی (میر)

اوت ۱۹۸۳

پیام کمیته همبستگی

رفقا: **فارا بوندومارتی** در لحظاتی که شما سومین کنگره سازمانتان را برگزار میکنید، کمیته همبستگی فارا بوندومارتی از جانب خلق قهرمان السالوادور درودهای صمیمانه میفرستد.



پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به سومین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هودار

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و کمیته تشکیلاتی هودار در خاج کشور

رفقای هودار!

در شرایطی شما گردهمایی خود را برای استمرار مبارزه و تجدید عهد با آرمانهای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و راه پرافتخار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار می کنید که موج اعتراضات توده های مردم روز بروز شدت می یابد، کمبود مواد غذایی و مایحتاج عمومی هر روز بیشتر عرصه را بر زحمتکشان تنگ می نماید و بیگاری و فقر و فلاکت هر روز فزونی می گیرد. مدنیت است که سران رژیم جمهوری اسلامی با پیشبرد سیاستهای امپریالیسم و بسا رجعت به نظامهای قرون وسطایی می خواهند جامعه را به بهریت بکشانند و توده ها را با زور سر نیزه ساکت نگه دارند، تا بدینگونه استقرار قدرت مطلقه خود را تسهیل نمایند. کسورلان تاریک اندیش جمهوری اسلامی که پایه های حکومت خود را لرزان یافته اند، هر روز بر شدت سرکوب نیروهای انقلابی می افزایند و انقلابیون را دسته دسته به جوغه های اعدام می سپارند. اسرور زندانهای رژیم ملو از انقلابیونی است که در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها حماسه مقاومت می سرایند. خلق قهرمان کرد همچنان در زیر مدرتترین سلاحهای امپریالیسم و وحشیانه ترین یورشهای ارتجاع مقاومت می کند. سیاست تداوم جنگ با عراق نیز بر فلاکت عمومی افزوده است و روزی نیست که توده های مردم در سوگ عزیزان از دست رفته شان نشینند و شاهد بیرسانی در کلیه شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نباشند.

بحران اقتصادی، سیاسی و نارضایتی عموم مردم از دستگاه حاکمه اکنون توده ها را به مبارزات رودر روبرو کشانده و جنبش توده ای و بهیچ جنبش کارگری اشکال نوبنی بخود گرفته است. جنبش کارگری در ماههای اخیر به اشکال مختلف در سراسر تولید و بصورت اعتراضات متعدد جریان داشته و در چند مورد تیز بخت کشیده شده است. اگرچه خیزش دوباره کارگران در مواردی اخراج دسته جمعی کارگران را بدنیال داشته است، با اینکه در بیشتر موارد حرکت های یکپارچه کارگران رژیم را وادار به تن دادن به خواسته های کارگران نموده است. با وجود اینکه اعتراضات کارگران از شدت کسی قابل ملاحظه ای برخوردار می باشد، اما در وجه غالب حرکات خود انگیزه است که علت آنها باید بیشتر در رابطه با ضیاع سنگینی که طی دو سال گذشته بر سازمانهای انقلابی و بهیچ سازمان ما وارد آمده است، جستجو کرد. جنبش توده ای که اکنون ابعاد وسیعتری بخود گرفته است نیز اغلب سازمان یافته نیست و همواره بر بنیاد نارضایتی عمومی از وضع اقتصادی و سیاسی موجود شاک می گذرد. توده های مردم اکنون بدرتنی حافظ ناسامانی های موجود و امپریالیسم می دانند و در جهت سرنگونی رژیم به اشکال مختلف مبارزه مستوفی می شوند. در چنین شرایطی، عدم وجود یک آئرناتیو نیرومند و ضعف پیوند پیشرو با جنبش کارگری و جنبش توده ای کاملاً محسوس می باشد و برای ایجاد چنین آئرناتیوی توده ها قلب خواهان وحدت بین نیروهای اصیل انقلابی هستند.

نجات توده های مردم ایران از جنگ فقر و فلاکت، اسارت، شکنجه و تیرباران جز از طریق سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق میسر نیست. تحقق این امر نیز می باید با اتحاد عظیمی اصولی در بین کمیته نیروهای انقلابی انجام پذیرد که البته سازمان ما در حد توان خود با ارائه "برنامه عمل" گامهای عملی در این زمینه برداشته است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با درک وظایف خود در این مقطع، که همانا سازماندهی یک کار کارگران و زحمتکشان می باشد، علیرغم تمامی موانع و مشکلات همه تلاش خود را بکار خواهد گرفت تا ارتباط گسترده توده های انقلابی را برقرار نماید. آنان را تشنگ سازد و در جهت تامین رهبری طبقه کارگر در انقلاب، گامهای عملی بردارد.

همانطور که اطلاع دارید پراز یورش رژیم جمهوری اسلامی به سازمانهای انقلابی و بعد از حوادث ۲۰ خرداد و سرکوب وحشیانه سازمانهای انقلابی که ضیاع سنگینی را تحمل شدند، تنها تشریحی ای که قادر گردید ادامه کار خود را تضمین نماید، نشریه "کار"، ارگان سازمان بوده است. سازمان ما تحمیل شدن تلفاتی سنگین و از دست دادن تنی چند از برجسته ترین رفقا، علیرغم فشار و جنایات رژیم بهیچ وجه سه ماهه در مقطع ضربه آشفته ماه ۶۰ بطور مستقیم بکار تبلیغی، سیاسی و انتشار نشریه "کار" در داخل ایران ادامه داده است. حضور فعال رفقای سازمان در پیراتیسک مبارزاتی اکنون بر هیچکس پوشیده نیست. بخش اعلامیه، تراکت و شینامه در نقاط مختلف ایران و بهیچ در تهران (علاوه بر توزیع "کار" در سطح پیشرو) و بکار گیری، تاکتیکهای سیاسی - نظامی مبارزه و بطور کلی حرکت های سیاسی - تبلیغی به ما اجازه می دهد که به جرئت ادعا کنیم که اکنون سازمان ما بهترین تحرک را در مسائل سیاسی و اجتماعی و در مبارزات توده های مردم دارا می باشد.

رفقا! همانطور که می دانید اخیراً سازمان ما در معرض توطئه رهبران مجاهدین خلق قرار گرفته است. در شرایطی که توده های مردم خود را برای نبرد قهرمانانه مجدداً آماده می کنند و اینبار خود به صحنه آمده و شعار وحدت می دهند، رهبران مجاهدین با دامن زدن به جو تفرقه و جدائی تلاش می کنند حضور عینی سازمان ما را در پیراتیسک مبارزاتی منکر شوند و با باهمال کردن خون هزاران شهید فدائی از رستاخیز سپاهک تاکنون تازه بفکر افتاد هاند که با اصطلاح خودشان به سازمان "هیئت" بخشند! آنها تلاش کردن سازمان ما را عملاً در دستور کار خود قرار داده و با بکارگیری کمیته انگانات تبلیغاتی شان می خواهند از اخراج یک نفر فرصت طلبانه بهره برداری نموده و اقدام به تاسیس "سازمان فدائی" خیالی خود نمایند! ممکن است رهبران مجاهدین وانمود سازند که در صدد اینکار نبوده اند. ولی همه می دانند که آنها با اختصاص دادن نشریه مجاهد، راديو مجاهد و حتی بکارگیری رادیوهای بیگانه برای پخش دواغ و افترا علیه سازمان ما، از هیچ کوششی برای ضربه زدن به سازمان ما دریغ نمی ورزند.

اما واقعیت این است که تاریخچه مبارزه انقلابی و راه خونبار سازمان ما امروز دیگر برای توده های مردم مشهود است و هیچ نیروی قادر به نفی عنصر تاریخی فدائی که همانا سمد مبارزه انقلابی و خط کشی قاطع با هر نوع سازشکاری است، نخواهد بود. طبیعی است که تلاشهای توطئه گرانه رهبران سازمان مجاهدین در عمل نمی تواند هیچگونه آسیبی به سازمان ما، که در طوفان حیات انقلابی خویش از آزمایشهای تاریخی بسیاری سپلند بیرون آمده است، برساند. امروز حرکت توطئه گرانه رهبران مجاهدین خلق در معرض قضاوت نیروهای انقلابی و توده های مردم قرار گرفته است. شرایط جنین انقلابی و سطح آگاهی نیروهای انقلابی و توده های مردم امروز بگونه ای است که به هیچ نیروی اجازه نخواهد داد از هریم خود تجاوز کرده و با زیر پا گذاشتن گنیه پرنسیپهای انقلابی سعی در انکار واقعیتهای موجود نماید.

ما به عنوان انقلابیون، به ارتقا کسی و کیفی رفقای ایرانی خود که در اینجا در قلب دشمن مشترکمان امپریالیسم در جهت نفی مبارزات مردم ایران گام بر میدارند افتخار میکنیم.

کنگره سوم شما بار دیگر نشان میدهد که در اراده خلقهای ما برای دستیابی به رهائی کامل، چه بوسیله اربابان امپریالیسم و چه نوکران دست نشانده شان، خللی وارد نخواهد شد.

این اقدام با ارزش شما باعث الهام و قوت قلب ما در هر چه پیگیرتر کردن مبارزات خودمان میباشد. از این جهت به تمام رفقای ایرانی خود که در این کنگره شرکت کرده اند دورد میفرستیم و با افتخار و اعتقاد به اینکه این قدم یک قدم موفقیت آمیز دیگری در راه پیروزی نهائی خلق ایران میباشد، در شب همبستگی شما سهیم میشویم.

- موفق باد سومین کنگره!

- زنده باد مبارزات خلقهای ایران!

- پیروز باد خلق السالوادور!

پیام هواداران "راه انقلابی"

رفقا: **ترکیه**

به مناسبت سومین کنگره سراسری شما عمیق ترین دروهای همبستگی خود را که ریشه در مبارزه مشترک خلقهای تحت ستمان بر علیه دیکتاتوری دارد، ارسال میداریم، دیکتاتوری که هزاران نفر را به خاطر منافع طبقات استثمارگر و قدرت های امپریالیستی به کشتن داده است. این تعرضات رو به رشد طبقات حاکم در ایران و ترکیه به دلچسب خواست امپریالیستها، بخصوص امپریالیسم آمریکا در رابطه با کنترل کامل خاور - میانه میباشد. بعنوان مثال، تعرض علیه خلق فلسطین و عملیات نظامی در مناطقی کردستان هر کشور بخشی از سیاستهای سرکوبگرانه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی منطقه میباشد و با تجاوز ارتش فاشیست ترکیه به کردستان عراق دو ماه گذشته به منظور سرکوب جنبش آزادیبخش و ملی خلق کرد صورت گرفت. در زمانی که منالهای تعرض همه جانبه سیستم امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه رو به افزایش است ما اهمیت یک شیکه همبستگی منطقه ای را احساس میکنیم، شیکهای که مقاومت خلقهای فلسطین، ترکیه، ایران، کردستان و بقیه نقاط خاورمیانه را در میان نیروهای توده ای و جدا از اختلافان

در شرایطی که رفقای فدائی در داخل کشور با تمام توان خود به مبارزه انقلابی بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ادامه می دهند، شما رفقای هوادار در خارج از کشور نیز سعی باید محصور اساسی فعالیتهای انقلابی خود را با توجه به سیر تحولات جنبش انقلابی داخل کشور و سیاستهای سازمان در مقاطع مختلف، تعیین کنید. افشای رژیم جمهوری اسلامی در بین نیروهای انقلابی و شرقی بین المللی و تبلیغ مواضع سازمان بین آنها، انعکاس شرایط خفقان آور داخل ایران در بین سازمانهای بین المللی، رساندن اخبار گزارشات مبارزات مردم ایران به گوش جهانیان و ایرانیان مقيم خارج و فراهم آوردن کمکهای مالی، تدارکاتی و دارویی کماکان جزو وظایف اصلی شما محسوب می شود. از این میان باید در مورد فعالتهای شخص نیز در شرایط کنونی تاکید بیشتری نمود:

- ۱ - سازماندهی نیروهای خود برای افشای جنایات رژیم در زندانها و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، این فرزندان دلاور خلق، از طریق فشار بر سازمانهای بین المللی، آکسیونهای دفاعی و برگزاری شب همبستگی با زندانیان سیاسی.
- ۲ - برگزاری هر چه وسیعتر مراسم شب همبستگی با مبارزات خلق قهرمان کرد، و
- ۳ - پخش هر چه وسیعتر اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان و تبلیغ مواضع و فعالتهای سازمان در بین ایرانیان مقيم خارج از کشور.

شما رفقای هوادار سازمان در خارج از کشور به حق سهیم بزرگی در افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی در خارج از سرزهای ایران دانسته اید. ما مبارزات ارزنده و تکهای به ریفتان را به سازمان در زمینه های مختلف و خلافت های شما را در رابطه با پیشبرد خط مشی سازمان در خارج از کشور، تحسین می کنیم. ترجمه و پخش آثار سازمان به زبانهای مختلف، انتشار نظم نشریه "جهان"، انتشار نشریه "زنان و مبارزه" و نشریه "همبستگی با ایران" و تلاش با نهادهای بین المللی برای افشای رژیم از جمله فعالتهای مبارزاتی ارزنده و رفقا محسوب می شود.

رفقا! ما به تجربه دریافته ایم که برای کارایی بیشتر در امر مبارزه انقلابی باید وحدت و انسجام درونی خود را بیشتر کنیم و همچنین مبارزه ای بسی اسان را علیه ایده های پراکودی که ایجان خود را نسبت به مبارزه انقلابی از دست داده اند، به پیش بریم. بنابراین باید مصوف خود را برای مبارزه انقلابی تا به آخر مستحکمتر کنیم. همچنین ارتقا داتر سیاسی - ایدئولوژیک نیز بخش دیگری از وظایف شما رفقای هوادار است که به هیچ وجه نباید به آن کم اهمیت داد. به اعتقاد ما مبارزات شما رفقای هوادار در خارج از کشور در پیوند با مبارزات کارگران از حمتکشان و رفقای ما در داخل کشور قرار دارد و بخشی از مبارزات سراسری محسوب می شود.

رفقا! ما برگزاری سومین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را به شما تبریک عرض می کنیم و آرزو می کنیم که رفقا بتوانند با موفقیت در جهت پیشبرد سیاستهای سازمان در خارج از کشور گام برداشته و در این مورد برنامه عملی مناسبی را در دستور کار قرار دهند.

با ایمان به پیروزی راهمان
سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران
کمیته خارج از کشور
۲۰ مرداد ۱۳۶۲

پیام لژیون ضد امپریالیست ایالات متحده آمریکا

درو و تبریک به سومین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی هوادار سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران
لیگ ضد امپریالیست ایالات متحده آمریکا (U.S.A.I.) همبستگی خود را با مبارزات ضد امپریالیستی توده های ایران بر علیه رژیم مذهبی - ارتجاعی خمینی ابراز میدارد.

هماهنگی نماید. ایمان داریم که نیروهای خلقی در خاورمیانه به این هدف تحقق بخشیده و امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی همچون رژیم جمهوری اسلامی، رژیم فاشیستی ترکیه، صدام حسین عراق و صهیونیستها را به زانو در خواهند آورد.

مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران و خونشای فاشیست ترکیه - زنده باد اتحاد نیروهای خلقی - زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی هواداران "راه انقلابی" ترکیه
سوم اوت ۱۹۸۲

سرنگونی شاه در پنج سال قبل، واقعه مهمی بود در مبارزات جهانی بر علیه امپریالیسم آمریکا. تمامی مردم مشرقی در سراسر جهان امیدوار بودند که این به گسسته جانبی از امپریالیسم و به تبدیل ایران به یک قلعه و سنگر ضد امپریالیسم برای پیشبرد مبارزه در خاورمیانه و آسیای جنوبی بماند.

اما رهبری اسلامی سنتی که چنگال خود را در انقلاب ایران فرو کرده بود نه تنها بی لیاقتی خود را در تمهیق این گسست اولیه از امپریالیسم ثابت نمود، بلکه هر چه مداومت ایران را بر اساس این شعار که "بین اسلام و سرمایه داری هیچ تضادی وجود ندارد" وارد مدار امپریالیسم نمود. برای عملی کردن این هدف، رژیم لازم دید که تبلیغات ضد کمونیستی را بر علیه انقلابیون ایران و کشورهای سوسیالیستی بطور کلی بمورد اجرا گذارد و این در ادامه خود باعث کشتار تعداد زیادی از پرزندگان ایرانی شده است.

بنابراین خلق ایران به رهبری طبقه کارگر چاره ای بجز ادامه انقلاب دمکراتیک بر علیه رژیم مذهبی و رهاشی قطعی ایران از قید ارتجاع فئودالی و استثمار امپریالیستی ندارد. لیگ ضد امپریالیست دروهای خود را به سازمان دانشجویان ایرانی، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و رل مهمی که در پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی ایران دارد، میفرستد.

پیام کارکنان هفته نامه گاردین

رفقا: از طرف کارکنان روزنامه گاردین، دروهای خود را برای برگزاری سومین کنفره هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکا ارسال می داریم. ما خواهان ادامه موفقیتهای شما در جلب حمایت برای مبارزات مردم ایران برای سوسیالیسم و عدالت و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این کشور (آمریکا) می باشیم.

از زمان سرنگونی رژیم شاه در ۱۹۷۹، حامیان انقلاب ایران با نگرانی و ناامیدی شاهد برقراری رژیم سرکوبگر و ددمنش خمینی به جای رژیم تحت حمایت آمریکا و دیکتاتور شاه بوده اند. امروز گرچه رژیم ادعای انقلابی بودن دارد، ولی چهره خود را به وضوح نشان داده است. هزاران نفر بر اثر رژیم کشته شده اند. آرزوهای کارگران،

دهقانان، خلقهای تحت تسلیم، برای یک جامعه نو و آزاد تحت رژیم کثونی نمی توانند به حقیقت بپیوندند.

گرچه نیروهای چپ متحمل ضربات وحشتناکی شده اند، هنوز به مبارزه خود علیه این رژیم ددمنش ادامه می دهند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که با جنگ قهرمانانه خود علیه شاه و امپریالیسم آمریکا با به عرصه وجود نهاد، امروز در رأس مبارزات برای انقلابی راستین قرار دارد. ما به پیروزی این مبارزه اطمینان داریم. ما به کوششهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درود می فرستیم و حمایت بی دریغ خود را برای تحقق آرمان ضد امپریالیستی و برقراری سوسیالیسم در ایران، ابراز می داریم.

با همبستگی

کارکنان گاردین

آلمان غربی برلین غربی

مبارزه علیه

نئوفاشیست ها



نئوفاشیستها با پشتیبانی دولت آلمان، با مقدماتی کارگران خارجی و به شیوه ای "ملازم" (تقدیم گل و اعلامیه) با نیرویی که حدود ۲۰۰۰ نفر و سراسر آلمان بسیج کرده بودند، محله "Kreuzberg" برلین غربی را که محله کارگرترین (عمدتا کارگران ترک) میباشد، هدف گرفته بودند. اینگونه حرکات فاشیستی که با اوج گیری بحران در نظامهای سرمایه داری که بصورت تورم، گرانی و بیگاری روز افزون تشدید شده است، نیروهای انقلابی مترقی و ضد فاشیست را بر آن داشت که جهت مقابله با این اعمال اقدام به برگزاری آکسیونهای اعتراضی و افشاگرانه نمایند.

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سففا چند روز قبل از شروع آکسیون نئوفاشیستها، با اتحاد عمل با نیروی انقلابی و مترقی دیگر دست به پخش اعلامیه جهت افشاکری حرکات فاشیستها و رهنمود به ساکنین محله "Kreuzberg" زد. در ادامه این عمل روز ۱۸ ژوئن ۸۲ آکسیونها ساعت ۱۰ صبح در

محله مزبور ترتیب داده شد. که عبارت بود از پخش اعلامیه جهت توضیح و افشای عملکردهای دولت آلمان فدرال و حرکت نئوفاشیستها. در این میان پلیس برلین غربی با وحشت تمام نظاره گر حرکات نیروهای انقلابی و مترقی بوده و سعی داشت با توسل به ایجاد محیط رعب و وحشت اقدام به پراکنده نمودن مردم از محل عملیات کند. در همین روز در کنفرانس آکسیون، تظاهرات

نئوفاشیستهای آلمان غربی از مدت ها قبل روزهای ۱۷، ۱۸، ۲۰ ژوئن سال جاری را برای برگزاری کنفره جوانان خود اختتام داده بودند. هدف عمده آنها از برگزاری این نشست مخالفت با حضور کارکنان خارجی مقیم آلمان فدرال و برلین غربی و جوانان زانگه نشین آلمانی که با طر نداشتن مسکن دست به معادله خانه های غیر مسکونی سرمایه داران زده اند، بود.

وسیع اعتراضی از مرکز شهر برلن غربی بطرف محله مزبور که از مدتی قبل توسط تعداد زیادی از سازمانهای انقلابی و مترقی و ضدفاشیست آلمانی و خارجی ارگانیزه شده بود، آغاز شد که اکثر نیروهای ضدفاشیست در این تظاهرات شرکت داشتند. از نیروهای سیاسی ایرانی موجود در برلن غربی فقط هواداران سچفا تا پشتیبانی همهجانبه و شرکت در تظاهرات، بار دیگر بخاطر رسالت پیشبردمیبارزات فدائیمربالینستی - دمکراتیک، به دفاع از حرکات ضد فاشیستی برخاستند.

در حالیکه تظاهرات مورد استقبال دهها هزارتن از مردم برلن غربی قرار گرفته بود، پلیس سرپیشتر را جا بزنش مرد و همچون تمامی ارگانهای سرکوب سرمایه در سراسر جهان، دست به حمله به تظاهرکنندگان زد. یورش پلیس با پرتاب گاز اشکآور آغاز و با دستگیری حدود ۲۰۰ نفر و ضرب و شتم عده زیادی پایان یافت. بعزت شرکت وسیع نیروهای مترقی در این حرکت اعتراضی، نیروهای نفوذ فاشیست جرئت ورود به محله "Kreuzberg" را نداشتند، با این عمل نیروهای مردمی بار دیگر ثابت کردند که در مقابل قدرت توده‌ها هیچ قدرتی را باارای مقاومت نیست. ضمنا هواداران سازمان با عمل آرم سازمان بطور مستقل در این آکسیون شرکت کرده بودند.

آمریکا، واشنگتن

راهپیمایی در دفاع از آوارگان السالوادوری

راهپیمایی از نیویورک تا واشنگتن برای دفاع از انقلاب السالوادور و هزاران آواره جنگ داخلی السالوادور و رساندن صدای حقطلبانه مردم السالوادور به گوش جهانیان، یک راهپیمایی از طرف آوارگان السالوادوری از شهر نیویورک تا واشنگتن برگزار گردید. این راهپیمایی از تاریخ ۵ ژوئیه تا ۲۲ ژوئیه بمدت ۱۷ روز بطول انجامید. در مسیر تظاهرات آوارگان از شهرهای

بزرگی مانند فیلادلفیا و بالتیمور عبور کردند و در کلیه شهرهای طول مسیر با استقبال گرم مردم آمریکا روبرو شدند. پلیس آمریکا بارها سعی نمود که تحت عنوان "حفاظت" ارتباط میان مردم و آوارگان را قطع کند، اما هرگز نتوانست ابراز احساسات و کف زدنهای تحسین آمیز مردم را قطع کند. آوارگان در پلاکاردها و اعلامیه‌های خود خواهان قطع هرگونه کمک به دولت

شغلی السالوادور بودند. از طرف دیگر خواهان لغو قانونی شدند که بموجب آن دولت زیگان میتواند تمامی افراد سیاسی را به جرم اینکه غیرقانونی به آمریکا آمده‌اند را به قتل گاهشان بفرستد.

این تظاهرات از طرف برخی از سازمانهای آمریکایی و خارجی مورد حمایت قرار گرفت و در آن چندین از هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا به عنوان وظیفه اشترناسیونالیستی السالوادور شرکت کردند و تمامی طول راه را با آنان طی نمودند. و بار دیگر این مسئله را به ثبوت رسانند که وظیفه اشترناسیونالیستی را نباید در پوشش کلمات پر زرق و برق پنهان نگاه داشت و باید در عمل به تمامی طبقات و خلقهای تحت ستم نشان داد که واقعا چه کسانی از آنان پشتیبانی مینمایند. این عمل آنچنان رفقای السالوادور را تحت تاثیر قرار داد که برخی از آنان ابراز داشتند که بعد از آزادی السالوادور برای آزادی ایران از جنگ رژیم شغلی جمهوری اسلامی خواهند جنگید.

شیکاگو

تظاهرات ۸ ژوئیه

به منظور افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق خلق های ایران تظاهراتی در هشتم جولای در شهر شیکاگو برگزار گردید. این تظاهرات که با دعوت "کمیته برگزاری تظاهرات هشتم جولای" و با شرکت دهها تن از دانشجویان مترقی و ایرانیان مبارز انجام شد، یکی از موفقترین آکسیونهای ضد رژیم در چند ماهه اخیر محسوب میگردد. شرکت فعال انجمن

دانشجویان ایرانی در شیکاگو "هوادار - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" همراه با سایر گروههای دانشجویی و ایرانیان مترقی شهر تظاهرات را به مرکز توجه هزاران رهگذر تبدیل کرده و علیرغم بایکوت کردن و با قتل ارتباط جمعی، افکار عمومی نسبت به کشتار رژیم در کردستان، جنگ ارتجاعی ایران و عراق و سایر جنایات رژیم آگاه شدند.

سوئد

تظاهرات موضعی علیه حزب الهی ها

بدنبال اعلام تظاهرات موامل مزدور سرمایه و جهل به مناسبت "روز قدس" هواداران سازمان در سوئد به همراه هواداران دیگر سازمانها و گروههای مترقی و ضد امپریالیست دست به یک تظاهرات موضعی علیه حزب الهی ها زدند. موامل مزدور رژیم با کمک های پدیدریخ نیروهای مرتجع عسرب تمام تلاش خود را بکار بردند تا حیثیتی برای رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی دست و پا کنند. هواداران سازمان به همراه دیگر نیروها به نشا سیاستهای رژیم پرداختند. در این تظاهرات موضعی شعارهایی بر علیه رژیم داده شد. در درگیری بین نیروهای مترقی و فاشیستها بیش از ۳ نفر از هواداران نیروهای مبارز بوسیله پلیس مزدور دستگیر شدند که بعدا بدلیل فشاری که از طرف نیروهای مترقی وارد آمد، آزاد شدند.

کاتار، مونترال

تظاهرات علیه رژیم

در ساعت بعد از ظهر روز جمعه ۸ ژوئیه انجمن دانشجویان ایرانی در مونترال هوادار سچفا در کاتار با تدارک یک تظاهرات موضعی به افشای ماهیت ارتجاعی تظاهرات مزدوران رژیم خمینی و همپالکیهای مرتجع اشرازمجلسه هواداران سازمان (لبنان)، اما میسه (پاکستان) و حزب الدعوة (عراق) به مناسبت روز قدس در شهر مونترال پرداخت.

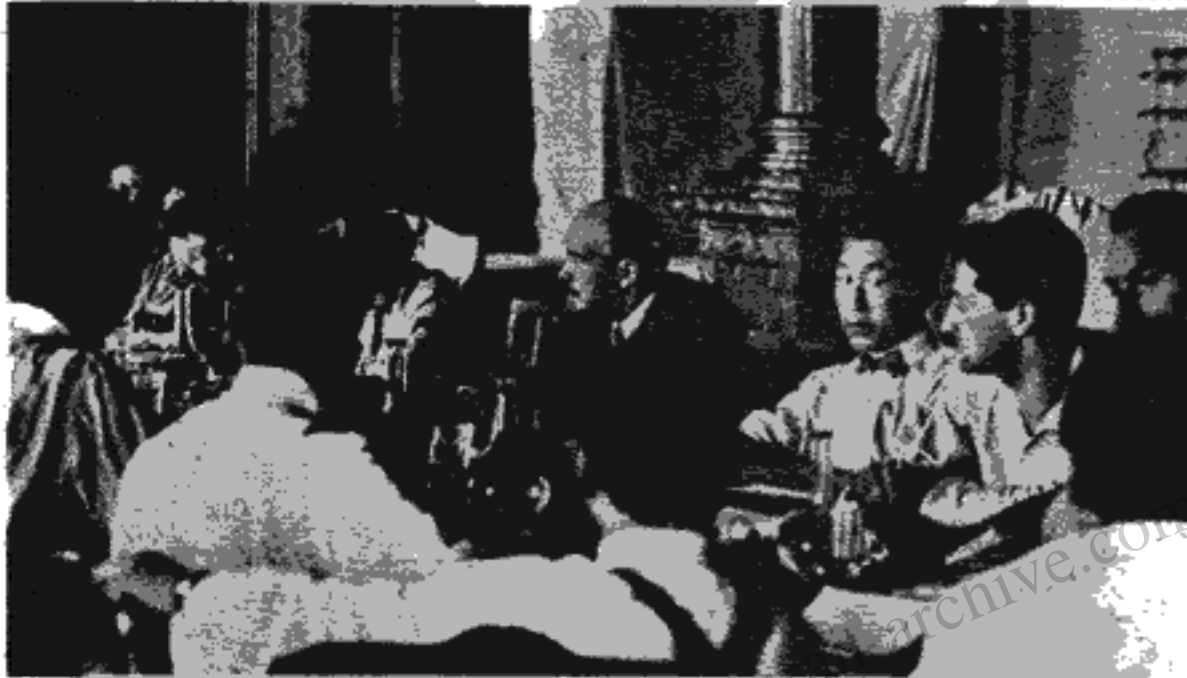
دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه "قالات الزاما" با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

بخش دوم



لنین در کنار عده‌ای از نمایندگان دومین کنفرانس انترناسیونال کمونیستی (اگوست ۱۹۲۰)

تا به حال ما به بررسی تاریخی زمینه‌های ایجاد کمینترن پرداختیم و مشخصات کلی ایدئولوژیک، تشکیلاتی و تاکتیکی آنرا که عمدتاً در کنگره اول و کنگره دوم تدوین شده بودند، مرور نمودیم. در اینجا برای بررسی مشخص‌تر تجربیات کمینترن، به بحث پیرامون کمینترن و انقلاب در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، جنبش‌های رهاشیش و جنبه متحد فاشیسم می‌پردازیم.

کمینترن و انقلاب در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری

بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، شرایط انقلابی در کشورهای اروپایی رشد چشمگیری نمود. رشد جنبش‌کارگری و احزاب کمونیستی در اروپا، اعتصابات، اعتراضات و قیام‌های کارگری همه و همه لنین و کمینترن را به این جمع‌بندی رساند که وقوع انقلاب در کشورهای اروپایی به‌ویژه در آلمان بسیار محتمل است. البته این مسئله هیچگاه به معنی نفی امکان وقوع انقلاب در کشورهای عقبمانده نبود. از اینرو بر طبق قطعنامه پیشنهادی لنین که مورد تصویب اولین کنفرانس بین‌المللی کمونیستی قرار گرفت، احزاب کمونیستی می‌بایست پرولتاریا را برای تنها جهت مستقیم برعلیه نظام سرمایه‌داری آماده می‌ساختند و بدست آوردن اکثریت کمونیستی در شوراهای کارگری، سربازی و دهقانی را هدف خود قرار میدادند. رویدادهای انقلابی در اروپا بین کنگره اول و کنگره دوم، به‌ویژه ظهور جمهوری شوروی در مجارستان، باواریا و ایلوکی، صحت تئورهای کمینترن را نشان داد. در سال ۱۹۱۸ این سه جمهوری نیز مانند جمهوری سوسیالیستی فنلاند (۱۹۱۸) پس از مدت کوتاهی بوسیله ضد انقلاب داخلی و خارجی سرکوب شدند. علیرغم سقوط جمهوری سوسیالیستی ۱۲۲ روزه مجارستان، این جمهوری دستاوردها و

تجربیات انقلابی بسیاری برای طبقه کارگر اروپا به جای گذاشت. اشتباهات کمیونیستیها در اقدامات خود در مورد مسئله ارضی و دهقانی نمودند. در شکست جمهوری مجارستان بی‌تاثیر نبود. با دولتی کردن تمام اراضی بزرگ در اولین روزهای حکومت، پرولتاریا موفق به جلب متحد طبیعی خود یعنی دهقانان برای مبارزه با بورژوازی نگردید. لنین ضمن غاظر نشان ساختن این اشتباه، عنوان نمود که حکومت شوروی باید از محل زمین جای بزرگ، خواسته‌های دهقانان فقیر را برآورده سازد، "در غیر این صورت، دهقان کوچک، تفاوتی میان نظام قدیم و دیکتاتوری شوراها نخواهد دید. اگر تشکیلات دولت پرولتاریائی به این طریق عمل نکند، نخواهد توانست قدرت را در دست خود نگاهدارد." (۲) این اشتباهات کم‌وبیش در مورد حکومت شوروی در باواریا و ایلوکی، که عمرشان کوتاه‌تر از جمهوری سوسیالیستی مجارستان بود، تکرار شد. این شکست‌ها به کمینترن آموخت که احزاب کمونیست بنسبندون داشتن پیوند تنگاتنگ با دهقانان و زحمتکشان شهری و توجه به خواست‌های اساسی آنها، نمیتوانند قدرت سیاسی را به دست

آورده و آنرا حفظ کنند. در خلال نبرد انقلاب و ضد انقلاب در مجارستان، به منظور پیشمیان از پرولتاریای مجارستان و جمهوری سوسیالیستی روسیه شوروی که خود سرگرم مبارزه با ضد انقلاب بود، کمیته اجرائی کمینترن از کارگران اروپا خواست که دست به یک اعتصاب عمومی بزنند. کارگران ایتالیا، اطریش، نروژ و آلمان با دست زدن به اعتصاب در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۹، همبستگی انترناسیونالیستی خود را نشان دادند. یکی از مهمترین دستاوردهای کمینترن در رابطه با جنبش کارگری در اروپا، مبارزه قاطعانه آن با چپ‌گرای و سکتاریسم احزاب کمونیستی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بود. انحرافات چپ‌گرایانه و سکتاریستی، پروسه بسیج توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان را به سوی سوسیالیسم در این کشورها دشوار ساخت. کمونیست‌های انگلیسی شرکت در پارلمان بورژوازی را اصولاً محکوم می‌کردند و بدینگونه امکانات حزب را برای نفوذ در بین توده‌ها محدود می‌ساختند. همچنین عناصر ماوراء چپ در

آلمان که برای خود حزبی جداگانه تشکیل داده بودند. تلاشهای حزب کمونیست آلمان را در برقراری ارتباط با کارگران سوسیال دموکرات به شدت مورد حمله قرار میدادند. کمیته اجرایی کمینترن ضمن دفاع از تاکتیک های حزب کمونیست آلمان عنوان نمود که باید بین رهبران سانتریست حزب مستقل سوسیال دمکرات و اعضا آن که اکثراً از اشرناسیونال کمونیستی مادفانه دفاع میکنند، تفاوت قائل شد. "حصول توافق با حدود یک میلیون کارگری که در صفوف "حزب مستقل" متشکل شده اند ولی تجربه هر روز آنها را بیشتر به جانب ما سوق میدهد، اپورتونیسیم نبوده بلکه اولین طبقه هر کمونیست بهیچیک در آلمان است." (۸)

در حقیقت بیشترین مبارزه بر علیه چپگرایی و سکتاریسم را لنین خود رهبری کرد. وی در کتاب "بیماری کودکی چپ روی در کمونیسیم"، که آنرا در سال ۱۹۲۰ به مناسبت دومین کنگره کمینترن نوشت آئین پرستی چپگرایانه که ریشه عمیق در انقلابیگری خرده بورژوازی دارد را مورد حمله قرار داد. به قول لنین، از آنجا که خرده بورژوازی در شرایط سرمایه داری دائماً در معرض ستم میباشد، به آسانی به اقنراط در انقلابیگری دچار میشود و قادر نیست از خود مقاومت، تشکیل انضباط و پایداری نشان دهد. (۹) وی کمونیستهای اروپا را که شرکت در پارلمان، اتحادیه های کارگری رفرمیستی و هرگونه مصالحه سیاسی را نفی میکردند و دیسیپلین حزبی را زیر پا میگذاشتند، سرزنش نمود. کنگره دوم بر اساس نظریات لنین ضمن سرختر داشتن کمونیست ها از پریپادادن به اشکال پارلمانی مبارزه خاطر نشان ساخت که "تمایلات فدپارلمانها - ریستی کوشی است در جهت شانه خالی کردن از زیر بار وظیفه مشکل ایجاد یک نسوع پارلمانتاریسم غیر متعارف، فیراپورتو - نیستی و غیر حرفه ای" (۱۰) کمینترن همچنین کمونیست ها را از تقلید کورکورانه تاکتیک های بلشویکیها بدون توجه به شرایط خاص هر کشور، که نتیجه ای جز ضربه زدن به انقلاب را در بر ندارد، برحذر داشت. اکثریت نمایندگان حاضر در کنگره دوم، پیشنهادات سکتاریستی کمونیست های ماوراء چپ را رد کردند و از قطعنامه های پشتیبانی کردند که بر اساس مطالب منسدرج در کتاب "بیماری کودکی چپ روی ... لنین تهیه شده بود.

در کنگره سوم کمینترن در سال ۱۹۲۱، از خطر اپورتونیسیم "چپ" چیزی کاسته نشده بود. از اینرو لنین صریحاً گوشزد نمود که "اگر کنگره بخواهد دسته تهاجمی قاطع

علیه این گونه خطاها، این گونه حماقت های "چپگرایانه" بزند، تمامی جنبش محکوم به فناست. این اعتقاد عمیق من است" (۱۱) البته کمینترن خطر نفوذ اپورتونیسیم راست را نیز فراموش نکرد. لنین ضمن حمله به اپورتونیسیم موجود در جنبش کارگری، در کنگره خاطر نشان ساخت که "فعالین طبقه کارگر که از گرایش اپورتونیسیتی پیروی میکنند - بهتر از خود بورژواها - از بورژوازی دفاع میکنند. اگر آنها رهبری کارگران را بعهده نگیرند، بورژوازی - نمیتواند در قدرث بماند." (۱۲) کنگره همچنین برای احزاب اروپایی، اهمیت توجه به مسئله متحدین طبقه کارگر را گوشزد کرد. در این رابطه مسائل ارضی - دهقانی مورد بررسی قرار گرفت و بر اتحاد میان طبقه کارگر و دهقانان به مثابه یکی از اساسی ترین اندیشه های لنینیسم، تاکید زیادی شد.

بعد از کنگره دوم، در میان احزاب اروپایی عضو کمینترن، حزب متحد کمونیست آلمان، گامهای موثری در جهت یافتن پایگاه توده ای و بسط دامنه انقلاب انجام داد. این حزب نامه سرگشاده ای به تمام کارگران سازمانها و اتحادیه های کارگری نوشت و از آنها خواست تا مبارزه مشترکی را برای خواست های مینیم کارگران و توده های پرولتری و علیه حملات افزایش یابنده ارتجاع، سازمان دهند. زینویف در مقام رئیس هیئت اجراییه کمینترن، نامه سرگشاده را طرحی کاذب خواند و تاکتیکهای آنرا محکوم کرد. بوخارین یکی از اعضای هیئت اجراییه نامه سرگشاده را یک "عمل غیر انقلابی" نامید. اتحاد چنین مواضعی از جانب برجسته ترین رهبران کمینترن، به منزله آن بود که خطر سکتاریسم هنوز کمینترن را تهدید میکند. از اینرو لنین به حمایت قاطعانه از نامه سرگشاده و مخالفت جدی با سکتاریسم "چپها" برخاست. او در نامه ای خطاب به کلارازنکین و پل لوی نوشت: "تنها چیزی را که دیده ام و به اعتقاد من تاکتیک های کاملاً اصولی است، نامه سرگشاده میباشد (من نظر "چپها" مان را که به مقابله با این نامه برخاسته اند، محکوم کرده ام)" (۱۳) وی بعدها نیز از تاکتیک نامه سرگشاده دفاع نمود. "... (نامه سرگشاده) یک الگوست زیرا نخستین اقدام نسبت به یک شبهه عملی برای جلب اکثریت طبقه کارگر است." (۱۴)

در سومین کنگره کمینترن که در ژوئن ۱۹۲۱ در مسکو برگزار شد، لنین ضمن ارائه تحلیلی از وضعیت سیاسی جهان به ویژه وضعیت سیاسی اروپا اعلام کرد "تکامل انقلاب که ما آنرا پیش بینی کردیم در حال پیشرفت

است. اما این پیشرفت در آن خط مشخصی که ما انتظار داشتیم، صورت نمیگیرد. آنچه اکنون ضروری است تدارک اساسی برای انقلاب و بررسی عمیق تکامل مشخص آن در کشورهای عمده سرمایه داری است." (۱۵) کنگره سوم به صراحت اعلام داشت که بورژوازی در اروپا نه تنها توانسته است با کمونیسیم سوسیال - دموکراتها بطور موقت خود را از خطر سقوط نجات دهد، بلکه تهاجمات خود را بر علیه طبقه کارگر افزایش داده است. در رابطه با چنین تحلیلی، شعار "پیش روی توده ها" و کار در اتحادیه های کارگری، در تعاونی ها، در میان زنان و جوانان در دستور کار قرار گرفت.

به دنبال کنگره سوم، کمینترن برای استقرار یک "جبهه متحد کارگری" در مقیاس جهانی و متشکل از همه احزاب و سازمانهای کارگری، پیشنهادات مکرری ارائه داد. لنین در مورد اهمیت تاکتیک جبهه متحد نوشت: هدف و مفهوم تاکتیک های جبهه متحد عبارت است از جلب هر چه بیشتر توده های کارگر به مبارزه علیه سرمایه، حتی گرایین به مفهوم پیشنهادات مکرر به رهبران انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم *، برای پیشبرد همگانی این مبارزه باشد." (۱۶) البته لازم به تاکید است که کمینترن حفظ کامل حق انتقاد سیاسی برای احزاب کمونیست را به عنوان شرط لازم فعالیت در جبهه متحد کارگری قرار داد.

علیرغم مخالفت "چپها"ی درون کمینترن کمینترن پیشنهاد رهبران بین الملل دو ونیم را که تحت فشار کارگران به تشکیل جبهه متحد کارگری تن داده بودند، در مورد برگزاری کنفرانسی از نمایندگان سه بین الملل پذیرفت. بین الملل دوم نیز با اکراه با این پیشنهاد موافقت کرد. در فاصله ۲ تا ۵ آوریل ۱۹۲۲، نمایندگان هیئت های اجرایی ۳ بین الملل در کنفرانس برلین شرکت کردند. با وجود کارشکنی های رهبران انترناسیونال دو و دو ونیم، هیئت

بین الملل دوونیم از تشکیل های اتحادیه ای احزاب سوسیالیست در فوریه ۱۹۲۱ به دبیرکلی فردریک ادلر در وین تشکیل شد. بین الملل دو و نیم از لحاظ موافق سیاسی سازمانی سانتریست بود که بر اساس اندیشه های کائوتسکی تاسیس گردید. در ماه مه ۱۹۲۳ این بین الملل با بین الملل دوم، بر مبنای برنامه رویزیونیستی بین الملل دوم، ادغام گردید و ایندو مشترکاً "بین الملل سوسیالیست کار" را به وجود آوردند.

بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

بقیه از صفحه ۲۱

نمایندگی کمینترن به رهبری کلارا زتکین ، تلاشهای زیادی نمود تا یک موافقتنامه عملی در کنفرانس منعقد شود. برای رسیدن به این توافق، البته امتیازهای سیاسی یک جانبه‌ای به نمایندگان دو انترناسیونال دیگر داده شد که سخت مورد انتقاد لنین قرار گرفت. هیئت نمایندگی کمینترن پذیرفت که دولت شوروی تروریستهای اس-آر را اعدام نکند و گذشته از این نمایندگان دو انترناسیونال در محاکمات اس-آر ها حضور یابند، بدون آنکه "در عوض هیچ امتیازی کسب کند". اما با وجود این، لنین همچنان بر صحت تاکتیک‌های جنبه متحد که چشم اندازهای نوینی برای ایجاد زمینه‌های لازم برای کار در بین بوده‌ها در برداشت اصرار می‌ورزید و معتقد بود که "باید این تاکتیک را تا آخر دنبال کنیم". وی در این مورد نوشت: "کمونیست‌ها نباید از خطاهای خود رنج ببرند، بلکه باید یاد بگیرند به عرصه‌های رخنه کنند که در آنها نمایندگان بورژوازی کارگران را تحت نفوذ دارند و در این راه آنها نباید از دادن تعدادی قربانی روی گردانند و از ارتکاب اشتباهات، چیزی که در ابتدا در مورد هر مسئولیت‌دشوار و جدیدی اجتناب‌ناپذیر است، هراسی به دل راه دهند." (۱۷)

سرانجام به خاطر کارشکنی‌ها و غرابکاری‌های رهبران انترناسیونال دو و دو و نیم، مذاکرات بعدی کمیسیون ۹ نفره سه انترناسیونال، بدون کوچکترین نتیجه‌ای شکست خورد و هیئت نمایندگی کمینترن رسماً از کمیسیون کناره گرفت. در کنگره چهارم که در نوامبر ۱۹۲۲ برگزار شد، ضمن برخورد به اشتباهات راست‌روانه و چپ‌روانه جنبه متحد کارگری، مجدداً بر ضرورت ایجاد جنبه متحد کارگری، به مثابه وسیله‌ای که توسط آن کارگران می‌توانستند در وسیع‌ترین سطح وحدت لازم را برای مقابله با تهاجم روز افزون بورژوازی که می‌رفت به فاشیسم عربستان تبدیل شود، کسب کنند، تأکید شد.

در سال ۱۹۲۳ با اوج گیری جنبش‌توده‌ای در آلمان، جنبه متحد کارگری در عمل تا حدودی میوه خود را داد. تشکیلات جوخه‌های تدافعی علیه خطر فاشیسم و جنگ که بسیاری از کارگران عضو انترناسیونال دوم و دو و نیم نیز در آن شرکت داشتند، نشانه اصرار کارگران به وحدت عمل بود. به خاطر اتحاد عمل کارگران، رهبران راست‌سوسیال‌دموکراسی مجبور شدند که دست

از حمایت دولت‌کاتو بردارند بدین ترتیب دولت‌کاتو سقوط کرد و اشترازمان و جناح راست‌سوسیال‌دموکراسی دولت ائتلافی خود را تشکیل دادند. اگر چه جنبه متحد کارگری در به حرکت درآوردن جنبش‌توده‌ای نقش فوق‌العاده مهمی را ایفا نمود، ولی در ادامه جنبش‌رهبران حزب کمونیست آلمان مرتکب اشتباهات فاحشی شدند که در شکست جنبش مؤثر بود.

رهبری حزب کمونیست آلمان، هاینریش براندلر، تحت تأثیر اپوزیسیون چپ (فیشر و ماسلو) در پیرویه مبارزه، آموزش کمینترن را در مورد پیوند با توده‌ها به فراموشی سپرد. براندلر بر اثر تحولات انقلابی "موقعیت را برای گره زدن قوت قدرت‌چنان آماده میدید که به اهمیت اوج گیری هرچه بیشتر جنبش‌توده‌ای در دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک طبقه کارگر بهای کمی داد. رهبری حزب آمادگی توده‌ها را برای نبرد قطعی و قیام، دست‌بالا گرفت. آنطور که تلمان، یکی از رهبران حزب کمونیست آلمان بعدها خاطر نشان ساخت، "براندلر از لشکرها سخن میگفت اما در حقیقت وضعیت طوری بود که ما امکان مسلح کردن رزمندگان خودمان را نداشتیم." (۱۸)

البته وجود انحرافات "چپ" در رهبری کمینترن و در شکست جنبش کارگری آلمان بی‌تأثیر نبود. زینوویف در مقام رئیس هیئت اجرایی کمینترن، از نظرات فیشر و ماسلو که بجای دولت کارگران و دهقانان خواهان برقراری فوری دیکتاتوری پرولتاریا بودند، پشتیبانی میکرد. واقعیت این بود که حزب کمونیست آلمان هنوز رهبری اکثریت کارگران را به دست نیاورده بود و سوسیال‌دموکراسی راست از پشتیبانی اتحادیه‌های کارگری برخوردار بود. وضعیت واقعی آلمان با تصور خوش‌خیالانه‌ای که بر اندلر ارائه میداد، کاملاً متفاوت بود. ارائه تحلیل غلط از شرایط، عملاً حزب را به اپورتونیزم راست‌گشاند. رهبری حزب که تصور میکرد که قیام را حزب به تنهایی میتواند به جلو ببرد، اعتصاب عمومی سیاسی را که می‌بایست به قیام مسلحانه تبدیل شود، فرا خواند. اما آنگاه که بورژوازی با همکاری سوسیال‌دموکراسی راست هجوم خود را آغاز کرد، براندلر عملاً تسلیم بورژوازی شد. به قول دیپتروف رهبری حزب از موقعیت خود در درون دولت‌های کارگری ساکسونی و نورینگا برای تسلیح کارگران استفاده ننمود. با متفعل شدن رهبران سوسیال

دموکرات‌های چپ، حزب نتوانست کارگران تحت نفوذ آنها را با خود متحد سازد. قیام - قهرمانانه پرولتاریا در هامبورگ به رهبری تلمان، تنها یک استثنا بود. اما از آنجا که هیچگونه حمایتی از سایر نقاط آلمان وجود نداشت، قیام در هامبورگ، بعد از سه شبانه روز مقاومت، به شکست منجر گردید و بدینگونه انقلاب در آلمان به عنوان مستعدترین کشور اروپا، به شکست گشایده شد. بعد از شکست انقلاب آلمان در یاکسز سال ۱۹۲۳، گرایش‌های چپ‌روانه درون حزب کمونیست آلمان و کمینترن، عمده ترین علل شکست جنبش را به فعالیت‌های ضد انقلابی رهبران جناح راست‌سوسیال‌دموکراسی آلمان نسبت دادند و بر این اساس مدعی شدند که دولت کارگری باید صرفاً به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا تفسیر شود. به نظر آنها تاکتیک جنبه متحد، نه برای متحد کردن وسیع ترین اقشار کارگران، بلکه باید به معنای محدود افشای سوسیال‌دموکراسی تلقی گردد. اما همانطور که کلارا زتکین و رهبری حزب کمونیست لهستان عنوان کردند، ماهیت چپ‌روانه و بکتاریستی جنبش‌ها که رهبری حزب کمونیست آلمان و زینوویف (رئیس هیئت اجرایی کمینترن) از مهم‌ترین علل شکست انقلاب آلمان بود. آنها با نفی شعار دولت کارگران و دهقانان به عنوان شکل انقلابی قدرت به سوی دیکتاتوری پرولتاریا که تلاشی برای وحدت کارگران با کلیه زحمتکشان بود، پرولتاریا را دست تنها به قتلگاه بورژوازی گشاندند.

به غیر از آلمان، در سال ۱۹۲۳ جنبش‌های انقلابی در بلغارستان و لهستان نیز اوج گرفت. البته شرایط انقلابی در این دو کشور به آمادگی شرایط انقلابی در آلمان نبود و احزاب کمونیست این دو کشور احزایی تازه کار و جوان بودند. با این حال آنها توانستند به نحو شایسته‌ای به رهسودهای کمینترن مبنی بر مبارزه برای استقرار "دولت کارگری - دهقانی"، توجه کنند. حزب کمونیست بلغارستان توانست با توجه به رهسودهای کمینترن، رهبری قیام مسلحانه ۱۹۲۳ بر علیه فاشیسم را به عهده گیرد. هر چند قیام به خاطر برتری قوای ضد انقلاب شکست خورد، با اینحال کمونیست‌ها توانستند به خاطر مبارزه دلیرانه خود حمایت کلیه زحمتکشان را به دست آورند و شکست را نه بدون مبارزه، بلکه طی قیامی قهرمانانه پذیرا شوند. در لهستان نیز در سال ۱۹۲۳ "تشکیل یک جنبه متحد کارگری و ایجاد وحدت بین طبقه کارگر، دهقانان و خلقهای تحت‌تسلیم به رهبری طبقه کارگر و

متحد ساختن نیروهای خود برای سرنگونی نظام بورژوازمیندار و استقرار یک حکومت کارگری، دهقانی^{۱۹} در دستور کار قرار گرفت. اعتصاب ۵ نوامبر در کراکو که از طرف جبهه متحد فرا خوانده شده بود، به درگیری مسلحانه انجامید. اما از آنجا که اکثر رهبران حزب کمونیست در زندان بودند، حزب نتوانست به درستی قیام را رهبری کند. رهبران سوسیال دمکراسی از فرصت استفاده کرده و به سازش با مقامات دولتی پرداختند. در اینجا نیز مبارزات طبقه کارگر طی نبردی دلاورانه، به شکست کشانیده شد. در سال ۱۹۲۲ در کنگره پنجم کمینترن، با شکست انقلاب در اکثر کشورهای اروپا، تاکتیک‌های تعرضی به کنار گذاشته شد و تاکتیک‌های بسیج توده‌ای در دستور کار احزاب کمونیست اروپا قرار گرفت.

به طور کلی میتوان گفت که اگر چه شعارهای "پیش به سوی توده‌ها" و "تشکیل جبهه متحد کارگری" شعارهای تصویب شده کمینترن در کنگره سوم بودند، با این حال در عمل گرایشات "چپ" روانه در احزاب کمونیستی اروپا و در رهبری کمیته اجرایی کمینترن (زینوویف و رادک) ، این شعارها را به فراموشی سپردند. از این گذشته بی تجربگی و جوانی احزاب کمونیستی اروپا، آنها را از پیوند با وسیع ترین اقشار زحمتکشان باز داشت. شکست جنبش کارگری در آلمان و دیگر کشورهای اروپای غربی، به فاشیسم اجازه داد که بدون دغدغه خاطر خود را برای قیام کردن قدرت آماده سازد. همانطور که بعد خواهیم دید، تجربه تشکیل جبهه متحد ضدفاشیستی بعد از سال ۱۹۲۵ ثابت نمود که برای حصول موفقیت، وحدت همه زحمتکشان و نیروهای دموکراتیک به رهبری پرولتاریا کاملا ضروری است.

کمینترن و انقلاب در کشورهای

تحت سلطه

بین الملل سوم به پیروی از سنت‌های انقلابی انترناسیونال اول، اهمیت سیاسی مبارزه خلق‌های تحت‌ستم را برای استقلال ملی و رهائی از زیر یوغ امپریالیسم به خوبی درک نمود. البته در کنگره اول کمینترن، تنها اشاره کلی به اهمیت انقلاب در کشورهای تحت‌ستم شد. اما در کنگره دوم، بحث در باره مسئله ملی و مستعمرات یکی از مهم ترین مباحث کنگره را تشکیل میداد. نامه لنین در مورد مسئله ملی و مسائل بزرگترین دستاورد کنگره دوم بود. مصوبات کنگره دوم تاکید میکرد که

درست به همان دلیل که بدون اتحاد میان طبقه کارگر و دهقانان، پیروزی بر بورژوازی در یک کشور خاص غیر ممکن است، پیروزی بر امپریالیسم جهانی نیز بدون اتحاد پرولتاریای انقلابی و جنبش‌های رهاشیش ملی امکان پذیر نیست.

در کنگره دوم در مورد چگونگی همکاری با اجزای وابسته به جنبش‌های رهاشیش ملی که اساسا از لحاظ طبقاتی جنبش بورژوا - دموکراتیک بودند، بحث‌های زیادی صورت گرفت، بعضی از نمایندگان از جمله ژوی از هند، سلطانزاده از ایران و سراتی از ایتالیا معتقد بودند که جنبش‌های ملی که بورژوازی در آنها شرکت داشته باشد، جنبش‌های انقلابی نیستند و حمایت پرولتاریا از مبارزه رهاشیش ملی ممکن است تنها به آگاهی طبقاتی پرولتاریا لطمه بزند. به نظر ژوی دو نوع جنبش در کشورهای مستعمره وجود داشت: یکی بورژوا - دموکراتیک و دیگری جنبش سوسیالیسم انقلابی، وی همچنین معتقد بود که "انترناسیونال کمونیستی نباید هیچگونه کمک و حمایتی از عناصر بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره جستجو کند. جنبش‌های توده‌ای در این کشورها مستقل از جنبش‌های بورژوازی در حال رشد هستند." (۲۴)

لنین ضمن قبول نکات اصولی تزه‌های ژوی، اندیشه‌های ماورا چپ موجود در تزه‌های وی را مورد انتقاد قرار داد. آنچه لنین طرح میکرد این نکته بود که کمونیست‌ها چگونه میتوانند در کشوری مثل هند، در فقدان پرولتاریای آگاه و فعالیتی و کیفی آن و فقدان سازمان پیشتر طبقه کارگر (حزب کمونیست)، جنبش سوسیالیستی را رهبری کنند؟ در تزه‌های لنین که مورد تصویب کنگره قرار گرفت، مطرح شده بود که در جنبش‌های کشورهای مستعمره دو نوع گرایش وجود دارد: گرایش رفرمیستی و گرایش ملی انقلابی. جنبش‌های رفرمیستی نه تنها نیایست مورد پشتیبانی قرار گیرد، بلکه می‌بایست آنها را شدیداً افشا نمود. در این تزه‌ها در مورد ضرورت حمایت مشروط از جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک انقلابی بدون امتزاج با آنها و با حفظ صف مستقل پرولتاری، تاکید بسیاری شد.

لنین در این مورد تصریح نمود: "ما کمونیست‌ها فقط زمانی باید از جنبش‌های بورژوا - آزادیبخش در مستعمرات پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنبش‌ها حقیقتاً انقلابی باشند و نمایندگان آنها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان و توده‌های استثمار شونده نگیرند. اگر این شرایط

وجود نداشته باشد، کمونیست‌های این کشورها باید با بورژوازی رفرمیست که رهبران انترناسیونال دوم از آن جمله اند مبارزه کنند." (۲۵)

البته شعار اصولی حمایت از نیروهای بورژوا - دموکراتیک واقعا انقلابی، در عمل در بعضی از کشورها به درستی به کار بسته نشد بطوریکه به مدت چند سال کمینترن و حزب کمونیست شوروی عناصری مانند رفاغان (ایران) آتاتورک (ترکیه) و امان الله خان (افغانستان) را به مثابه افرادی واقعا ملی مورد حمایت قرار دادند. اگرچه بعد از سال ۱۹۲۵ این اشتباهات از جانب کمینترن تصحیح شد، اما این مسئله به جنبش‌های رهاشیش آسیب‌های جدی وارد ساخت. در فاصله زانویه و فوریه سال ۱۹۲۲، کنگره سازمانهای انقلابی غاوری - دور در مسکو و پتروگراد تشکیل شد و نیروهای شرکت‌کننده همبستگی خود را با تصمیمات کنگره‌های کمینترن در مورد مسائل ملی و استعماری اعلام داشتند.

در چهارمین کنگره کمینترن که در نوامبر سال ۱۹۲۲ برگزار گردید، به پیشنهاد سن کاتاپاما، کمونیست ژاپنی شعار جدید جبهه متحد ضد امپریالیستی در مستعمرات در دستور کار قرار گرفت. برنامه جبهه مبتنی بود بر تشکیل جمهوری مستقل، محو تمام حقوق و امتیازات فئودالی، انجام اطلاعات ارضی، وضع قوانین مترقی کارگری، دموکراتیزه کردن نظام سیاسی غیره. در این کنگره تاکید شده بود که "جنبش کارگری در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید قبل از هر چیز موقعیت خود را به عنوان یک عامل مستقل در جبهه مشترک ضد امپریالیستی حفظ کند، تنها بر پایه به رسمیت شناختن این استقلال و حفظ استقلال کامل، توافق موقت با دموکراسی بورژوازی مجاز لازم است." (۲۶) در کنگره چهارم همچنین بر این مسئله تاکید شد که رهبری طبقه کارگر در مستعمرات و نیمه مستعمرات تنها از طریق مبارزه علیه امپریالیسم و وحدت کارگران و دهقانان میتواند تامین شود. جمع بندی‌های کنگره چهارم در مورد تاسیس جبهه متحد ضد امپریالیستی، کمک ارزنده‌ای بود به تدوین استراتژی انقلابی در کشورهای تحت سلطه. در اینجا برای ارزیابی دقیق تر تجربیات کمینترن در کشورهای تحت سلطه و بویژه ارزیابی تر "جبهه متحد ضد امپریالیستی"، تجربیات کمینترن را در هند، چین و ویتنام بازگو میکنیم. ادامه دارد (ر - ب)

دنیا له تظاهرات علیه رژیم

تظاهرات افشاگرانه و موضع‌گرفتنی هوادار سفینا از لحظات اول حرکت گروه مرتجع آغاز گشت این تظاهرات در موازات مسیر راهپیمایی فالانژها با شرکت داوطلبانه بیش از ۵۰ نفر بنا به اقتضای جو و شرایط با اجرای تاکتیکهای موضع‌گرفته داشت. در این حرکت علاوه بر رفقای هوادار سازمان چ فتح ا تعدادی از هواداران دیگر نیروهای مبارز ایرانی نیز شرکت جستند. شعارهای افشاگرانه رفقا مردم در حال گشت و خرید را کنجکا و نموده و حتی در مواردی مردم را به موضعگیری علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و حمایت از تظاهرات کنندگان مخالف رژیم خمینی تشویق کردند. در این مورد تعداد زیادی از مردم با همراهی خود در تظاهرات دادند شعار، تمسخر و متلک گوئی. نشان بر علیه گروه مرتجع، انزجار و تنفیر خود را از رژیم جنایتکار نشان دادند.

از آغاز تا پایان تظاهرات رفقای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با پخش بیش از ۱۵۰۰ برگ اعلامیه انگلیسی و فرانسوی در میان مردم همراه به بحثهای افشاگرانه در میان مردم که در مورد اعدام و کشتار انقلابیون مردم ایران، وضع بحرانی اقتصاد رژیم، خلاصه تاریخچه مبارزاتی ایران، وضع زندانیان سیاسی و خلق کردستان و قاره بیخه مبارزاتی مختصر سفینا پرداختند. تظاهرات مزبور بدون درگیری و با موفقیت در ساعت ۷/۵ عصر پایان یافت.

تورنتو

شب همبستگی با خلقهای ایران، السالوادور و فیلیپین

در ۹ جولای ۱۹۸۳ انجمن دانشجویان ایرانی در تورنتو هوادار "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" با همکاری هواداران "جبهه فارابوندو مارتنسی" السالوادور و هواداران "گروه اشتراکی علیه دیکتاتوری مارکوس فیلیپین" برنامه‌های سیاسی فرهنگی تحت عنوان "شب همبستگی با خلقهای السالوادور، ایران و فیلیپین"

اطلاعیه

بدینوسیله به اطلاع هم‌میهنان گرامی می‌رسانیم که در روز ۱۴ اوت ۱۹۸۳ جسد رفیق فیروزه دهقان‌نپور، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که از روز قبل بطور مشکوکی ناپدید گشته بود، در حالیکه با چندین ضربه چاقو به قتل رسیده و دست چپش نیز شدیداً مجروح گردیده بود، در رودخانه شهر اوماها در نبراسکا، کشف گردید. هنوز از علت و چگونگی مرگ رفیق اطلاعات دقیقی در دست نیست و با وجود سیاست کلی پلیس امپریالیسم آمریکا مبتنی بر سرپوش گذاشتن اخبار جریانات سیاسی، تحقیق حول این جنایت همچنان ادامه داشته و ما به محض کسب اخبار بیشتر، هموطنان را در جریان آن قرار خواهیم داد.

رفیق فیروزه دانشجوی سال آخر رشته الکترونیک در دانشگاه U.N.O. در اوماها نبراسکا بود و خلاقانه در جهت افشای ماهیت رژیم ددمن جمهوری اسلامی فعالیت مینمود. وی در جمع رفقا و محیط دانشگاه به‌عنوان یک فرد سیاسی از مصوبیت خاصی برخوردار بود و اغلب با صراحت خاص خود از جنایات رژیم سخن رانده و به تبلیغ مواضع سازمان می‌پرداخت. شور و پشتکار رفیق در مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، الهام بخش همگی ما بوده و خواهد بود.

یادش گرامی باد
سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

- ۳- ناشن اسلام گرامشی، تاریخ بیداری ایرانیان
- ۴- مهندس کریم طاهرزاده، بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران
- ۵- مجله جهان زنان شماره ۳
- ۶- حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح
- ۷- دکتر مهدی ملک زاده، انقلاب مشروطیت ایران، جلد ۳
- ۸- م. پاولویچ، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران
- ۹- بدرالملوک بامداد، شعله داران و پیشتازان آزادی زنان
- ۱۰- ملکه محمدی، ارزش عظیم زنان به میدان می‌آید.
- ۱۱- عبدالحمید ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه
- ۱۲- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران

بزرگان انگلیسی برگزار کردند. هواداران سازمان که نقش فعالی در این برنامه داشتند و برنامه ایران را با یاد فدائی شهید سعید سلطانپور آغاز کردند، طی مقاله‌ای بعد از افشاکری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به معرفی برنامه عمل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرداخته و ضمن نمایش یک اسلاید، تغییرات سیاسی چند سال اخیر در ایران را به نمایش گزارده‌اند.

انگلستان لندن

شهادت فدائی خلق، سعید سلطانپور بزرگداشت ۸ تیر و دومین سالگرد

از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، مراسم باشکوهی به مناسبت بزرگداشت شهادت ۸ تیر و دومین سالگرد شهادت فدائی خلق سعید سلطانپور، در تاریخ ۲۵ ژوئن ۸۳ در شهر لندن برگزار گردید. در این مراسم بیش از ۱۳۰ نفر از ایرانیان مترقی شرکت داشتند.

در طی برنامه چند سرود انقلابی توسط رفقای گروه سرود به اجرا درآمد و یکی از رفقا به دکلمه شعر "خلق به تو سلام میکنند سعید سلطانپور" پرداخت و همچنین اسلاید شوقی از تاریخچه مبارزات خلق های ایران و نقش انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این مبارزات به نمایش گذاشته شد. در قسمت آخر برنامه مقاله‌ای بهرامون وضعیت کنونی و موقع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران توسط یکی از رفقا خوانده شد و به سئوالات حقاار پاسخ داده شد. سپس بحث بهرامون مواضع مطروحه در مقاله انجام گرفت که از خلاقیت خاصی برخوردار بود.

دهش زنان در انقلاب و مشروطیت

بقیه از صفحه ۲۳

سعادت نسوان - نسوان وطن خواه - مجمع انقلاب زنان، بیداری زنان و... نام بود. اما با روی کار آمدن رضاخان و شکست جنبش ملی در ایران نهفت‌های آزادیخواهان زنان نیز بشدت سرکوب شد.

برای مطالعه بیشتر در این زمینه، منابع زیر معرفی میشود:

- ۱- غلامرضا انصاف‌پور، قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ.
- ۲- ابراهیم تیموری، تحریم تنباکوه اولین مقاومت بنفیی در ایران.

توضیح مجدد

در جهان شماره ۱۱، صفحه ۵، اشتباها خبری در رابطه با عملیات مشترک پیشمرگان فدائی با پیشمرگان حزب دمکرات درج گردید، که به محض اطلاع ازنا درست بودن خبر، بی آنکه بخواهیم پای دیگران را به میان بکشیم، در جهان شماره ۱۲، و بدون آنکه از قصد مجاهد شرمگین، آقای مهدی سامع، مبنی بر جنجال آفرینی در این مورد اطلاعی داشته باشیم، از درج این خبر اشتباه پوزش خواستیم. اما بعد از انتشار جهان شماره ۱۲، متوجه شدیم که این منصر مجاهد زده که برای اثبات نوکری اش به شورای ملی مقاومت، از توسل جستن به هیچ بهانه‌ای ابا ندارد، قصد عوامفریبی در مورد درج این خبر اشتباه را دارد. وی در نشریه مجاهد شماره ۱۶۲ (مورخ ۶ مرداد ۱۳۶۲) فرصت طلبانه تلاش کرد که با استفاده از این مسئله سازمان را مورد حمله قرار داده و آنچه را که شایسته وی و رهبری مجاهدین است، یعنی دروغ پردازی، را به سازمان نسبت دهد. وی در این مورد مینویسد: "البته من تردید ندارم که نویسندگان نشریه جهان خود در این ماجرا تقصیری نداشته و سرنخ این خبر دروغ را باید در همانجا دید که سایر دروغ ها ساخته میشود." برای آنکه واقعیت امر بر همگان روشن شود و معلوم گردد که واقعا چه کسی دروغ پرداز و عوامفریب است، ما کلیشه منبسط استخراج این خبر، یعنی نشریه کوردستان شماره ۸۸، ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران را عینا درج میکنیم. همانطور که ملاحظه میکنید "سرنخ" این خبر نه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بلکه نشریه حزب دمکرات کردستان است. نشریه کوردستان در خبر مربوط به عملیات جاده مهاباد مارومیه از پیشمرگان "سازمان چریکهای فدائی" نام برده که مسئله اعتماد به نشریه حزب دمکرات باعث گردید که رفیق مسئول تهیه خبر نشریه "جهان" فکر کند که این عملیات مربوط به پیشمرگان فدائی است.

امروز دیگر صداقت انقلابی فدائیان خلق برای همگان روشن شده است و سیاستهای رهبری مجاهدین خلق و شورا، ملی مقاومت ورشکسته تر از آن است که بتوانند چینی سو-استفاده‌های فرصت طلبانه‌ای از درج اشتباهی این خبر، شریه‌ای به حیثیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، این سنگر مستحکم مبارزه با سازشکاری و خیانت، وارد ساخت.

انتشار نشریات خبری توسط سازمانهای هوادار در کشورهای مختلف

در شرایطی که مبارزه کارگزاران و زحمتکشان ایران مجدداً اوج میگیرد و بحران اقتصادی - سیاسی سرپای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، بخش هر چه وسیعتر اخبار جنبش انقلابی و مبارزات مردم ایران در بین هموطنان خارج از کشور یکی از وظایف مهم هواداران نیروهای انقلابی است. هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور در این مورد از خود خلاقیت های زیادی نشان داده و با انتشار خبرنامه در کشورهای مختلف، کوشیده اند تا مبارزات نوده‌های مردم میهنمان را منعکس سازند. تا به حال خبرنامه‌های سراسری هواداران در کشورهای فرانسه (شماره ۱)، هند (شماره ۲)، کانادا (شماره ۳)، تایلند (خبرنامه‌ها به نام شهدای سازمان) و بدون شماره هر هفته منتشر میشود (شماره ۹). بدست ما رسیده است که کلیشه‌های آنرا عینا در اینجا درج میکنیم. همچنین رفقای هوادار در آمریکا بغیر از خبرنامه سراسری در شهرهای مختلف خود نیز دست به انتشار خبرنامه‌های محلی زده‌اند. برای مثال میتوان از خبرنامه محلی رفقای تروهوت ایندیانا (فریاد) و رفقای دیکلب ایلنوی (چاپار ایلو... اسم برد، ما این اقدام ارزنده - رفقای هوادار در کشورهای مختلف را تبریک میگوئیم و آرزوی موفقیت‌های با زهم بیشتری را برای رفقا مینماییم. "جهان"

وتیره نارنگی صبرگی

تیم فوتبال استقلال در روز یکشنبه در تهران با تیم فوتبال پرسپولیس در یک بازی دوستانه دیدار کرد. در این بازی استقلال با نتیجه ۲-۱ بر پرسپولیس برتری داشت. گل‌های استقلال را در دقیقه ۱۵ و ۳۰ به ثمر رساندند. پرسپولیس تنها در دقیقه ۲۵ موفق به گلزنی شد.

خبرنامه حمید اشرف

خبرنامه‌های محلی در کشورهای مختلف در دسترس است. برای دریافت این خبرنامه‌ها، با شماره‌های زیر تماس بگیرید:

- فرانسه: شماره ۱
- هند: شماره ۲
- کانادا: شماره ۳
- تایلند: شماره ۴
- ایران: شماره ۵
- آمریکا: شماره ۶
- آلمان: شماره ۷
- سوئد: شماره ۸
- سوئیس: شماره ۹

خبرنامه

خبرنامه‌های محلی در دسترس است. برای دریافت این خبرنامه‌ها، با شماره‌های زیر تماس بگیرید:

- فرانسه: شماره ۱
- هند: شماره ۲
- کانادا: شماره ۳
- تایلند: شماره ۴
- ایران: شماره ۵
- آمریکا: شماره ۶
- آلمان: شماره ۷
- سوئد: شماره ۸
- سوئیس: شماره ۹

شماره ۸۸ مارس ۱۹۸۳ - اسفند ۱۳۶۱

سپاس

۱/۱۱/۲ تقدیر عملیات مشترک پیشمرگان حزب دمکرات کردستان و چریکهای فدائی خلق در ۱۰ کلمه متنی جاده "سپاس" - آبریه "بهر از ۲۳ نفر شخصی از ایادی اوتجاع گشته و ۱۸ نفر دیگر به تعداد شخصی شدند. در این درگیری تعدادی از پیشمرگان سازمان چریکهای فدائی به نام امیر نسیم و پیشمرک دیگر این سازمان یعنی و نیز یک پیشمرک، نوری پیشوا زنی سطنی بر داشت.

۱/۱۱/۱ - نمن چنانکار روستای قهلمنه واقع در ۱۰ کلمه متنی "سپاس" را مورد حمله قرار داد. اما با مقابله شدید پیشمرگان نوری پیشوا و چریکهای فدائی خلق روستا تهدید نمیداد که نوری پیشوا و چریکهای فدائی در این درگیری کشته و مجروح شدند. که چندین بوسه اهالی روستای قهلمنه تبارش شده است. متأسفانه در این درگیری پیشمرک قربان به نام "سپاس" متأسفانه در این درگیری کشته و مجروح شدند. که چندین بوسه اهالی روستای قهلمنه تبارش شده است.

توزیع مسلحانه تراکت

توسط رفقای فدائی در تهران

رفقای فدائی در تاریخ ۲۰ خرداد ماه در میدان رسالت به توزیع مسلحانه (تراکت) پرداختند. در تاریخ ۸ تیر ماه، یک روز بعد از خیزش مردم افسریه نیز رفقای فدائی در منطقه افسریه به طور وسیع اعلامیه پخش نمودند و به دیوارها اعلامیه چسباندند. بغیر از رفقای سازمان، یک گروه هوادار نیز در افسریه اعلامیه پخش کرد.

برخورد رژیم با مسئله حجاب

ذیلا بخشهایی از نامه‌ای را که از ایران بدست ما رسیده، چاپ میکنیم؛ بعد از فرمان ۱۰ ماده‌ای خمینی، بسیاری از مردم دچار این توهم شدند که دیگر در مسائل خصوصی آزادند. اولین انعکاس این خبر این بود که در تهران بسیاری از زنان روسری‌های خود را برداشتند و از لوازم آرایش و لباسهای متنوع استفاده کردند. وقتی که تفکرات سران رژیم مبنی بر رعایت حجاب موثر واقع نگیناد، لاجوردی با چهره گریه‌اش در تلویزیون ظاهر شد و اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه هر کس حجاب را رعایت نکند، دستگیر و به اوین منتقل خواهد شد. فردای آنروز مثنی رجالی و مزدور در خیابان مصدق به جان مردم افتادند و زنان بی حجاب را بشدت مضروب کردند و حتی زنان پشت‌رل را با زور پایش آورده و کتک زدند. به غیر از ضرب و جرح زنان بی حجاب، پاسداران و کمیته‌ای‌ها از زنانی که روزلب داشتند ۵۰۰۰ تومان و از کسانی که ریمبل و روزلب داشتند ۱۰ هزار تومان جریمه نقدی دریافت میکردند. در چند مورد آنها زنانی را که آرایش "اسلامی" نداشتند و قادر به پرداخت جریمه ۱۰ هزار تومانی نبودند، مجبور کردند که در عوض ۱۰ سرده در بهشت زهرا بشویند.

خرید اسلحه از اسرائیل

روزنامه فرانسوی لیبراسیون دست به انتشار مدرکی زده که نشان دهنده فروش اسلحه از طرف اسرائیل به ایران است. این مدرک روشن میسازد که این قرارداد مربوط به موشکهای زمین به زمین و زمین به هوا است. بیشتر از ۲ سال است که میدانیم اسرائیلیها به ایران وسایل نظامی میدهند ولی بیشتر صحبت از تحویل گوازم پدکی هواپیمای فانتوم بوده است. لیبراسیون ۲ مدرک را منتشر میکند. یکی

رهبران مجاهدین خلق نقاب از چهره میکشایند

آمیز می میکنند. محظوظتهایی فراهم سازند و بجای سرداختن به سائل مشخص مورد اختلاف، میندل کردن سائل را پیشه کرده‌اند. صرفتا در رابطه با نشریه "جهان" و اینکه خبر مندرج واجیع به عملیات کردستان را از چه منبعی کسب کرده‌اند، رفقای مسئول این نشریه بخوسی واقفند که منبع این خبر سازمان نبوده است و دو خبر منوطه از نشریات حزب دموکرات استخراج شده‌اند.

بیانوجه به اینکه این نشریه ارگان هواداران سازمان است و نه ارگان رسمی سازمان و باوجود اینکه سازمان بر خود لازم را در این زمینه با رفقای مسئول نشریه جهان نموده است، با اینهمه منتسب کردن یک خبرنا درست به سازمان، چه معنائی به جز جنجال آفرینی دارد؟

جا دارد برای اطلاع خوانندگان نمونه‌هایی از طرح سائل تشکیلاتی به شیوه کودکانه و مضحک را که در نشریه مجاهد آمده است یادآوری کنیم: "یکی از رفقای شاویر مرکزیت را با یک ۳ و سه و سه ... رها کرد نه" ما می پرسیم طرح اینگونه سائل چه معنائی دارد؟ چکار می کردیم که ۳ و سه و سه ... کالیبر ۰۰ را که نمی توانست به تنهایی حمل کند او یا ادعا کرده‌اند: "درست در همان روزی که چال قبل ما از جریان موسوم به اکثریت جدا شدیم به اصطلاح تصفیه می شوم". لابد اگر اخراج وی با روز مردن شاه مترادف بود، رهبران مجاهدین سازمانهم به سلطنت طلبی هم می کردند!

شما رهبران مجاهدین بنابه ماهیت طبقاتی آنان همه چیز را باشکال پیچیده و توطئه آمیز مطرح میکنید و صراحت ندارید. خشن نسبت به آنها که امروز در کنارشان هستند صادق نیستید و در نشریه ۱۱/۱۲/۱۳ "مجاهد" از زبان همین فرد در دیوا تأکید کرده‌اید: "متون اصلی شورامجاهدین و یک پای دیگسازان حزب دموکرات کردستان ایران است."

در حالیکه خود این جبارت را ندارید به حزب دموکرات بگویند "شورای ملی مقاومت" دو متون اصلی ندارید، متون اصلی شورا مجاهدین است و بنابه معلومت حزب دموکرات هم فعلا یک پایش است ولی بعدا تکلیفمان را با حزب روشن میکنیم! شاید در آینده در حزب دموکرات هم یکی پیدا شود که در آینده واقعی راه قاضی محمد باشد! و "پرسابقین عضو کمیته مرکزیت" حزب دموکرات هم بشود! (البته از طرف مجاهدین)

دفاع رهاکارانه ایندولوپهای مجاهدین از مارکسیسم - لنینیسم و وارد شدن آنان در اختلافات درونی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، جایگزین کردن جنجالهای عوامفریبانه بجای طرح مسائل اساسی جنبش، تلاش در جهت حفظ منافع پیروزی و دیده تنگ نظرانه آنان، لطامت شکنی بر جنبش انقلابی ایران وارد نموده است.

تاریخ مبارزات طبقاتی متولو از فدائیانها، قهرمانیها، استواری و پایداری انقلابیون راستین می باشد، اگر چه نمونه‌هایی از قبیل مائیفکسی نیز وجود داشته اند. (مائیفکسی عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک در سال ۱۹۱۲، نماینده او و جاسوس تزار بود و در دوران حکومت شوواها پس از بازگشت از آلمان توسط کارگران حزب بلشویک، اعدام شد. به اثر لنین بیماری کودکی "چپ روی" مراجعه کنید)

در اینجا ضرورت دارد به کلیه رفقای هوادار در خارج از کشور توصیه کنیم با برخوردی مسئولانه نسبت به توطئه اهر مجاهدین و با حفظ اصول و پرنسپهای کمونیستی، آنطور که شایسته است شکایاتی خود را حفظ کنند و در عوضها بر خورد بیرحمانه‌ای نسبت به آنچه که امروز رهبران مجاهدین را بر او طه سقوط کشانده است، اختلافات حقوقی و نه موهومی را برای همه هموطنان توضیح دهند. چرا که رهبران مجاهدین خلق برای پرده پوشی سیاستهای انحرافی خود هر روز بیشتر به شیوه‌های جنجال آفرینی روی می آورند و برای جبران کند نه‌نی خود، تردید و تزلزل نسبت به انقلاب را در پس عوامفریبی لاپوشانی می نمایند.

برگ برامریالیسم جهانی برگردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داغلیش سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق ننگ و نفرت بر سازشکاران و عوامفریبان

در اهتزاز باد پرچم پرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
کمیته خارج از کشور

۱۳۶۲ / ۵ / ۱۰

انتقال موشکهای Lance است. طبق نوشته لیبراسیون، تحویل این مهمات در رابطه با حملات ایران در بهار ۱۹۸۲ بر علیه شهر خرمشهر میباشد. فروش اسلحه‌های اسرائیلی به ایران قبلا نیز مشخص شده بود و یک بار نیز در ژوئیه ۸۱ به شکل مہجی با سقوط یک هواپیمای آروانچی در مرز شوروی و ترکیه (بعد از چندین بار تحویل دادن به تهران)، که حامل اسلحه‌های اسرائیلی بوده، تأکید گشته بود.

مربوط به ۲۴ ژوئیه و امضا شده بوسیله Jacob Nimrodi به اسم شرکت اسرائیلی (Intern. Desalination Equipment LTD) و سرهنگ کوچک دهقان که در زمان امضا قرارداد وابسته لجستیکی وزارت دفاع ایران بوده مبلغ آن در حدود ۱۳۵/۸۲۲ میلیون دلار (تقریبا ۶/۷۹۰ میلیارد فرانک بلژیکی) میباشد. مدرک دیگر مربوط به یک نامه به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۸۱ میباشد که در رابطه با

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویچ

ترجمه ناصر موندن



توضیح:

تعیین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه رازلیف پس از اعلام حکومت نظامی و تعقیب دیوانه‌سوار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شبکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با ستاد بلشویکها، رهنمودهای دایمانه و سرخوش‌ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد.

ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموزنده و مفید دانسته و به درج آن در شماره‌های پی در پی نشریه جهان اقدام می‌نماییم.

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویچ (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده‌ترین و شریفین اشراقات ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی پربار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوشیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن شیوه‌های آزادی از بلشویکها دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، نتوانم توان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جا بجز

گرچه دشمنان انقلاب بسیار مشتاق مرگ او بودند. طبیعتاً همانطور که طی سالیان متضامی انقلاب را تدارک می‌دید، خود را نیز آماده مرگ می‌ساخت. او خیابانهای بیشتر شهرهای اروپا را قدم‌زنان طی کرده بود، به کوهنوردی بسیار رفته بود، ساعتها در رودخانه‌ها و دریاچه‌های اروپا شنا کرده بود، به اسکی و دوچرخه‌سواری پرداخته بود. همه اینها را به خاطر انقلاب انجام داده بود. برای اینکه زمانی که انقلاب فرامی‌رسد از نظر جسمانی فرونشکسته باشد، برای اینکه هنگامی که ساعت عمل فرا رسد جسماً قادر به تحمل فشار آن باشد. بهر حال او نترساً به اهمیت شخص خویش اندیشیده بود مگر اخیراً، یعنی سه ماه پیش، هنگامی که پس از ده سال مهاجرت به پتروگراد بازگشته بود، نقش خود را در وقایع تماماً دریافته بود. با ناباوری طنز آلود، انگار که واقعه‌های مابقی تاریخ را بیاد آورد، سفر خود به فنلاند - آخرین مرحله بازگشت احساسی و تهور آمیزش به روسیه - را به یاد می‌آورد. او و همسرش در آن هنگام از این نگران بودند که در واقعه ورود شبانه قطار به پتروگراد، چگونه به محل و آنا ایلیچینا در خیابان شیر و کباب بروند. آیا دیر وقت شب، در ایستگاه فنلاند در شبکه‌ای پیدا خواهند کرد، مخصوصاً آنهم در عهد پلک؟ هنگامی که دید ملوانان روی سکوی راه‌آهن صف کشیده و گارد احترام تشکیل داده بودند، جمعی

باد که بر دهنده‌ای بگوید. و اکنون او بناگاهان متوقف شده بود و خویش را در قابی کوچک نشسته دیده بود که در بستر آبهای تیره وزیر آسمانی رنگ بریده به پیش می‌لغزد. کلمات چرخان و بیجان و چهره‌های گذرنده کاهش یافته بودند و ضربات چکش همواره در کار که بر متمر مسائل تقریباً لاینحل می‌گوید، فروکش کرده بود. غزاق دست‌های پاروکاستی گرفته و قل‌قل آب آرام یافته بود. در محال که ساحل نزدیک می‌آمد، کلاً بی‌بید به نظر می‌رسید که قایق پارگیاری از شلیک تفنگها و روبرو گردن‌تفنگها کالی بود عده‌ای انگشت شمار که می‌دانستند لنین کجاست، ذهن لقی کنند با بطریقی مقررات رازداری را بشکنند تا نظامیان کادت و قزاقها در ساحل دراز بشکند و خود را پنهان سازند. هر کدام در پس یک درخت. چهره‌قزاقی را که یکشنبه پیش در نزدیکی کاخ توروپدا دیده بود بخاطر آورد. چهره‌ای گنگ و کور، سرخی نوارهای بلوز نظامی‌اش. لنین اندیشید شاید همان قزاق پشت درختی در ساحل ایستاده باشد، با آن شکاف باریک چشمه‌ها که جز هدف تیر خود چیز دیگری نمی‌توانستد بیند.

او احساس ترس نکرد و اندیشید که در واقع زندگی لنین برای او چندان عزیز نیست و اینکه لنین چهل و هفت سال پیش در دره سمیرسکه متولد شده، تلهایی از کتاب خوانده و کوهها اوراق کاغذ نوشته، احساس حسرتی بسیار می‌کرد و از یخوایی و سردردهای مدام رنج برده بود. اندیشه مرگی سریع و بدون عذاب وحشتی در وی ایجاد نمی‌کرد زیرا او انسانی بود که از کودکی حتی، خوب می‌دانست که ذره‌ای میرا از طبیعت نامیراست. اما زندگی لنین، رهبر انقلابی‌ترین حزب روسیه، می‌بایست به هر قیمت که شده، حفظ گردد.

واضح و آشکار بود که انقلاب به زنده ماندن او احتیاج داشت،

ماه، روشنائی کدوی بر آسمان رنگ برید شمالی می‌افشاند. دوقایم، آرام، بر دریاچه به پیش می‌لغزیدند. لنین بر پشت قایق جلویی نشسته بود. چشمهایش را، خیره، به شفق شیری ساحل دور دوخته بود. فکر می‌کرد اگر چنین پیش آید که در آنجا، در جلفزاران آن سوی دریاچه، آرامش و امنیتی باشد، می‌تواند دنبال دفترچه آبی‌اش بفرستد و در سالنامه مهم و استثنائی خود را که مدت زمان زیادی بدان فکر کرده است، تکمیل کند.

او با همه حواس خود به دور دست شهری رنگ کتک‌کاوانه خیره شده بود، اما دریافت که بیهوده است و بهتراست چشمهایش را ببندد. چنین تصویری پیش از این به ذهن او نیامده بود. در حالیکه پلنگهایش را بر هم نهاده بود تنها صدای غزاق دست‌های پارو و قل‌قل و شلاپ شلوپ آب را می‌شنید. تنها اکنون بود که احساس می‌کرد در قابی نشسته است، در زیر آسمان بیکرانه‌ای که در آن ماه پوشیده از مه، آرام آرام به جاتاب چپ می‌لغزد و دور می‌شد. او نخستین بار، پس از سالیان دراز، عمیقاً احساس آرامش می‌کرد. گویی که انگار اینهمه سال در حال دویدن، سرعت دویدن، بوده است، ماهها و ماهها، نفس زنان از کوهها بالا رفته، بعد همین قدر که توانسته بود اندکی خود را در تعادل نگاه دارد تا سقوط نکند، سرعت از کوه پائین دویده، خانه‌ها، خیابانها، شهرها، کشورها و ازدحام مردم از کنارش گذشته‌اند. در جریان بی‌پایان کلمات، فریاد شده با صداهای گوناگون، وزمه‌های گرم و نفاذ کلماتی به روسی و ژبانه‌های بیگانه، کلمات جلی و ساده، کلمات نیشدار و مؤذبه، کلمات پربهاوزیاد کلمات سرشار از نفرت. بر او فشار می‌آوردند، او را بشتاب و می‌داشتند، بر او می‌کوبیدند، همچون ضربات تند

۱. منظور کتاب دولت و انقلاب است. - م.
۲. حزب دست راستی و بورژوازی دیکرانه‌ای طرفدار قانون اساسی. - م.
۳. کاشی که در آن لنین در چهارم آوریل ۱۹۱۷ (قبل از محلی شدن) تیر معروف به آوریل خود را در پتروگراد، بیان داشت. این تیر گزارشی بود با عنوان «وظایف پرولتاریا در انقلاب ما» و خطاب به نمایندگان کنفرانس سرسری شوراهای کارگران و سرایان روسیه. - م.
۴. خواهر لنین. - م.

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

بقیه در صفحه ۲۷

زیادی بدبندار او آمده بودند و انبوه دیگر مردم در میدان راه آهن ازدحام کرده بودند، اتومبیلهای زرهپوش دم درهای ورودی ایستگاه سلطنتی توقف کرده بودند و نورافکنهای ارتشی که نور خود را بر پرچمهای سرخ و علمهایی که این کلمات بر آنها نوشته شده بود و لنین خوش آمدی می تاباندند، در انتظار او هستند، دریافت که در خارج چه تصور نامرستی از مقیاس انقلاب داشته و طی زمان مهاجرت، در مسیر مین و یکنواخت کار مخفی که کلاً فاقد آلتر ظاهری است، یعنی کار طولانی و فرساینده‌ای که گاهی اوقات به نظر می رسد تنها نتایج بی‌اهمیتی پارمی آورد و صرفاً چون نشیمن پشه‌ای است بر تنه عظیم غول سلطنتی، چه بسیار کارها که انجام داده است. این کار طولانی و یکنواخت در «چوگورین»، کارگر پتروگراد، که او را در میان جمعیت ازدحام کرده در ایستگاه می دید، مشخص می یافت، چوگورین در مدرسه حزب در «لون زومو» نزدیک پاریس، دوره کارآموزی دیده بود. چهره چوگورین از اشک غمناک خیس شده بود.

لنین در حالی که بر روی یک اتومبیل زرهپوش صعود می کرد در برابر خویش دریایی از کلاه دید، او از اینکه بر روی اتومبیل زرهپوش و در میان ازدحام طفیانی کارگران کلاه سیاه انگلیسی بر داشت اندکی احساس ناراحتی می کرد و آن را بسیار نابجا می یافت. او کلاه انگلیسی خود را از سر برداشت و انگار که برای همیشه آن را دور می انداخت، پشت سر خود پنهان نگه داشت. بعد آن را روی صندلی بغل راننده، که سرباز گردان اتومبیل زرهپوش بود، جای داد. وقتی که اتومبیل زرهپوش در طول خیابان‌های پتروگراد به حرکت درآمد، هزاران نفر آن را همراهی می کردند. لنین بخاطر آورد قیل از ورودش به ایستگاه راه آهن چند نفر تکران بدست آوردن درشکه‌ای بود و با اندوه اندیشید که احتمالاً هرگز بار دیگر سوار درشکه‌ای نخواهد شد و اینکه هرگز بار دیگر شخصاً فردی برای خویش نخواهد بود، و اینکه ساعت آن‌را رسیده است که با روسیه انقلابی را هدایت کند و با ببرد. علیرغم همه شور و هیجان آن روزها، این اندیشه‌ها گاهی اوقات در ذهنش پدید می آمد.

در آن لحظات نیز حکایت نمایی و عمیق اودیسه را بیاد آورد. اودیسه پس از اینکه نبی از عمر خود را در جستجو و تلاش برای بازگشت به سرزمین بومی، ایثاکا، صرف کرد، به سواحل مین خود که با گذشت نتوانست آنرا بجای آورد. او، پنی لنین، ایثاکای خود را بیدرتنگ شناخت اما بیدرتنگ دریافت که او اودیسه مین خویش است.

در خلال آن روزها این را دریافت. او فهمید که آن توانایی را دارد تا ضربان نبض انقلاب را با حساسیت فوق‌العاده خود احساس کند و جزو مدش و جریانی که در زیر سطح آن می گذرد درک نماید. پیش از این هرگز دارای چنین حضور ذهن و روشن بینی نبود، هرگز چنین روشن و آشکار جوشهای درونی که مردم، گروههای مردم، میننگها، سازمانها را برکت می آورد، ندیده بود. هرگز حس نکرده بود که چنین راحت آنچه واقعاً با اهمیت است از آنچه که اهمیت کمتری دارد، تمیز داده باشد.

در آن هنگام رفقای حزبی با توجه خاص نظاره می کرد و می دید که از تجربه، حرارت و شور انقلابی و استعدادهای گوناگون خویش - استعداد سخنرانی، ادبی و سازماندهی - استفاده دقیق می کنند، و به این نتیجه رسید که بسیاری از آنها، در صورتیکه او

اینجا نمی بود، می توانستند جای او را بگیرند. اما چون او آنجا بود، هیچک از آنها نمی توانستند جای او را بگیرند. انقلاب روسیه به یک تن نبود اما انقلاب، آشکارا، او را به پیش می راند تا به انقلاب واضحترین و پیگیرترین بیان را ببخشد.

لنین بی حرکت در قایق نشسته بود، چشمهایش رو بهم بود. همانطور که خویش را با احساس آرامش می سپرد، می دانست البته، که این احساس صرفاً خیالی است و هر لحظه ممکن است همه مسائل همان روز با دیدگر، با ابعاد عظیمش در برابر او قدیر افرازد. لحظه دیدگر و بار دیگر، با اجتناب ناپذیری ضربان نبض، تجربیات و زنگ عطرهای روزهای جاری، نگرانی عمیق و مداوم او نسبت به وضع سخت زندگی همسرش، ناز دا کستانینووا، خواهرانش، رفقای حزبی، مهر و عطوفت پنهان اما مست ناشدنی نسبت به همه آنها، به جانش می ناخت - مردان و زنان حزبی، بعضی هایشان سرشار از شادی حیات، دیگران عبوس و جدی، اما همه شان وقت امر ملت و آماده دفاع از آن تا آخرین نفس. بار دیگر خنجر دردی از احساس ستولنی بیزی لبه تیغ نسبت به زندگی و نفوس کارگران، ملوانان و سربازانی که چهره هایشان برابر دیدگان جان وی بار دیگر می درخشید، احساس می کرد. او با مقاومت و وقار در برابر بازپس



دفترچه ایمانول کاراکویچ

باو دربار کردی سوادای، شکاری، تیراندازی مجرب، راننده‌ای مسلط، زندگی حزب، هوشیار و سرشار از شوخ و شادمانی بود... علاوه او حقیقتاً سرمازی شجاع بود. این تصویر از چهره کاراکویچ توسط نویسنده معاصر هنکارو، الکساندر تواردسکی، ترسیم شده است. کاراکویچ که در خلال جنگ دوم جهانی فرمانده بلندی بود، تقاضا کرد به ستاد بروکنا، روزنامه بیوود. پس از مدت زمانی کوتاهی در روزنامه کارکرد فلانی نمود تا به خطوط جبهه باز گردد. از گفت و شنود جبهه، نه تنها بعد از یک مهن برست بلکه بتواند به نویسندگی برای مناسبت داد. این اتونل کاراکویچ در سال ۱۹۱۳ در اوکراین متولد شد و فرزند یک معلم بود. نخستین کتاب او، یک مجموعه شعر، در سال ۱۹۲۲ منتشر گردید. او آثار پوشتکین، لرونوف و مایاکوفسکی را به زبان روسی ترجمه کرد.

نخستین اثر مشهور او، ستاره، هنوز هم اثری مستند و احساسی درباره جنگ است که برای نویسندگانش شهرتی جهانی کسب کرد. بدینال آن، هزار در کنار رودخانه او دوه، قلب یک دوست، دونور در استیسه، خانه سربازان، در روشانی روز، و دفترچه آبی، آخرین اثر نویسنده، از وی منتشر گردید.

آمدن سیلاب اندیشه‌های جانفروسان و محاسبات پیچیده سیاسی مقاومت می کرد، او می بایست از درد ورنج این چیزها می آسود و تا آنجا که می توانست استراحت می کرد. وقتی نتوانست دیگر در برابر آنها مقاومت کند چشمهایش را گشود تا با آنها روبرو شود، بشیوه‌ای که یک شناگر با سیئه خود با امواج روبرو می گردد.

هنگامی که لنین چشمها را گشود بوته‌های ساکن را دید که کاملاً یکدیگر چسبیده‌اند. دیواری از درختان کوتاه قامت تا کنار آب فرود آمده بود. پهلوهایی قایق ساله‌های نی را می خراشید. قایق شکم به ساحل کشید.

۲

بیلیانف پار و هاراپائین گذاشت، لحظه‌ای بی حرکت نشست، گوش نیز کرد، بعد بیاحتیاط، به ساحل قدم گذارد و قایق را بالا کشید. کولیا، از قایق بیرون پرید. قایق دوم به دنبال قایق اول آمد. مسافران آن شروع به جیدن و بیج کردن. بوتیماری در آن نزدیکی با صدایی انسانی جیغ کشید. لنین کیف چرمی که جلو پایش بود برداشت، آن را زیر بغل

زد و به ساحل قدم نهاد. چهار سرد از قایق دیگر پیاده شدند. بیلیانف نگاهی ما لگانه بر آمدها، قایقها و دریاچه افکند و با سر به لنین اشاره کرد: «برویم».

او جلوتر از همه می رفت و به دنبال اولتین. و زینویف و چهار پسر بیلیانف - کولیا، ساشا، کندرانی و سرگی - پشت سرهم، به شتون یک، بدنیالی می آمدند. نخست، زمین زیر پاهایشان، احساس می شد که غیب است و وقتی قدم بر می داشتند صدای قورت قورت می داد. اما چیزی نگذشت که بر روی زمین سخت افتادند. هوا بوی باللاق و علف می داد.

بیلیانف راه را خوب بلد بود. پیش از اینکه لنین بدانجا بیاید سراسر منطقه ایستگاه را وارسی کرده بود، او حتی شب به مسئله سرکشی کرده بود. بنابراین با اطمینان راه می رفت، کسی به طرفین غم می شد، از خودش خوشحال بود که نقشه هر چیزی را به این خوبی ریخته و امیدوار بود که لنین این امر را دریابد. شانه راست وی زیر بار خرجینی که در آن وسایل لازم را آورده بود کمی تاب برداشته بود. گرچه اطمینان داشت در راه به کسی برخورد نخواهد کرد معذرا وقتی لنین او را از آوردن هر گونه سلاحی قدغن کرد، ناراحت شده بود. او سه قبضه تفنگ ذخیره کرده بود. آنها را خوب روغن زده و همراه با مقدار زیادی فشنگ در محل پنهان و امنی قایم کرده بود. اما لنین آنرا نپذیرفت. او بسادگی خندید، دستی تکان داد و گفت:

وزمان استغاده از تفنگ بعداً فرا خواهد رسید. تا آن زمان از شان خوب نگهداری کن. مورد احتیاج خواهد بود. نه سه قبضه البته، بلکه سه میلیون قبضه. با این کمتر موافق نخواهم بود. سه قبضه تفنگ ما را نجات نخواهد داد. اگر مزاحمتی بوجود آید این تعداد تفنگ ما را مضحکه خواهد ساخت. آمدهای مضحکه یا نشیهای مضحکه. امروز تو و من مرد سیاسییم، نه سرباز».

بیلیانف از رزمندگان قدیمی حزب بود. تفنگهای بسیاری از سال ۱۹۰۵ بعد بدست آورده و به دیگران رد کرده بود. او معتقد بود که اسلحه همواره بدرمی خورد. باهفت تیری در جیب یا تفنگی بر شانه، او احساس اطمینان بیشتری می کرد. گرچه فرونگ می کرد اما تفنگها را بحال خود واگذار کرد.

با وجودی که لنین چندین روز در پستوی سقنی خانه محقر او بسر برده بود، آنجا روی کاهها خوابیده بود، در غذای خانواده که سوپ سببزمینی، خورش ماهی یا ارزن بود شرکت کرده بود، آزادانه با کودکان او و همسرش، نازداد، صحبت کرده بود و غالباً در شستن ظرفها به آنها کمک کرده بود. در یک کلام، شریک زندگی‌شان بود. هنوز هم بیلیانف مشکل باورش می شد، حتی حالا که داشت پشت سرش با آرمی نفس می کشید، که اولتین باشد. همه روسیه از لنین سخن می گفتند. ممکن نبود انسان در قطار محلی سوار شود و کرا را نامی را که سه ماه پیش تنها برای محفل کوچک اعضای حزب بلشویک، کارگران بسیار پیشرو و، البته، مخالفان فعال بلشویکها، شناخته شده بود، نشنود. با ورود او به پتروگراد صدایی نو، با قدرت شگفت‌انگیز و برترین، خود را در کر نامناخته‌نگه روسیه به هیجان آمده به گوشها رساند، و شد کرد و بر طنین تر شد و چندی نگذشت که صداهای دیگر را در خود فروپوشانید. این صدا همچون آوای شیرین و شیور بود در میانه صیحه آژیرها، ناله ارگها و دنگ دنگ بالالایکها. نه اینکه کارگران، بویژه کارگران بلشویک، منافع طبقاتی خود را تا پیش از آوریل در کمنی کردند بلکه آنها توسط احساس آزادی ناآشنا، چون جایی بر فراز جریان بودند، و نشان

۱. «ایپاد» و «لودیسه» اثر شاعر فلان پزیر یوانتی، هومر. - م.
۲. تاریخ ورود لنین به پتروگراد. - م.

باشکارزادان و مهاوکار آگاهان مغفور، حضور و میزبانیها، انتخابات و هیئت‌های نمایندگی متعدد گرفته می‌شد. کارگران زرادخانه و ستروترسک، جایی که پمپیانف کار می‌کرد، تصمیم گرفتند که خودشان اداره کارخانه را بدست گیرند و مازور ژنرال ولزیر و همکار او، مازور ژنرال دمیرنفسکی را از کار برکنار کنند؛ دایره‌ارشد توپخانه بانی میلی تصمیم کارگران را تأیید کرد. کارگران بی‌نهایت خوشحال شدند و مغرور و راضی در خیابانها راه افتادند. تنها در بیست و یکم مارس بود که کارگران در یک میتینگ عمومی، پس از نطق نماینده پلشوویکهای پروگراد، تصمیم گرفتند همه اقداماتی که توسط حکومت موقت برای از بین بردن بقایای رژیم سابق و تحکیم و توسعه پیروزی مردم انجام می‌گیرد باید مورد حمایت طبقه کارگر قرار گیرد. دو هفته بعد یک چنین راه حلی غیرممکن بود.

بسیاری از پلشوویکها، با اضافه‌خود پمپیانف، کم و بیش همان تصورات لنین پیش از یازگشتش را بیان می‌کردند؛ اما این صرفاً حرف بود؛ این تصورات اساس محکمی نداشته و فاقد آگاهی استوار و قاطعیت بودند. هر کس می‌خواست به دیگری تهنیت بگوید، و اطمینان کند - حداقل همه آنهايي که نوار قرمز بر سینه داشتند - تا آن روز که آوای شیور سزینده به صدا درآمد.

ماه دریس ابرها می‌لغزد. پمپیانف صدای گامهای سبک لنین را پشت سر خود می‌شنید. قلب او از لذت و شادی مالیخولیایی می‌تپید که از پنهان کردن لنین از دسترس همه دشمنان وی از دسترس کرلسکی و پوتوفسوف، دیوت و لودویج جورج، از دست همه آن دوازده دسته تراقی، از دست همه نیروهای پلیس ایالات روسیه، از سازمانهای جاسوسی همه قدرتهای متفق - در این انبوه درختان و بوته‌ها، به وی دست داده بود. و همانطور که باشادی براه خود ادامه می‌داد احساس شگفتی می‌کرد که این آوای شیوره زنده که درست پشت سر او می‌آمد، کت آجیده قهوه‌ای رنگ سرخی آلبوف را با بن دارد. کلامی که به سر گذاشته و یک کیف چرمی زیر بغل زده است.

محل کوچک وی درختی میان انبوه درختان پدیدار شد. پمپیانف گفت: «محل ما اینجا است.» لنین ایستاد، به دور و بر خود نگاه کرد، متوجه شد که کومه‌ای علف، آلونکی کوچک را که بر پایه‌های چوبی ایستاده بود، در پناه گرفته است. کیف چرمی را روی علفها زمین گذاشت و چند گامی توی تاریکی رفت. از نظر پنهان شد و بعد بازگشت. در حالیکه دستهایش را بهم می‌مالید انگار که آماده درو شده باشد، سوال کرد:

«داس و چنگک که دارید؟»
پمپیانف گفت: «بله، آنها را صبح خواهید دید.»
«ما باید همه چیز داشته باشیم، انگار که واقعا علف چمن هستیم.»

«البته، آتش روشن کنیم؟»
«خطرناک نخواهد بود؟»
«نه. اینجا حتی پرند هم پر نمی‌زنند.»
لنین پس از لحظه‌ای اندیشیدن گفت: «با این وجود امشب نیازی به آفرودن آتش نیست. ما بی‌آتش خواهیم خوابید. فردا دور و بر خودمان را و ارسی خواهیم کرد و زنده گیمان را متناسب با اینجا سازمان خواهیم داد.»

بچه‌های بزرگتر، ساشا، کنترانی و سرگی رفتند تا خانه‌های همسایه‌ها را سرکشی کنند. کم سن‌ترین بچه‌ها - کولیای سیزده ساله - ماند و با آنها نرفت؛ او دوست داشت در جمع بزرگترها بنشیند. زینوویف روی علفها نشست و شروع بکندن پوتینهایش کرد. او بندهای پوتین را چنان بد بدور پای چپ پیچیده بود که ناول زده بود.

لنین بطرف آلونک راه افتاد، به درون آن نگاهی کرد و رفت نو. «شگفتناخ از نوب آلونک گفت. «شانه پر شکوهی است. گرم و نرم است و بوی خوش می‌دهد. خود را روی علفها پهن کرد و آرامی خندید. بعد گفت: «البته خوبتر می‌بود که یک تلفن بی-سیم زیر علفها پنهان می‌داشتیم تا با پروگراد در تماس باشیم. من روی شما حساب می‌کنم نیکلای الکساندروویچ. من باید سر موقع کاغذ داشته باشم.»

پمپیانف در حالی که کاسه کوزه‌ها را دورتاریکی به سر و صدا آورده بود پاسخ داد: «سر موقع کاغذ خواهید داشت. خوب اینهم از این. هر چیز در جای خودش است. خوب، بچه‌ها بیایند. راه را بخاطر داشته باشید، طوری که هر وقت خواستید بتوانید به اینجا برگردید. من به قایق می‌برم. ساشا فردا صبح نوبت تو است که بروی و روزنامه‌ها را بیاوری.»

لنین از توی آلونک گفت: «وقتی که به ساحل دریاچه رفید بلند بلند صحبت کنید تا ما گوش بدهیم. آزمایش می‌کنیم تا ببینیم می‌توانیم هر صحبتی که روی ساحل می‌شود بوضوح بشنویم؟ کولیا بیا اینجا.»

کولیا توی آلونک خزید و کنار لنین چهارزانو نشست. پمپیانف همراه پسران بزرگترش آنجا را ترک کرد. خش خش صدای گله‌هایش بزودی در علفها محو شد. لنین بازویش را روی شانه پسر بچه گذاشت و گفت: «گوش کن.»

پانزده دقیقه گذشت. هیچ صدایی نبود - نه صدای آدمها و نه شلاپ شلاپ پاروها. لنین از سر وضایت سری تکان داد و از زینوویف پرسید: «بگیریم بخوابیم گریگوری؟»

«منظورم آن است که می‌توانید بخوابید ولادیمیر ایلیچ؟»
لنین جواب داد: «کوچکترین تردیدی ندارم، هر گره خوب می‌دانست که بخواب نخواهد رفت.»
«من نمی‌توانم بخوابم.»

«خیلی بد است. ما حالا مثل دوتا حیوان در حال شکار شدن هستیم. باید سرعت بخوابیم و با گوشه‌های تیز شده بخواب رویم. پابت چی شده؟»

زینوویف بسادگی و با صدای بلند جواب داد: «آه، مال پند پوتین است. آنها را بدجوری بستم و حالا ناول زده.»
«به بدبختیها فیلسوفانه نگاه کن. شب، زیر پرتو ماه قلبی شوق فلسفه بردازی به انسان می‌بخشد. این ماه هر چیزی را که بشود دید، نظاره کرده است. شاید نخستین بار نباشد که پنهان شدن روشنگران از دست پلیس و ناتوانی در بستن بند کفششان را دیده است.»

«و شما همیشه طنز می‌گویید.»
صدای پا شنیدند.
«نم»، پمپیانف از آن سوی تاریکی گفت.
لنین و کولیا از آلونک بیرون خزیدند و روی علفها، نزدیک در، نشستند. پمپیانف، نزدیک آنها، بر نشیمن خود لم داد. لنین پرسید: «شما کنار دریاچه صحبت کردید؟»

«بله.»
«بلند بلند؟»
«بله.»

«راجع به چه چیز صحبت کردید؟»
پمپیانف خندید: «من گفتم: فلان‌ها الان باید خوابیده باشند. آنها فردا آفتاب زده از خواب بلند خواهند شد و مشغول کار می‌شوند. مردم‌پدی به نظر نمی‌رسند. علف چمن خوب هستند. ساشا جواب داد: «متأسفانه آنها زبان ما را نمی‌فهمند. و از این جور حرفها.»

«خیلی خوب است. پنهان کاری در همه چیز. پس از کنار دریاچه

کسی نمی‌تواند صدای ما را بشنود. خیلی خوب است.»
زینوویف با چند تا پتو توی آلونک خزید و مشغول گشردن پسترشان شد.

کولیا پرسید: «بابا، صبح آتش روشن می‌کنیم؟»
پمپیانف گفت: «بله، آتش روشن می‌کنیم.»
«اجازه می‌دهی من آتش را روشن کنم؟»
«عیبی ندارد. حالا برو توی آلونک و بخواب. دیر است.»
«نمی‌شود یک کم دیگر بنشینم؟»

«همه‌اش می‌خواهی این‌ور و آن‌ور بنشینی...»
توی آلونک، زینوویف کمی به این پهلو و آن پهلو غلتید و خاموش ماند.

لنین به آرامی گفت: «این مکان یک عیب دارد.»
پمپیانف در حالیکه گناهکارانه شانه‌ها را بالامی انداخت، گفت: «هشتمانه؟ بله، اینجا پشه زیاد هست، مخصوصاً شیها.»
«نه، منظورم این نبود. اینجا کار کردن در شب غیر ممکن است. اشکال کار اینجاست.»

پمپیانف گفت: «شاید اینطور بهتر باشد، چون می‌توانید استراحت کنید.»
لنین پس از مکنی گفت: «دو دیبا آدمهای خوشبختی هستند. چه خوبست انسان در یک چنین شبی بنشیند در تاریکی و چپ‌کشی دود کند. هیچ کاری انجام نمی‌دهد مگر این چیز برای سرگرم کردن خودش دارد.»

«آیا خیلی پیش از این دود را کنار گذاشته‌اید؟»
«هرگز اهل دود نبوده‌ام. هرگز وقتش را نداشته‌ام و به علاوه عرجی است شیرین‌رویی. زندگی ما خیلی فقیرانه است، مجبوریم در عرج کردن مرشامی آن دقت کنیم. به علاوه دود کردن ذهن آدم را آشفته می‌کند. دود کردن یک اعتیاد جدی نیست، با این وجود اعتیاد است. شما به توتون عادت دارید و هنگامی که توتون نداشته باشید عذاب می‌کشید و نمی‌توانید کار کنید. هنگامی که در تبعید بودیم و به صورت مهاجر زندگی می‌کردیم، بدون توتون خود را راحت نمی‌دیدیم. بنابراین من زندگی کسل‌کننده‌ای داشتم، برای اینکه توتون دود کرده‌ام، نه مشروب نوشیده‌ام و عملاً هیچ رابطه‌ای با دختران نداشته‌ام... خندید، «اما با این وجود زندگی جالبی بوده است، اینطور نیست؟ و حالا این زندگی کاملاً شبیه به یک داستان ماجراجویانه شده است. آلونکی در اعماق جنگلی کنار یک دریاچه! توطئه چنان، خوف‌ناک، علف چمن فلان‌تی در آمده‌اند! گریگوری خوابیدی؟ او بخواب رفته است. غصه است. او به استراحت واقعی نیاز دارد، کاملاً فرسوده شده است.»

(بقیه در شماره آینده)

۱. آ. ف. کرلسکی رئیس دولت موقت پس از انقلاب بورژوا دموکراتیک و سرنگونی تزار - م.
۲. ژنرال پ. آ. پوتوفسوف فرمانده تأسیه پروگراد - م.
۳. داوید لئوید جورج، نخست وزیر انگلستان طی سالهای ۱۹۱۶ الی ۱۹۲۲ - م.
۴. س. ی. آلبوف. لنین در هنگام زودتیه ۱۹۱۷ در خانه آلبوف، کارگر و کهنه سرباز پلشوویک، پنهان بود. - م.

شیرین

ریگای گمل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کرهستان
را بخوانند



مقاله‌ای که در زبیر می آید توسط یکی از رفقای هوادار تهیه شده است که به بحث اولان در "جهان" شماره ۱۰۰ درج گردید و اینک بخش آخر آن را نظر نشان میگذرد.

صحنه‌ای از کشتا شرکت
کنندگان در نظا هرات
روزگارگر (مه ۱۹۷۷)
در اسٹانبول. در این
نظا هرات ۲۰۰ نفر
کشته شدند.

سازمانهای سیاسی چپ در ترکیه

قبل از کودتا احزاب و سازمانهای مختلفی در ترکیه در عرصه سیاست فعال بودند که آنها را میتوان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- جریانات و احزاب رفرمیستی که فعالیت آنها بیشتر علنی بود (شامل حزب کارگران و حزب کارگران سوسیالیست و حزب سوسیالیست انقلابی و حزب مائونیستی کارگران و دهقانان و حزب اتحاد ملی) ۲- سازمانها و گروههای چپ که بیشتر زیرزمینی بودند (شامل راه انقلابی، چپ انقلابی، ارتش آزادیبخش خلق ترکیه، حزب کارگران کردستان، حزب سوسیالیست کفوره، حزب کمونیست ترکیه (مپل) و حزب کمونیست کار ترکیه).

از دو دسته بالا هیچکدام به عنوان آلترناتیو در جامعه مطرح نبودند. بطوریکه احزاب رفرمیستی منجمله حزب کمونیست ترکیه (جبهه حزب توده ایران) بسودن ارزهایی از شرایط در حالیکه چشم امید به اجوبیت و حزب جمهوری خلق بسته بود و تصور میکرد که با پشتیبانی از اجوبیت و حزب وی (حزب جمهوری خلق) میتواند جلوسوی کودتا را سد کند. پشتیبانی بدون قید و شرط "حزب کمونیست" ترکیه از حزب جمهوری خلق در انتخابات پارلمانی سال ۷۷ تجلی بارزی از سیاست رفرمیستی و اپورتونیستی این حزب و احزاب جبهه آن بود. بدنبال اتحاد چنین سیاستی بود که در انتخابات سال ۷۷ رهبری سندیکاها و کارگری Disk که یکی از بزرگترین سندیکاها و کارگری ترکیه بود در اختیار حزب جمهوری خلق قرار گرفت. از طرف دیگر

نیروهای انقلابی، ملی و دموکراتیک نیز قبل از وقوع کودتا مرتکب اشتباهات و خطاهای فاحشی شده بودند. اشتباهات متعدد عدم تحلیل مشخص از شرایط برای انتخاب تاکتیک مناسب، تاثیر زیادی در وقوع کودتا داشت که منجر به عدم اعتماد تودهها نسبت به نیروهای چپ شد. رفرمیستها هم پس از وقوع کودتا با هم ردیف مردن نیروهای انقلابی با فاشیست‌ها در تضعیف چپ نقش بسزائی داشتند. پس از غلبه کودتا و بازگذاشتن دست نیروهای فاشیستی که منجر به گفتار روزانه آنها نفرمیشد، چپ نیازمند یک ارزیابی و برنامه ریزی مجدد بود. مطابق تحلیل نیروهای سیاسی چپ در ترکیه تنها آلترناتیوی که نیروهای انقلابی را میتوان حول آن بسیج نمود، ایجاد جبهه‌ای بر علیه فاشیسم است. کوتاهترین و مشرثرترین راهی که منجر به شکست فاشیسم و بدست گرفتن قدرت توسط خلق خواهد شد، ایجاد "جبهه متحد مقاومت" علیه فاشیسم حول یک برنامه سیاسی میباشد. این جبهه کارگران، دهقانان، کارمندان دولت، روشنفکران، دانشجویان، کسبه و تمامی زحمتکشان که منافع آنها از طرف حاکمیت سیاسی فعلی نفی شده است را در بر میگیرد. رفرمیست‌هایی که در مقابل نیروهای انقلابی قرار میگیرند و مرتباً با حاکمیت سیاسی زدوبند میکنند و مبارزه را فقط در دوران حاکم سرمایه‌داری و به دست آوردن چند کرسی در پارلمان می‌بینند،

نمیتوانند در این جبهه جایی داشته باشند. نیروهای انقلابی اعتقاد دارند که خواست دموکراسی از طرف خلق ترکیه در چهارچوب بورژوازی حاکم و "بازگشت به دموکراسی" و با "دموکراسی سیاسی" امکان پذیر نیست. بنا بر این تنها ایجاد یک آلترناتیو انقلابی از طریق بنیاد نهادن "جبهه متحد مقاومت" علیه حکومت فاشیستی میراست. به دنبال این تحلیل ۹ سازمان سیاسی پلانفرم مشترکی را امضا کردند که در زیر به اساسی ترین وجوه آن اشاره میشود:

پلانفرم مشترک ۹ سازمان انقلابی در جهت ایجاد "جبهه متحد مقاومت" بر علیه فاشیسم:

"تنها راه سرنگونی ساختن طبقات حاکم در کشور ما و برقراری دیکتاتور انقلابی و دموکراتیک خلق، انقلاب فهرآمیخته‌ای میباشد. برای کسب اهداف سیاسی که همانها برقراری دیکتاتور دموکراتیک است، میبایستی پلانفرم مشترک با همکاری و همیاری کلیه نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی حاکمیت فاشیستی بعنوان اساسیترین برنامه خود تهیه گردد که به وسیله آن جنگ انقلابی دراز مدت مقاومت علیه خونخوری نظامی و بورژوازی وابسته که پایگاه داخلی امپریالیسم است تدارک دیده شود. واضح است که انقلاب مسیر پریپیچ و خمی را طی خواهد نمود و در طی این پروسه است که بسیج تودهها میبایستی به عنوان وظیفه اساسی جبهه انجام گیرد. در سطح هر بخشی

از جامعه کمیته دفاع و مقاومت می‌بایستی برای سازمان دادن مبارزات توده‌ها ایجاد گردد. همبستگی عمومی، کمیته‌های مبارزه عمل که در جهت هماهنگی با یکدیگر کار خواهند نمود در بخش‌های مختلف مبارزه که توده‌ها درگیر آن هستند می‌بایستی تشکیل گردد. اتحاد یکبارچه می‌بایستی بر پایه مبارزه مسلحانه و سازماندهی این کمیته‌های مقاومت برقرار گردد. جبهه مقاومت بر روی کلیه عناصره نهادها، گروهها و سازمانهای جنبش دموکراتیک که پلانتفرم سیاسی آنها قبول نماییده، باز است. مشخص است که بهروزی جبهه مقاومت علیه فاشیسم فقط بستگی به شرکت کلیه نیروهای مترقی، میهن پرست، انقلابی و عناصر و نهانها و ... دارد. این تنها راه نجات کشور از سلطه دیکتاتوری فاشیستی و برقراری آزادی و استقلال میباشد.

سازمانهای سیاسی شرکت کننده درجبهه عبارتند از:

- ۱- راه انقلابی
- ۲- حزب کارگران کرستان
- ۳- گروه زحمتکشان
- ۴- حزب سوسیالیست کشور
- ۵- حزب کمونیست ترکیه (م.ل.ک)
- ۶- حزب کار ترکیه
- ۷- گروه ضرورت
- ۸- جنگ انقلابی
- ۹- صدای کارگران

اهداف سیاسی

- ۱- سرنگونی رژیم نظامی دیکتاتوری فاشیستی و انحلال تمام دستگاههای اداری و نظامی موجود و ایجاد ارگانهای اقتدارتوده‌ای و استقرار ارگانهایی که از انقلاب قهرآمیز توده‌ای بیرون می‌آیند.
- ۲- برقراری جمهوری دموکراتیک
- انقلابی خلق از طریق شوراهای کمیته‌ها، مجامع خلق و دیگر تشکلهای توده‌ای که منجر به شرکت مستقیم توده‌ها در کلیه بخشهای اجتماعی خواهد گردید.
- ۳- استقرار جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق در کشور با شرکت کلیه نیروهای انقلابی میهن پرست مترقی که علیه قدرت سیاسی کنونی مبارزه میکنند و با تشکیل مجلس مؤسسان انقلابی و دموکراتیک متشکل از

نمایندگان طبقه کارگر، دهقانان و کلیه توده‌های زحمتکش ممکن میگردد.

۴- ایجاد ارگانهای اقتدار توده‌ای در مناطق مختلف و سپردن کامل قدرت به دست این ارگانها.

۵- اداره امور کشور به وسیله کمیته‌ها و شوراهای متشکل از کارگران، دهقانان، کارمندان دولتی و کسبه. این شوراهای بطور اساسی به وسیله شوراهای کارگری یعنی فعالترین طبقه که در سیستم اداری کشور نقش نرده کنترل و نظارت خواهد شد.

۶- لغو کلیه قوانین و نهادهائی که در اداره کردن سیستم کنونی نقش داشته و تصویب قوانین جدید و بنا نهادن نهادهائی که توسط خود توده‌ها ایجاد گردیده باشد.

۷- ایجاد ارتش توده‌ای از طریق تسلیح همگانی خلق و شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی ارتش. همه‌های این ارتش خلق در پروسه ضربه زدن به ارتش فعلی تشکیل میگردد.

۸- لغو سیستم قضائی فعلی و ایجاد دادگاههای خلق که هیئت متشکله آن را شوراهای مردمی تشکیل میدهند. قضات انتخابی و کلیه محاکمات علنی خواهد بود.

اهداف اقتصادی

- ۱- لغو فوری کلیه قراردادهای اسارت‌بار و وابستگی‌زا و بدی‌ها به موسسات امپریالیستی که قراردادهای سری با آنها بسته شده و انتشار مفاد این قراردادهای برای آگاهی توده‌ها و مبارزه املاک سرمایه داران بزرگ وابسته.
- ۲- لغو کلیه دیون به انحصارات مانکها کمپانی‌های بیگانه و تجارت خارجی.
- ۳- ملی کردن منابع کشور از جمله دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، معادن و سواحل و استفاده از آنها تحت کنترل شوراهای
- ۴- واگذاری زمین به دهقانان بی زمین مبارزه اموال و زمین‌های زمین داران بزرگ و فئودالها، از بین بردن بقایای روابط ارباب رعیتی در کشور و کلتیویزه کردن زمین‌های کشاورزی.

۵- لغو کلیه قروض و دیون توده‌ها به بانکها، نزول خواران، سرمایه داران و زمین داران.

۶- حمایت از تولید کنندگان خسرد در کشاورزی و صنایع و تشویق آنها به کشت جمعی و شورائی.

۷- لغو سیستم مالیاتی گذشته و برقراری سیستمی که منافع زحمتکشان را در برداشته باشد.

اهداف اجتماعی

۱- تامین آزادی کامل عقیده و بیان و منعب. براندازی هرگونه تبعیضات جنسی و فراهم کردن شرایط شرکت زنان در کلیه شئون اجتماعی و برقراری فرهنگ انقلابی و دموکراتیک در جامعه.

۲- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای ملیتها و برقراری خودمختاری برای کلیه ملل تحت‌تستم در ترکیه.

۳- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت کرستان و آماده نمودن شرایطی که این مسئله بصورت فدرال و حتی دولت مستقل تا سرحد جدائی پذیرفته گردد. پایان بخشیدن به هرگونه تبعیض نژادی علیه اقلیتهای جامعه و محافظت از حقوق آنها.

۴- قطع هرگونه تجاوز و ستاندازی از طرف بورژوازی در مورد اعمال ستم و یا قائل شدن امتیاز ویژه بر اساس زبان و فرهنگ و ...

۵- برقراری استقلال برای ترکیه غیرمتعهد و دموکراتیک و دنبال نمودن سیاستی که خواهان صلح و خلع سلاح در عرصه بین‌المللی باشد.

۶- قطع هرگونه وابستگی به امپریالیسم خارج شدن از ناتو، عدم اجازه به ایجاد پایگاههای نظامی، لغو هرگونه قراردادهای سری با امپریالیسم بخصوص با آمریکا.

۷- آزادی و برادری مردم و برخورنداری از حقوق متساوی در جامعه.

۸- همبستگی با نیروهای سوسیالیستی، آزادیخواه، ملی و دموکراتیک در سطح بین‌المللی و در منطقه خاورمیانه.

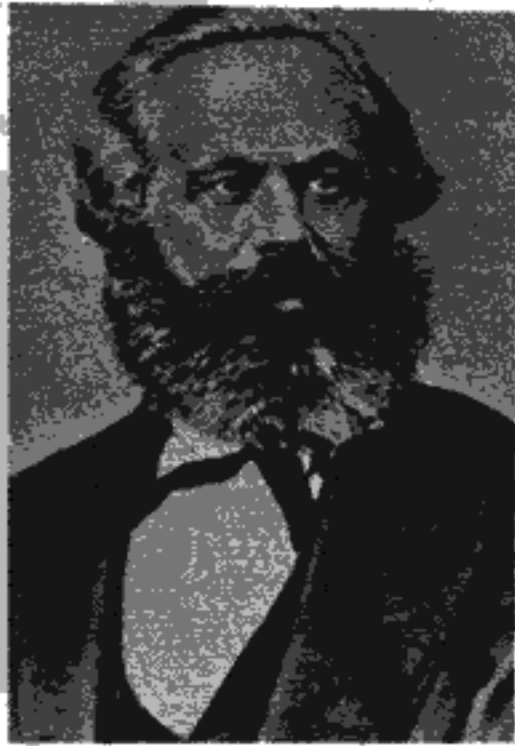


سده درگذشت مارکس

از سلسله بحثهای آموزشی:

درک مادی از تاریخ

بحث دوم: درک مارکس از طبیعت بشر



بهرامون پروسه کار، هوش خلاق بشر میدانند. در حالیکه فعالیت زنبور عمل، فریزی اینست عمل بشر بر پایه خلایقیت و تخیل استوار است آنچه که بدترین آرشیتکت را از بهترین زنبور عمل متمایز میکند اینست که آرشیتکت ساختمانی را که میخواهد بسازد از قبل در تخیل و ذهن خود طرح ریزی نموده و سپس آنرا به مرحله اجرا میگذارد. به عبارت دیگر در پایان هر پروژه کنار نتایجی به دست میآید که از پیش در تخیل کارگر به هنگام شروع کار وجود داشته در واقع کارگر نه تنها مادهای را که بر روی آن کار میکند، تغییر فرم میبخشد، بلکه همچنین هدفی را نیز برای خود تعیین میکند که همین تغییب هدف به عمل وی قانونمندی میبخشد، بنحویکه وی اراده خود را تابع این قانونمندی میسازد. (کاپیتال ۱) در واقع مارکس تفاوت کار بشر با حیوانات را در آن میدانند که عمل بشری هدفی را در برنامهای را که در ذهن بشر، توسط تخیل وی ساخته و پرداخته شده است، بیان میدارد. در حالیکه حیوانات در عملشان از فریضه پیروی میکنند.

همین توانایی بشر برای ساختن پروژههای در تخیل خویش و سپس "تحقق بخشیدن" به آن، "آگاهی هدفمند" (Projective Consciousness) نامیده میشود. همین توانایی، بشر را به حیوانی ابزار ساز (Tool Making Animal) تبدیل ساخته است. این توانایی ماهیت بشری را تشکیل میدهد و مارکس در جایی آنرا آزادی مثبت (Positive Freedom) مینامد.

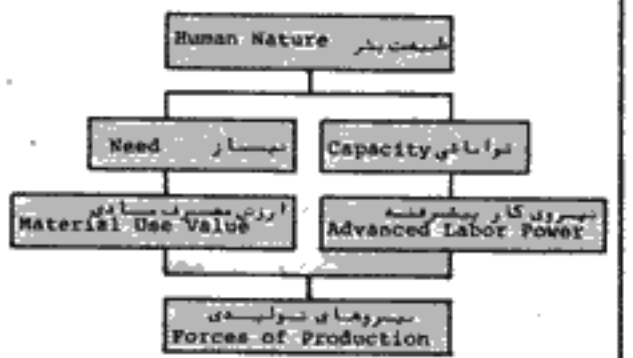
قوه "آگاهی هدفمند" بشر این پیش فرض را در خود نهفته دارد که بشر حیوانی

وی را مورد نظر قرار دهیم. در مورد بشر نیز ابتدا باید طبیعت بشری را بطور کلی و سپس طبیعت بشر را در تغییر و تحولاتی که در پروسه هر دوره تاریخی نموده است مورد بررسی قرار دهیم. در همین چهارچوب است که مارکس اساسی ترین اصول کمونیسم را فرمولبندی میکند. در واقع اساسی ترین اصول کمونیسم بر پایه دیدگاه عملی آن و شناخت طبیعت بشری استوار است (ایدئولوژی آلمانی). اصول کمونیستی "به هر کس مطابق نیازش و از هر کس مطابق توانایش" بر پایه شناخت مارکس از طبیعت بشری فرمولبندی شده است. بدین ترتیب مارکس نه تنها اعتبار مفهوم طبیعت بشری را میپذیرد، بلکه آنرا پیش فرضی سیستم تفکر خود میسازد. وقتی که از طبیعت بشری بطور کلی صحبت میکنیم، آن ویژگیهایی از طبیعت بشری را در نظر داریم که بطور کلی و مستقل از اشکال مشخص تاریخی وجود دارند (مثل نیاز بشر به غذا و مسکن) در حالیکه وقتی از طبیعت بشری در یک دوره مشخص تاریخی صحبت میکنیم، از همان ویژگیهای طبیعت بشری به صورتی که مثلا در قرن ۱۹ تکامل یافته اند، صحبت میکنیم. چرا که نیاز بشری برای غذا در قرن ۱۹ استاندارد متفاوتی نسبت به دورههای تاریخی پیش از آن یافته است.

بدین ترتیب طبیعت بشری در مفهوم کلی اش ثابت و کلی، در حالیکه در مفهوم تاریخی اش، ویژه و متغیر است.

مفهوم کلی طبیعت بشری: مارکس در ایدئولوژی آلمانی تصریح میکند که بشر در واقع هنگامی از حیوانات متمایز شد که شروع به ساختن وسایل معیشت خود نمود. از دیدگاه مارکس آنچه بطور ویژه بشر را به چینی تولیدی قادر ساخت، همانا تفاوت ویژه طبیعت بشری از حیوانات بود. اما چه چیزی چنین توانایی ویژه ای را به بشر میبخشد؟ پاسخ آنرا مارکس در کاپیتال، در بحث

مارکس درک خود از سرعت و طبیعت بشری را در کاپیتال با عباراتی از قبیل "بشر تواناییهای غفقه خویش را تکامل میبخشد"، و با "هیچ تولیدی بدون نیاز نمیباشد" (Grundrisse) بیان میدارد. دو عنصر نیاز و توانایی، ارتباط ناگستنی با تئوری مارکس در باره طبیعت بشر دارند. عامل طبیعت بشر در مفهوم مارکس از نیروهای تولیدی (Forces of Production) نیز پیش فرض میشوند، چرا که نیروهای تولیدی بر پیش فرض نیازها "Production Needs" و توانایی های (Capacities) بشر استوار است مفهوم مارکسیستی نیروهای تولیدی لزوماً یک نیروی کار پیشرفته و ماهر را - ایجاد میکند، نیروی کاری که قادر به ایجاد ارزش مصرف مادی باشد. روشن است که خود نیروی کار پیشرفته و نیز ارزش مصرف مادی بخودی خود تواناییها، و نیازهای بشری را پیش فرض میکند. به عبارت دیگر براساس تواناییهای بشر است که نیروی کار پیشرفته تکامل مییابد و ارزش مصرف مادی ایجاد میکند. اینگونه ارتباط های ناگستنی بین طبیعت بشر و نیروهای تولیدی را بدین دیالگزام زیرمیشوان نشان داد.



مارکس در نقد از بنتام (از بنیان گذاران فکری مکتب اعمال عمل و فایده) که معتقد بود که بشر هر عملی را به خاطر مفید بودن آن انجام میدهد، در کاپیتال تصریح نمود که اگر بخواهیم بدانیم که چه چیزی برای یک سگ مفید است باید طبیعت

اجتماعی Social Animal است، نه مانند رابینسون کروزوئه) چرا که خود آگاهی بشری به هر شکلی تجلی نماید، محصولی اجتماعی بوده و اجتماعی نیز باقی میماند (ایدئولوژی آلمانی).

فرمولبندی مارکس در باره طبیعت بشری نه تنها در کاپیتال (به اصطلاح نوشته "دوران پختگی" مارکس) در بحسب پیرامون پروسه کار ظاهر میشود، بلکه در دست نوشته های فلسفی و اقتصادی که ۲۰ سال قبل از کاپیتال نوشته شده است، نیز مارکس تصریح میکند که: "فعالیت آزادانه و آگاهانه بشری، خلقت بشری انسان است. بشر فعالیت زندگی اش را هدف اراده و آگاهی اش تکرار میدهد. همین فعالیت حیاتی آگاهانه است که فعالیت بشر را از فعالیت حیاتی حیوانات متمایز میسازد. مسلماً حیوانات نیز تولید کرده، برای خود خانه میسازند و... لیکن بشر در مقابله با دنیای واقعی نه تنها خود را در آگاهی به صورت انتلکتوئلی بازتولید مینماید، بلکه همچنین فعالانه در واقعیت نیز خود را باز میسازد."

مارکس در ایدئولوژی آلمانی از توانایی خاص بشر برای فکر کردن صحبت میکند و در نوشته "مزد، کار و سرمایه" "قنوی انتلکتوئلی" بشر و یا از "پروسه تفکر طبیعی" بشر (Selected Correspondence) سخن میگوید. وی در کاپیتال بطور واضح تصریح میکند که "نیروهای تولیدی توسط عملکرد مستقل قوه خاص فکری بشر مادیت یافته اند" و با بشر را "یک شیئی زنده آگاه" می نامند و کار را "تجسم قوه آگاهی در بشر" میدانند. مارکس در (Grundrisse) میگوید "طبیعت نه ماشین، نه راه آهن، تلگراف برقی و... میسازد. اینها همه ارگانهای مغز بشر میباشند که توسط دست بشر خلق شده اند (یعنی توسط نیروی دانشی که عینیت یافته است)."

بدین ترتیب "آگاهی هدفمند" از نظر مارکس ویژگی اساسی طبیعت بشری بشمار میرود. مارکس نه تنها ویژگی طبیعت بشر را در توانایی ماهوی و اساسی بشر برای ساختن یک پروژه و واقعیت بخشیدن بدان میداند، بلکه نیاز ماهوی و اساسی بشر را نیز در همین کار می بیند. مثلاً در جملاتی از قبیل "نیاز بشر برای تحقق خویش" (دست نوشته های اقتصادی و فلسفی) و یا "بشر دارای این انگیزه است، که با نیاز مشخص به تحقق مادی خویش، غود را از شرایط خلفان اجتماعی رها سازد" (ایدئولوژی آلمانی) از دیدگاه مارکس جوهر (Essence) طبیعت بشری تنها در ظرفیت مشخص "آگاهی هدفمند" بشر خلاصه نمیشود.

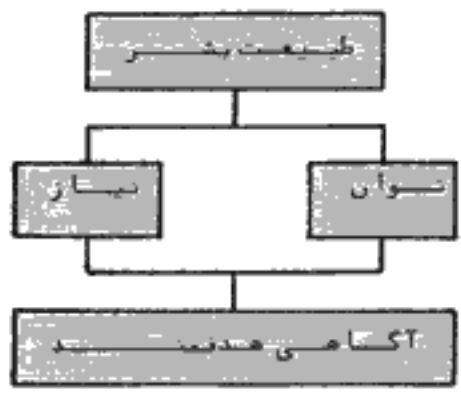
بلکه به همان نسبت نیز در نیاز بشر برای تحقق چنین آگاهی ریشه دارد. پایه جهان بینی مارکس را همین درک از ترکیب و الحاق توانایی و نیاز بشر تشکیل میدهد و نیز درک مارکس از بشر در همین امل بالا خلاصه میشود.

در هر حال موضع مارکس در باره طبیعت بشر بطور کلی، تنها به چنین ترکیبی از ظرفیت و نیاز محدود نمیشود. مارکس به نیازهای متعدد بشری از قبیل نیاز به غذا، لباس، مسکن، (در ایدئولوژی آلمانی) ارتباط جنسی (دست نوشته های اقتصادی-فلسفی)، هوای آزاد و نور خورشید، فضای مناسب برای زندگی و کار، پاکیزه بسودن شخص و محیط، تنوع فعالیت (کاپیتال ۱) تحرک هنری (تئوریهای ارزش اضافی) و نمایش (Play) نام میبرد.

در ایدئولوژی آلمانی مارکس تصریح میکند که "زندگی قبل از هر چیز مستلزم خوردن و نوشیدن، مسکن، لباس و بسیاری نیازهای دیگر است. نخستین عمل تاریخی بدین ترتیب عبارتست از تولید وسائل و ابزارهای که این نیازها را برآورده سازند؛ آنچه مسلم است نیاز به غذا، مسکن و لباس از نظر واقعیت زندگی (Ontological) مقدمه و پیش شرط نخستین فعالیت تاریخی بشر معنی تولید میباشد."

مفهوم کلی طبیعت بشر

(منبع: در نوشته های قبل از ۱۸۴۵ مارکس)



"آگاهی هدفمند" عبارتست از توانایی و نیاز بشر به تحقق مادی خویش و یا عبارت دیگر نیاز برای پرورش یک ساخت در تحیل و تحقق آن در واقعیت، با عبارت دیگر نیاز برای تولید. مارکس معتقد بود که تعالی تولید بشر در "حوزه آزادی" Realm of Freedom میشود یعنی در موقعیت و شرایطی که بشر با کمپایی روبرو نبوده و به تولید اجتماعی اشتراکی می پردازد. در چنین حوزه ای است که بشر بطور فعال به تحقق مادی خود می پردازد. بدون آنکه با هیچگونه پیش شرطی محدود شود. مارکس در دست

نوشته های اقتصادی و فلسفی خود این حوزه را حوزه "بهره برداری مجدد جوهر بشری" میخواند.

بطور خلاصه مارکس یک درک فعالانه از مفهوم بشر و رابطه اش با تولید دارد. بشر او بشری که برای تحقق مادی خویش فعالیت نمیکند، بشر نیست. در ایدئولوژی آلمانی مارکس تصریح میکند که "بشر عملی انجام نمیدهد، مگر برای رفع نیازهایش" و این در واقع عامل توانایی طبیعت بشر است که وی را قادر به عمل میسازد. نیروهای تولیدی به نوبه خود بیان تاریخی این نیاز و توانایی در بشر میباشند که به نوبه خود این دو را شکل میبخشد.

طبیعت بشر در پروسه تحول تاریخی

مارکس در سرمایه (کاپیتال ۱) ضمن آنکه طبیعت بشر را به عنوان طبیعتی که قادر به تولید خلاق است، تعریف میکند، میگوید "بشر با کار بروی محیط در دنیای خارج و تغییر آن، در عین حال طبیعت خویش را نیز تغییر میدهد. در فقر فلسفه مارکس تصریح میکند که "تمامی تاریخ چیزی نیست مگر تاریخ تحول بشر". اولاً تحول طبیعت بشر به معنای تغییر طبیعت کلی بشر نمیباشد، چرا که طبیعت کلی بشر بهمان صورت میماند، هر گونه تغییری که پدید آید در واقع تغییر در خواص مشخص طبیعت بشر بشمار میرود. بعنوان مثال نیاز عمومی و کلی برای غذا در طول تاریخ تغییر ناپذیر است ولی خواص مشخص این نیاز مثل کیفیت و محتوای غذا... تغییر پذیرفته است. ثانیاً همانند طبیعت کلی بشر، طبیعت بشر در شکل تغییر یافته اش در هر دوره تاریخی همچنان به شکل تواناییها و نیازهای بشر برای پرورش یک پروژه در تحیل و تحقق آن در واقعیت باقی میماند. ثالثاً این تغییر تواناییها و نیازها در وجه اول از طریق تاثیر نیروهای تولیدی صورت میگیرد. نیروهای تولیدی ظرفیت توانایی و نیاز طبیعی بشر را توسط عوامل ذیل تغییر می دهند: ۱) توسط مهارت هایی که ایجاد میکنند. ۲) توسط محصول مادی که فراهم میسازند. ۳) توسط ارتباط بشری و ۴) از طریق تغییر محیط فیزیکی. رابعاً ظرفیت ها و نیازهای طبیعت بشر که توسط نیروهای تولیدی تغییر می یابند، مسیر مشرقی تکاملی را طی میکنند. خامساً از آنجائیکه خود نیروهای تولیدی ساخته بشر

هستند، نفوذ و تاثیر آنها بر بشر، در نهایت، نفوذ و تاثیر است که بشر بر خود میگذارد. بدین ترتیب پروسه تاریخی شدن طبیعت بشر، خود آفریده بشر میباشد. مارکس در دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی میگوید: "بشر خود را در دنیاشی که خود آفریده است، مطرح میکند"، و نیز در Grundrisse تصریح میکند که "در واقعیت هر مانعی در برابر آگاهی، به درجه مشخص از تکامل نیروهای مادی تولیدی ارتباط می‌یابد". در این رابطه مارکس رابطه سطح تکامل نیروهای مولده و سطح آگاهی در هندوستان را مثال میزند. تا زمانیکه هندوها ناگزیر به استفاده از وسایل بسیار ابتدائی نظیر چاقو برای کشتن گاو بودند، و نیز از گاو برای کشاورزی استفاده میکردند، کشتن گاو عمل بسیار نامقدسی در ذهنیت توده‌ها بشمار میرفت. ورود انگلیسها و معرفی وسایل پیشرفته برای کشتار گاو بخش اعظمی از تقدس گاو در ذهن توده‌ها را زایل نمود.

بحث سوم: تکنولوژی

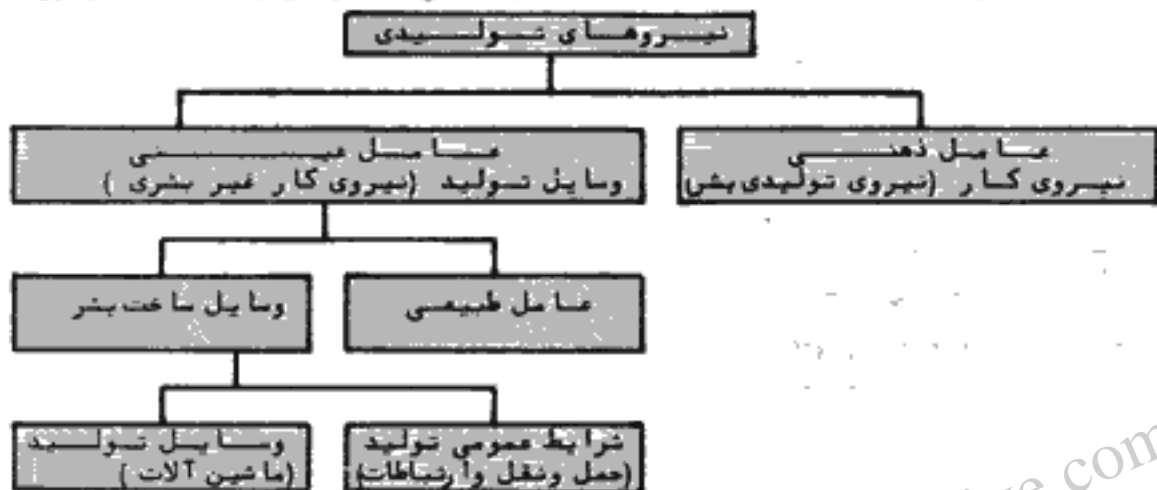
نیروهای تولیدی، نیرو و انگیزه خود را از نیازها و تواناییهای طبیعت بشری میگیرند. عملکرد نیروهای تولیدی برای تولید ارزش مصرف مادی، بر این پیش‌فرض استوار است که نیاز بشر، برانگیزاننده تولید ارزش مادی بوده و این بشر است که از ارزش مصرف بهره میبرد. ساختن هوشمندانه نیروهای تولیدی، ظرفیت و توانایی بشر را در خود منعکس میسازند. (هم ظرفیت فکری و هم ظرفیت فیزیکی بشر) از همین رو نیروهای تولیدی از دیدگاه مارکس، طبیعت بشری هستند که عینیت یافته‌اند.

از دیدگاه مارکس نیروهای تولیدی از ۲ مقوله اساسی تشکیل میشوند: ۱) نیروی کار (Labor Power) ۲) وسایل تولید (Means of Production) نیروی کار "عامل ذهنی" (Subjective Factor) را در تولید تشکیل میدهد. حال آنکه وسایل تولید عامل عینی بشمار میروند (Objective Factor).

وسایل تولیدی به وسایل طبیعی تولید و وسایل ساخت بشر تقسیم میپذیرد. وسایل ساخت بشر را "به شرایط عمومی" تولید (مثل حمل و نقل و ارتباطات) و نیز ابزار تولید (مثل ابزار و ماشین آلات) تقسیم

میکنند. وسایل تولید، بطور کلی، مقوله‌ای است که برای نیروهای تولیدی غیرانسانی به کار گرفته میشود. حال آنکه نیروی کار برای تمامی نیروهای تولید بشری به کار برده میشود. در هر دو صورت، نیروی تولیدی چیزی است که برای ساختن ارزش - مصرف مادی به کار میرود، خواه از طریق مهارت بشری، منابع مادی و یا ابزار تکنولوژی. مطالب بالا را میتوان در طرح ذیل خلاصه نمود:

ولی استفاده نشده را در تعریف خود از نیروهای تولید می‌گنجانند. در تعریف ما از نیروهای تولیدی، رابطه مالکیت گنجانده نشده است. بلکه رابطه تکنولوژیکی در اینجا مورد تاکید قرار گرفته است. از سوی دیگر در اینجا قوانین روبنائی مورد توجه قرار نمی‌باشند، بلکه قوانین فیزیکی مورد توجه قرار میگیرند. فرمولبندهای ایدئولوژیکی نیز در تعریف نیروهای مولده در نظر نمی‌باشند، بلکه فرمولبندهای علم - عملی مورد نظر قرار میگیرند. به عبارت دیگر نیاز و توان طبیعی بشر، روابط مالکیت، قوانین روبنائی و نیز فرمولبندهای ایدئولوژیکی،



هیچکدام را نمیتوان گفت برای ایجاد ارزش مصرف مادی مورد استفاده قرار گرفته و یا میتوانند قرار گیرند، در نتیجه آنها را نمیتوان نیروی تولیدی به حساب آورد. کسر چه برخی از آنها بنوعی، شرایط لازم برای نیروی تولیدی را میتوانند فراهم سازند. (مثلاً توان و نیاز طبیعی بشر) غالباً روستا و کارگزاران (کارخانه) را از تولید جدا ناپذیر می‌انگارند و یا حتی خود آنها را خود نیروهای تولیدی بشمار می‌آورند. در حالیکه هیچکدام نمیتوان نیروی تولیدی به حساب آورد. بعنوان مثال مدیر کارخانه، عاملی است که کارگر را وادار به کار میکند و خود نیروی تولیدی بشمار نمی‌آید. (عامل ذهنی) نیروی کار: مجموعه تواناییهای فیزیکی و فکری بشمار می‌آید که در بشر موجود بوده و بشر از آن برای تولید ارزش مصرف استفاده میکند. در اینجا نکاتی چند باید مورد توجه قرار گیرند. ۱) ما باید بین تواناییهای نیروی کار و توانایی طبیعت بشر تفاوت قائل شویم. بعنوان مثال، توانایی تکنولوژیکی و تکنیکی برای طرح نقشه یک پل، از این پیش‌فرض حرکت میکند که بشر توان طبیعی برای فکر کردن و در نتیجه طرح یک نقشه برای پل را داراست. ۲) از دیدگاه مارکس، یک نیروی کار غالباً فیزیکی، بهیچوجه نمیتواند

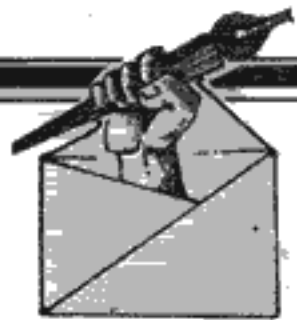
نیروی تولید آن چیزی است که برای ساختن ارزش مصرف مادی مورد استفاده قرار گرفته و یا میتواند (یعنی وسیله) مورد استفاده قرار گیرد. گانندهای نیروهای تولیدی به طور آشکار عبارتند از ابزار (از ابزار دستی گرفته تا ماشین)، نیروی کار بشری (از کار دستی گرفته تا کار علمی) و منابع طبیعی (از ذغال سنگ گرفته تا ماهی).

در اینجا باید تاکید نمود که مقصودمان از اینکه نیروهای تولید شامل آن چیزهایی است که برای تولید ارزش مصرف مادی میتوانند مورد استفاده قرار گیرند، نیروهای تولیدی از قبیل نیروی کار غیر شاغل (Unemployed Labor Power) و نیز ظرفیت‌های کارخانه‌ای هستند که به خاطر موانع اقتصادی (در حال حاضر) مورد استفاده قرار نمیگیرند. (چرا که به زبان اقتصاد - دانان بورژوازی، "تقاضای موثر" و یا "فرصت سود دهی" برای اینگونه نیروهای کار موجود نیست). از دیدگاه مارکس اینگونه نیروهای تولیدی استفاده نشده نیز، نیروی تولیدی به حساب می‌آیند، چرا که استفاده از آنها برای ایجاد ارزش مصرف مادی، فقط بخاطر موانع غیر تکنیکی که ناشی از روابط مالکیت و ساخت اقتصادی سرمایه‌داری است، مسدود شده است. در واقع مارکس تواناییهای تکنولوژیکی قابل استفاده

وجود داشته باشد، چرا که چنین نیروی کاری لزوماً به نوعی واسطه فکری و ذهنی نیاز دارد. عبارت دیگر "توانا شیبهای فیزیکی و فکری"، نیروی کار، اتکال دانستی های بشری میباشند و این دانستی ها هم دارای محتوای فیزیکی و هم فکری است. (۲) دانش عملی - علمی، محتوای نیروی کار ماهر بشری را تشکیل میدهد. چنین دانش علمی مهمترین اندوخته و ثروت بشری بشمار میآید. مارکس علم تکنولوژیکی (Technological Science) را در حوزه ایدئولوژی قرار نمیدهد، بلکه در مرکز نیروهای تولیدی قرار میدهد. بر خلاف ایده های فلسفی، مذهبی، سیاسی و غیره، ایده های مربوط به علم عملی برای ایجاد ارزش مصرف مادی بکار گرفته میشوند چنین علمی برای مارکس نیروی تولید در تمامی دوره های تاریخی است. بویژه در سرمایه داری، (۴) دو نوع متفاوت نیروی کار بشری وجود دارد. نیروی کار ماهر و نیروی کار غیر ماهر. نیروی کار غیر ماهر نیروی است که صرف نظر از هر گونه پیشرفتی، در هر فرد عادی جامعه وجود دارد (کاپیتال ۱) (یعنوان مثال در جامعه کنونی سرمایه داری آمریکا، خواندن، نوشتن، صاب کردن، استفاده از تلفن، خواندن نقشه راهها و جاده ها، احتیاج به نیروی کار ماهر ندارد). نیروی کار ماهر، نیروی است که کار فشرده تری را ایجاد میکند که این خود بسته به استاندارد اجتماعی دارد، بنحویکه یک نیروی کار ماهر مشخص مساوی است با چندین واحد نیروی کار ساده غیر ماهر. (۵) آن نیروی کاری که ارزش مصرف میتواند ایجاد کند، شامل نیروی است که کالا تولید میکند و با خود مستقیماً نیروی کار را تربیت، تکامل و یا باز تولید مینماید (تئوری های ارزش اضافی). چنین نیروی کاری شامل نیروی کار پزشکی و آموزشی نیز میشود (Grundrisse) و آن نیروی کار بیکه ماشین را تعمیر میکند نیز باید نیروی کار تولیدی به حساب آید. بهمان ترتیب نیروی کار بیکه نیروی کار بشری را (از طریق تربیت میکند (نیروی کار آموزشی) نیز در زمره نیروی کار تولیدی بشمار میآید. (۶) بهمان ترتیبی که گاز و تجهیزات بسیار برای ماشین آلات، نیروی تولید به حساب میآیند، بهمان ترتیب نیز وسایل معیشت برای نیروی کار (بشر)، نیروی تولیدی بشمار میروند. (کاپیتال ۱). لیکن چنین ابزار معیشتی برای نیروی کار از بسک

پروژه تکامل تاریخی گذر کرده و به درجه تکامل تمدن یک جامعه بستگی دارند. عامل عینی تولید: حال به عامل عینی تولید میپردازیم. عامل عینی تولید (در هر دو نوع خود، یعنی چه ساخت بشر و چه ابزار طبیعی تولید)، ارگانهای خارجی بشر بشمار میروند. مارکس میگوید که طبیعت به صورت یکی از ارگانهای فعالیت بشر در میآید، ارگانی که به ارگانهای بدن انسان ملحق میشود (کاپیتال ۱). در جای دیگر مارکس میگوید "نیروهای تولیدی تداوم بدن انسان" هستند. عبارت دیگر مارکس بطور دقیق نیروهای طبیعی و نیروهای ساخته شده تولیدی را ادامه ارگانیک بشر میداند. از آنجائیکه نیروی کار، محتوای مشخص و روشن نیروهای تولیدی هستند، ارتباط بین بشر و "ارگانهای خارجی" - ابزار و منابع طبیعی - در عین حال در سطح واضح و مشخص، ارتباط بین نیروی کار و این ارگانهای خارجی بشمار میروند. بدین ترتیب در رابطه کلی بین بشر و وسایل تولیدی وی، ما در عین حال ارتباط ویژه تکنولوژیکی و عامل ذهنی تولید (یعنی نیروی کار) را با عامل عینی تولید (ابزار و منابع طبیعی) در می بینیم. همین ارتباط نشاندهنده و توضیح دهنده آنستکه چرا مارکس رابطه بشر با دنیای "عینی" اش را تنها به صورت نیروهای تولیدی درمی یابد و تعبیر میکند. و نیز از همین رو میتوان دریافت که چرا مارکس از تمامی انواع نیروهای تولیدی، نیروی کار (یعنی عامل ذهنی بشری) را نیروی اولیه و اصلی بشمار میآورد، چه دیگر انواع تنها محصول نیروی کار بشمار میروند. نیروهای تولیدی چه عینی و چه ذهنی، در طول پروژه تاریخی انباشت میشوند. بدین معنا که به دست آوردهای تولیدی نسل قبل اتکا داشته و آنرا تکامل میبخشد، و در عین حال تکامل یافته این دست آوردهای تولیدی را به نسل بعد منتقل میآورد. از اینرو میتوان ادعا کرد که دکتربین "ماتریالیسم تاریخی" مارکس در این اصل نهفته است که نیروهای تولیدی از یک نسل به نسل دیگر انباشته شده اند. در این رابطه نکاتی چند قابل تاکید است: (۱) تاریخ نشاندهنده پروژه ترقی تکنولوژی میآید. (۲) انسانها این آزادی را ندارند که "نیروهای تولیدی خود را انتخاب کنند. هر انسانی در عصر یک نوع تکنولوژی زاده میشود و برای ادامه حیات به آن تکنولوژی راسته میگردد. چنین تکنولوژی، کم و بیش تعیین کنی کرده است (این اصل را دشمنان

مارکسیسم به انکار اراده آزاد بشر تعبیر میکنند) (۳) حال همواره لحظه های گذشته اش را با خود حمل میکند، یعنی حال را در ارتباط با گذشته اش میتوان بطور کامل درک نمود (مخالفین مارکس این اصل را به عنوان تاریخ گرایی (Historicism) مارکس تعبیر مینمایند. (۴) انسانها ناگزیرند و بایستی که نیروهای تولیدی خود را حفظ کنند. برای آنکه از نتایج و ثمرات تمدن محروم نشوند (Selected Correspondence). مارکس در ایدئولوژی آلمانی مینویسد: "انسان همان هستند که زندگی میکنند". یا به عبارت دیگر آنچه که انسانها هستند با تولید آنها مطابقت دارد (یعنی هم با آنچه که تولید میکنند و هم اینکه چگونه تولید میکنند). از آنچه که تاکنون بیان شد میتوان اصول زیر را در باره نیروهای تولیدی جمع بندی نمود: (۱) نیروهای تولیدی در درجه نخست انسانها را از سطح حیوانات بالاتر میآورند، در درجه دوم نیازهای بشر را پاسخ داده، بدن شکل میبخشد. و در درجه سوم ظرفیت و توانایی بشر را گسترش داده و تحقق میبخشد. (۲) نیروهای تولیدی الفم: نظم اقتصادی را محدودیت بخشیده و در نهایت این نظم را مشهدم و واژگون میمازند ب: به روینای حقوقی، سیاسی و ایدئولوژیکی محتوا میبخشد. (۳) نیروهای تولیدی پایه اصلی تمام دانش بشری را تشکیل میدهند. (۴) نیروهای تولیدی به صورت مترقی الفم: به محدودیتهای اساسی زندگی اجتماعی و طبیعی و کیمیایی فائق آمده. ب: به تقابلاً بشر را از تغذای پیش از حد برای حیوانات رهائی بخشیده و بالاخره از مبارزه طباقی (با گذار به یک جامعه بی طبقه) مبرهاند. (۵) پیشرفت نیروهای تولیدی، کنار لازم برای جامعه را از شانه بشر برداشته و کاهش میدهند. (۶) نیروهای تولیدی قدرت محرکه و تعیین کننده نهایی تاریخ بشر میباشد. تکنولوژی در یک کلام به نوعی قوه مال اندیشی مارکسیستی و یا به تعبیری پروردگار و آفریننده مارکسیستی (Marxian Providence) تلقی شده است. نیروی که سر آن را نیروی کار انسانی (فکری و فیزیکی) و اندام های آنرا تکنولوژی تشکیل میدهند. عبارت دیگر این نیروی کار فکری و فیزیکی بشر است که در راس تکنولوژی قرار میگیرد. ★★★



از خوانندگان

تذکره: به اطلاع خوانندگان عزیز "جهان" میرساند که متأسفانه طی نقل و انتقالات پستی حدود ۶ فقره از نامه های رسیده مفقود گردیده است. لذا ضمن پوزش از خوانندگانی که در این شماره به دریافت نامه شان اشاره نشده است تقاضا داریم مجدداً سادرت به ارسال نامه و مطالب مربوطه بنمایند.

■ انگلستان - لندن: رفقا عکس‌رسانالی شما رسید. ضمن تشکر از آن استفاده میشود. ضمناً بریده‌های روزنامه و اخباری که میفرستید، مرتباً بدستمان میرسد و مورد استفاده قرار میگیرد. از همکاریهای شما ممنون هستیم.

■ آمریکا - کلمبوس، محمود. گد: دوست عزیز بنام محمود. گد در ارتباط با بزرگداشت "قتل آرامنه" بدست دولت عثمانی مندرج در جهان شماره ۱۱ نامه‌ای نوشته‌اند. ایشان در قسمتی از نامه خود اشاره میکنند: "...شکی نیست که خیلی از آرامنه بناحق در این جریان تاریخی کشته شدند و دست دولت عثمانی بخون آنها آغشته شد. ولی تأیید "قتل عام" از طرف نشریه شما و رقم ۱/۵ میلیون نفر واقعاً جای تعجب بود. آیا جهان به یک مسئله تاریخی پیچیده چنین ساده و باریک‌بینانه نگاه میکنند و ارزیابی آن از دیدگاه یک ارمنی شونیست هست؟ آیا شما تحقیقی در صحت و سقم مقالات و ارقام میکنید؟"

در پاسخ به انتقاد ایشان لازم است گفته شود که ما همواره سعی کرده و خواهیم کرد که با رعایت کلیه موازین ضروری مقالات و مندرجات نشریه را مستند نمائیم. در ارتباط با مورد فوق الذکر و برای اطلاع این خواننده عزیز چند منبع قابل اتکا را در ذیل نقل میکنیم:

۱- نشریه "آزاد"های نشریه هواداران آنالار ارمنسری ارمنستان، تاریخ انتشار ژانویه ۸۲، مارچ ۸۲ و ویژه‌نامه ۲۴ آوریل مقاله

"Armanian Question and Turkey" - اسماعیل راقین، ایرانیان ارمنی، انتشارات امیرکبیر. در ارتباط با تعداد قربانیان آرامنه به دست دولت عثمانی، وی در صفحه ۱۴۱ کتاب خود می‌نویسد: "...این جریان موجب گردید که طلعت پاشا و جمال پاشا و جوانشر نقشه قتل عام آرامنه را کشیدند و در عرض یک ماه یک میلیون زن و

بچه و مردان آرامنه را قتل عام کردند و بعضی از آنها را زنده در میان امواج بحار ریختند و آنها را غرق کردند." جریان قتل عام آرامنه به مدت ۸ سال ادامه داشت و علاوه بر این یک میلیون نفری که در عرض یکماه کشته شدند قریب نیم میلیون نفر دیگر نیز طی مهاجرت‌های اجباری از بین رفتند. ۴- نشریه کار، ارگان ساووسان چریکهای فدائی خلق ایران، شماره ۱۰۷.

■ شایلدن - بانکوک، کمیته سباهکل (هوادر سچفا): رفقای مبارز گزارش فعالیت‌ها و اقدامات بجا و مسئولانه شما همسراه با خبرنامه‌های جالب و ارزنده‌تان بدستمان رسید. برای رسیدگی به خواسته‌هایتان گزارش شما را در اختیار دبیرخانه تشکیلات سازمان آمریکا قرار داده‌ایم. در مورد بند ۴ گزارشتان، در انتظار دریافت اطلاعات مستند و موثق بیشتری هستیم. در مورد بند ۶ باید بگوئیم صحت ندارد.

■ اسپانیا - ج: دوست عزیز نامه محبت‌آمیز و نکات انتقادی شما رسید. ما به توجهات، نکته‌سنجی و دقت شما در مطالعه تمام مطالب "جهان" ارج می‌گذاریم و از اینکه با علاقه و احساس مسئولیت لازم انتقادات انقشایی و تاییبی مقالات و گنگناه شکات سیاسی مورد انتقادتان را مطرح کرده‌اید، از شما تشکر میکنیم. سعی میشود انتقادات شما به اشعار هواداران، به سراینندگان آنها ارسال گردد. مشکل ما در مورد چاپ اشعار در اینست که هر بار تعداد زیادی شعر که اکثر آن نیز ضعیف هستند به منظور درج در "جهان" بدست ما میرسد و انتخاب از میان آنها کار مشکلی است بخصوص وقتی دوستی چندین بار شعرهای مختلف میفرستد متوقع است که لااقل یکی از آنها در "جهان" چاپ شود. "جهان" سعی دارد هر بار با گنجاندن شعری از شعرای حرفه‌ای همراه با اشعار دوستان و رفقا، ضعف موجود را تا حدی جبران کند. شما در نامه خود به مطلب دیگری اشاره کرده‌اید که توضیح دربار آن با توجه به اهمیت مطلب ضروری است. شما نوشته‌اید: "کلامی با مجاهدین، ۲۲ از شماره ۱۰ بسیار بجا و درست اما لطفاً به مطلب 'خون گرفتن از زندانیان سیاسی رسمیت یافت' ص ۷ همان شماره نیز توجه بفرمائید. در واقع شما ضمن تأکید انتقاد ما به عمل سکتا ریستی مجاهدین، اتفاقاً ذکر کرده‌اید که ما نیز بطور سکتا ریستی یک واقعیت سیاسی را لاپوشانی کرده‌ایم و می‌نویسید: در "جهان" شماره ۱۰ ص ۷، ما نوشته بودیم "چندی قبل نیروهای سیاسی اسناد جنایت جمهوری اسلامی می‌برکشید"

خون زندانیان سیاسی... بدون اینکه ذکر کنیم کدام یک از نیروهای سیاسی این اسناد را منتشر کرده‌اند و ادامه داده بودید که چون مجاهدین خلق منتشر کنند این اسناد بوده‌اند ما از بردن نام نیروهای سیاسی طفره رفته‌ایم. در پاسخ باید بگوئیم که اینطور نیست سند مربوط به این جنایت اولین بار توسط نشریه جهان، شماره ۴ (۱۴ فروردین ۱۳۶۱) منتشر شد.

■ فرانسه - پاریس: کمیته کتاب انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هوادار سچفا) نامه و مطالب‌رسانی شما رسید. ضمن تشکر از مقاله دوستان کیوان نیز بموقع استفاده خواهد شد.

■ آلمان - محمد حسین، پ: نامه شما رسید. توصیه میکنیم برای دریافت نشریات مورد نظر با تشکیلات آلمان از طریق آدرسی که در همین شماره "جهان" ص ۵ آمده است، تماس بگیرید.

■ ایتالیا - سازمان دانشجویان ایرانی: رفقا نسخه‌ای از یادنامه جالبی که تحت عنوان "خلق بنو سلام میکند سیدسلطان شورا" تهیه کرده‌اید بدستمان رسید. متشکریم.

■ اطریش - وین، ابوالفضل: چک شما رسید. لطفاً توضیح دهید که این مبلغ با بدصرف چه منظور کرد.

■ کانادا - هوشنگ: شعر جالب شما رسید. با تشکر و با چند دستکاری جزئی از آن استفاده خواهد شد.

■ بلژیک - بروکسل، غلی: رفقا اخبار رسانی شما مرتب بدستمان میرسد و مورد استفاده قرار میگیرد. ضمن تشکر فراوان مشول تشکیلات سازمان آمریکا در مورد نکات مورد نظرشان با شما تماس میگیرد.

■ سوئد - مهربار: لیست کتب درخواستی شما رسید. جهت اقدام به کمیته کتاب ارجاع شد.

■ فرانسه - دبیرخانه انجمن حقوقدانان دمکرات ایران: ضمن تشکر از نامه شما، متأسفانه بدلیل ناخوانا بودن آدرس‌تان نتوانستیم نشریات مورد نظرتان را بفرستیم. توصیه میکنیم آدرس دقیق خود را برای رفقای ما در تشکیلات فرانسه بفرستید (آدرس انجمن فرانسه را در ص ۵ همین شماره ملاحظه فرمائید) تا نشریات سریع‌تر و با هزینه کمتری در اختیارشان قرارگیرد.

■ آمریکا - خیکاگو، م. ج: انتقاد شما نسبت به گنجاندن جدول در نشریه جهان را مورد ملاحظه و نظرخواهی قرار داده و در مورد پیشنهادت جالب شما بررسی خواهد شد. از نامه مسئولانه شما متشکریم.

■ انگلستان - "نیمه دیگر"، گلنسا رازی؛ دوستان عزیز نامه و بیانیه شما رسید. بدینوسیله مطلع شدیم فضل نامه‌ای تحت عنوان "نیمه دیگر" که به بررسی و تحقیق در باره مسائل زنان ایران اختصاصی دارد، در لندن توسط عده‌ای از رسان‌روشنفکر و آزادیخواه منتشر خواهد شد. ما این اقدام بموقع و تلاش‌های روشنگرانه را به هیئت تحریریه "نیمه دیگر" تبریک گفته، در انتظار دریافت اولین شماره آن هستیم.

■ انگلستان - م. بیدار؛ آخرین شعر ارسالی شما رسید. ضمن تشکر توصیه ما به شما و بسیاری از فرستندگان شعر برای جهان اینست که جنبه های هنری و ادبی و قواعد شعری را نیز رعایت کنند. بسیاری از شعرهای رسیده اگرچه حاکی از اعتقادات و احساسات انقلابی و اصیل سرایندگان آنست، اما مجموعه‌ای است از شعارها و جملات شعاری که کنار هم ردیف میشود و به سختی میتوان نام شعر بر آنها نهاد. بهر حال رفیق بیدار منتظر دریافت اشعار بهتری از شما هستیم.

■ آمریکا - نیویورک، جواد؛ رفیق عزیز نامه محبت آمیز و شعر انتخابی شما رسید.

ضمن تشکر بموقع از آن استفاده میشود.

■ آمریکا - اکلاما، ش. م.؛ در مورد کتب درخواستی شما اقدام میشود.

■ آمریکا - دالاس، کدر.؛ چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر، اقدام لازم صورت میگیرد.

■ آمریکا - آیوا، ماشا؛ درخواست شما رسید. اقدام لازم صورت گرفت.

■ آمریکا - ا. ب.؛ "ظفیان"؛ قطعه ارسالی شما رسید. ضمن تشکر بدلیل تراکم مطالب خواهان دریافت شعرهای کوتاه تری که امکان درج آن بیشتر است، میباشیم.

■ آمریکا - لوس آنجلس، آقای پراویس؛ لیست درخواستی شما رسید. توصیه میشود برای دریافت "کار" به زبانهای مختلفی که خواسته بودید با آدرس شکل های هواداران در کشورهای مربوطه (مندرج در همین شماره جهان، ص ۵۵) تماس بگیرید. نسبت به درخواست شما در سایر موارد (فارسی و انگلیسی) اقدام خواهیم کرد.

■ آمریکا - دیترویت، غ. د.؛ ضمن تشکر چک و لیست سفارشات شما رسید که بلافاصله برای اقدام لازم به کمیته کتاب ارجاع شد.

■ آمریکا - برکلی، رفا؛ چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

■ آمریکا - لوئیزیانا، شهاب؛ نامه محبت آمیز و شعر و عکس ارسالی شما رسید. در مورد سؤال شما باید بگوئیم بلی اگر طنزهای جالب با محتوای سیاسی مناسب فرستاده شود، استفاده خواهد شد.

■ آمریکا - تگزاس، کیوان؛ در مورد کتب و نوار درخواستی شما اقدام میشود.

■ ایتالیا - بولونیا، الف. ز.؛ شعر با احساس شما بمناسبت سالروز شهادت رفیق سعید سلطانپور رسید. ضمن تشکر از آنجا که شعر شما بسیار طولانی است و نیز بسیار دیرتر از تاریخ سالروز بدستمان رسید، از چاپ آن حداقل تا سال آینده معذوریم.

■ فرانسه - پاریس، شهریار؛ دو طرح جالب شما رسید. ضمن تشکر مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

■ فرانسه - پاریس؛ اسناد ارسالی و شعر رفیق مهران رسید. ضمن تشکر بسیار، بموقع استفاده خواهد شد.

شکنجه در سفارت

حزب الهی ها را فردی بنام امیر حسین کامبیزیان بعهده دارد. در این رابطه یکی از دانشجویان مخالف رژیم جمهوری اسلامی به نام علیرضا قاشمی سیستان اعلام داشت که بعد از ربهوده شدن توسط فرد مزبور به ساختمان سفارت جمهوری اسلامی در شهر ماکتای برده شده و در اطاقی که پسر از انواع اسلحه های مختلف بوده مورد شکنجه قرار گرفته است. تایمز ژورنال همچنین گزارش داد که دانشجوی مزبور بر اثر شکنجه های وارده یک چشمش در حال کور شدن و به گوشش صدمه زیادی وارد گردیده است.

و شکنجه آنان از طرف عمال جمهوری اسلامی، روزنامه تایمز ژورنال چاپ فیلیپین در تاریخ ۲۱ جولای، طی مقاله ای گزارش داد که دانشجویان ایرانی مقیم فیلیپین که از سازمان ملل تقاضای پناهندگی نموده اند توسط عناصر حزب الهی مورد حمله و ضرب و جرح قرار میگیرند. تایمز ژورنال در ادامه گزارش مزبور اضافه نمود که رهبری

بر اساس اخبار واصله، بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان ایرانی در فیلیپین بر علیه جمهوری اسلامی دست به تظاهرات گسترده ای زده و پرده از ربودن دانشجویان بوسیله عناصر حزب الهی و شکنجه در یکی از اطاقهای سفارت جمهوری اسلامی در شهر ماکتای (Maktai) فیلیپین برداشتنند. بهرامون ربودن شدن دانشجویان مخالف رژیم

قتل یکی از مخالفان

مارکوس در فیلیپین

ترور بنیگنو آکینو Benigno S. Aquino Jr.، شهروزترین رئیس جمهور فیلیپین، در ۲۱ اوت توجه افکار عمومی جهان را جلب کرد. آکینو، که سرسخت ترین اپوزیسیون بورژوازی مارکوس به شمار میرفت و برای مدت سه سال در آمریکا در تبعید بسر میبرد، هنگام برگشت به کشورش در فرودگاه مانیل

درست چند لحظه پس از پیاده شدن از هواپیما به ضرب گلوله هایی که به سرش اصابت کرده بود، به قتل رسید.

هنوز جزئیات و چگونگی قتل وی روشن نشده است. ولی آنچه که مسلم است این است که دولت مارکوس در این ماجرا بطور مستقیم دست داشته است و بعضی از مخالفان امپریا - لیستی از جمله دولت ریگان وی را به عنوان عاملی مزاحم، از سر راه برداشته اند. جالب اینکه آکینو خود از مدافعان سرسخت امپریا - لیستهای غرب بود و مخالفت وی با مارکوس از موضع بورژوازی لیبرال بود و شخصیت سیاسی او از جهات بسیاری "مهدی بازرگان" را بخاطر میاورد. آکینو چند روز قبل از آنکه خاک

آمریکارا به قصد فیلیپین ترک کند، پیش بینی کرده بود که ممکن است در کشورش هدف ترور قرار گیرد.

ترور آکینو بکار دیگر نشان داد که چگونه مخالفان لیبرالیسم امپریالیسم به خاطر تشدید بحران امپریالیسم و اوج گیری مبارزات خلقهای تحت ستم، حتی مخالفتهای سطحی اپوزیسیون بورژوازی لیبرال را تحمل نکرده و آنها را از سر راه برمی دارند. به نظر میرسد که انگیزه اصلی مارکوس در قتل آکینو این بوده است که با از سر راه برداشتن وی از شکل گیری یک اپوزیسیون بورژوازی لیبرالی نیرومند که مورد حمایت جناحی از مخالفان امپریالیستی است، جلوگیری کند.

مبارزات توده‌ها و ...

بقیه از صفحه ۲

چرا که دیگر نیازی نیست شعار بدهند شعارهای "رادیکال" زمانی داده میشد که سازمانهای سیاسی انقلابی خلق سلاح شوند و امروز پس از سرکوب آنها دیگر نیازی به این شعارها نیست. اما مسئله به همین جا فیلته نیافت. دیگر دست اندر کاران رژیم وارد صحنه شده و در تاشید حرکت خمینی این بار علیه مخالفین شوروی نگهبان داد سخن دادند. مهدوی کنی طی یک سخنرانی در کازرون اعلام داشت:

"اخیراً امام امت خط دیگری را بعمد از خط حزب توده کشف کرده‌اند و آن عطی است که بعضی‌ها از اصفهان شروع کرده‌اند و در سیاه و جاهای دیگر و در جمع برادران پاسدار گفته بودند که مدرسین قم مثل رمال‌ها میمانند و در هنگامی که حضرت امام فرمان داده‌ای صادر کرده بودند برادران سیاه را تشویق به خودسری و طغیان در برابر مقررات مملکتی کرده بودند و شنیده‌ام این نوار را آورده‌اند خدمت امام و ایشان گوش دادند که می‌گویند جامعه مدرسین قم رمال هستند. و یادامه میدهد: "...خطی وجود دارد که میخواهند جامعه مدرسین را حذف کنند، بعد به شورای نگهبان توهین میکنند و میگویند شورای نگهبان طرفدار فئودالها و سرمایه دارهاست من یک مقدار با صراحت بیشتر خدمت شما حرف بزنم، عرض کردم آیا این مسائلی را که ما در شورای نگهبان رد میکنیم آیا غیر از این است که فتوای شما اینگونه است ما از خودمان چیزی نمیگوئیم مردم مقلد شما هستند (اطلاعات ۱۴ خرداد ۱۳۶۲) بدین ترتیب سران حاکمیت یکی پس از دیگری جهت‌گیری‌هایی به نفع خط حجتیه انجام دادند.

اما وقایعی که ظرف چند ماه گذشته اتفاق افتاد و از جمله اعتراضات قهرآمیز مردم در افسریه و جوادیه به خاطر قطع آب و برق و مسائل را تغییر داد. اولاً - اعتراضات مردم زیربنای سرنیزه و سرکوب خونین نشان از عمق بحران جامعه و کم‌وکیف به اصطلاح تثبیت حاکمیت داد. ثانیاً روشن شد که کنار گذاشتن شعارهای توده‌فریب و جهت‌گیری عربیان به نفع سرمایه داران و دفاع بی پروا از آنها پس از ۴ سال شعار دادن و مواظبتی کردن امر ساده‌ای نیست رژیم در بن بست عمیقی گرفتار است و توده‌های متوهم را دیگر پشت سر خود ندارد. او توانایی و خواست پاسخ گفتن به نیازهای جامعه را ندارد. او توان به حرکت آوردن

چرخ‌های زنگ‌زده تولید را ندارد. او از شل کردن بندهای اختناق که در این شرایط برای به جریان افتادن تولید لازم است، وحشت دارد. تا بعدی که اخیراً بهانه مرفه جوشی در کاغذ و تکراری بودن مطالب نشریات، مانع انتشار بعضی ارزشی‌هاست که توسط برخی از نهادهای خود رژیم چاپ و پخش میشود شده است. او نمیتواند شرایط را به سادگی برای بازگشت سرمایه داران - مردد و فراری مهیا سازد. او درگیر تفادی عمیق با خود است. در زمینه اقتصادی رژیم تنها تجارت (واردات) را رونق بخشیده است. به همین دلیل نرخ رشد واردات نسبت به سالهای قبل از قیام چندین برابر شده است و از آنجا که تولیدی در کار نیست بخش صادرات تجارت رژیم نیز بسیار بی رونق و ضعیف است. طبق آمار منتشره (سالنامه ۱۳۶۰ گمرک ایران) میزان صادرات غیرنفتی از لحاظ وزن در ده سال گذشته (۱۳۵۱ الی ۱۳۶۰) به یکدهم صادرات سال ۱۳۵۱ سقوط کرده است. در حالی که میزان صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۵۱ در ۴۰ درصد واردات بوده است در سال ۱۳۶۰ این مقدار به ۱/۱ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر در سال ۱۳۶۰ مقدار صادرات غیرنفتی کمی بیش از یک درصد واردات و ارزش آن ۲/۵ درصد واردات بوده است. روزنامه اطلاعات ضمیمه اقتصادی ۱۳ تیرماه ۱۳۶۲) تحلیل گران رژیم خود در رابطه با این ارقام می‌نویسد: "مقایسه صادرات غیرنفتی با واردات کشور در ده سال اخیر بیانگر واقعیت‌های بسیار تلخی است که از یک سو نشان دهنده عمق وابستگی کشور به بیگانگان و از سوی دیگر نمایانگر وضعیت اسفناک تولیدات داخلی است." (همانجا)

نتیجه طبیعی این سیاست، همانطوریکه تحلیل گران فوق نوشته‌اند، اسفناک است. در زمینه اقتصادی و اجتماعی تورم عریان گسیخته، گسترش بازار سیاه، احتکار، کمبود مواد غذایی و کالاهای مورد نیاز جامعه، بیکاری مفرط، مهاجرت روستائیان به شهرها، قاچاق کالا، معاملات مواد مخدر، دزدی و ارتشاه و در زمینه فرهنگی، افت چشم‌گیر سطح آموزش و پرورش، گسترش بیسوادی، رونق فرهنگ عقبمانده و ارتجاعی در یک کلام سقوط علم و هنر و گسترش خرافات مذهبی است و در زمینه سیاست، اختناق و دیکتاتوری عربیان، رشد تفادهای طبقاتی جامعه و اوج‌گیری کشمکش‌های درونی حاکمیت و شورش‌های خود انگیخته میباشد.

پس اگر بخواهیم نتیجه‌گیری کنیم باید گفت که اولاً، رژیم بر خلاف تصور عده‌ای - دچار بحران پنهان و آشکاری است که گریز

از جنگال آن به سادگی امکان پذیر نیست. ثانیاً، جهت‌گیری رژیم به نفع خط حجتیه و غلبه آن برای رفع نفاذ و کشمکش درونی خود با مقاومت "خط امام" روبرو بوده و بدون درگیری بین آنها که درگیری بین دو ارتجاع است، امکان پذیر نمی‌باشد. ثالثاً بحران عمیق اقتصادی هنوز انجام مانورهای بیشتر "خط امام" و بندبازی خود خمینی بین جناحین را ایجاد نمیکند. علیرغم سرکوب‌های خونین و گسترش جو اختناق و شورش‌ها و اعتراضات خودبخودی مردم به دلیل بحران موجود بسیار محتمل است. اما وقوع این شورش‌ها و اعتراضات تا زمانیکه در ارتباط مستقیم و ارگانیک با سازمانهای سیاسی نباشد، یعنی بدون برنامه و هدف و تشکیلات و رهبری انقلابی، قادر نخواهد بود به شکست اختناق را بشکند و رژیم را به ناپودی کشاند. همانقدر که سرکوب اعتراضات توده‌ای و یک پارچه و سازمان یافته و آگاهانه برای رژیم مشکل است، سرکوب اعتراضات بی سازمان و برنامه و پراکنده و بدون رهبری، آسان است.

تجربه قیام ۵۷ آموخت که بدون پیوند طبقاتی و ایجاد مف مستقل و بدون رهبری پرولتاریا، پیروزی انقلاب محال است. اگرچه شرکت مستقیم طبقه کارگر در انقلاب از گانال اعتصابات سیاسی عمومی امکان پذیر است اما نباید این وسیله اساسی سبب گردد که اعتراضات توده‌ای بی سازمان رها شده و در جنگال رژیم غرق گردد. به نظر ما چپ‌موظف است بدون رها کردن وظیفه اساسی خود یعنی تلافی درسیج و سازماندهی رهبری مزارات طبقه کارگر، وظائف مبارزاتی خود را در سازماندهی و ارتقاء مبارزات دمکراتیک بدون آنکه در آن محدود بماند یا نیروی خود را در آنجا متمرکز نماید و کجراه رفته را، دوباره طی کند، انجام دهد. چرا که مبارزات دمکراتیک و حتی صنفی سیاسی پیشاهنگ آگاه و انقلابی را می‌طلبند و پاسخ به آن یک ضرورت است. ■

حل جدول شماره قبل

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|-----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ | ۴۱ | ۴۲ | ۴۳ | ۴۴ | ۴۵ | ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ | ۵۱ | ۵۲ | ۵۳ | ۵۴ | ۵۵ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۸ | ۵۹ | ۶۰ | ۶۱ | ۶۲ | ۶۳ | ۶۴ | ۶۵ | ۶۶ | ۶۷ | ۶۸ | ۶۹ | ۷۰ | ۷۱ | ۷۲ | ۷۳ | ۷۴ | ۷۵ | ۷۶ | ۷۷ | ۷۸ | ۷۹ | ۸۰ | ۸۱ | ۸۲ | ۸۳ | ۸۴ | ۸۵ | ۸۶ | ۸۷ | ۸۸ | ۸۹ | ۹۰ | ۹۱ | ۹۲ | ۹۳ | ۹۴ | ۹۵ | ۹۶ | ۹۷ | ۹۸ | ۹۹ | ۱۰۰ |
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ | ۴۱ | ۴۲ | ۴۳ | ۴۴ | ۴۵ | ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ | ۵۱ | ۵۲ | ۵۳ | ۵۴ | ۵۵ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۸ | ۵۹ | ۶۰ | ۶۱ | ۶۲ | ۶۳ | ۶۴ | ۶۵ | ۶۶ | ۶۷ | ۶۸ | ۶۹ | ۷۰ | ۷۱ | ۷۲ | ۷۳ | ۷۴ | ۷۵ | ۷۶ | ۷۷ | ۷۸ | ۷۹ | ۸۰ | ۸۱ | ۸۲ | ۸۳ | ۸۴ | ۸۵ | ۸۶ | ۸۷ | ۸۸ | ۸۹ | ۹۰ | ۹۱ | ۹۲ | ۹۳ | ۹۴ | ۹۵ | ۹۶ | ۹۷ | ۹۸ | ۹۹ | ۱۰۰ |

بیاندیش

دندان چرخهای کارخانه ،
حربانه
میچود
نیروی کار کارگران را
عباس پشت دستگاه پرس ایستاده است .
محمود میچود .
این سو - آن سو .
من خود تراشکار جوانی هستم ،
(من شکل میدهم به آهن و فولاد) ،
من کار میکنم ،
و میاندیشم :

چه حکمتی است که محمود ،
هی میچود؟ ...
عباس ،
هی عرق میریزد؟ ...
چه حکمتی است که
میدر غلام - ناصر مادی مجید و ...
هی کار میکنیم ،
هی میچودیم ،

اما نمیچوسیم؟ ...
چه حکمتی است که لیلی کوچک من ،
میچومد گل رویش هر روز؟
چه حکمتی است که "میو"
- با آنکه تحت رژیم غذائیت -
هی مثل کارخانه با یاد میکند
شکمش گنده میشود ...
اما نمیترکد؟ ...
چه حکمتی است که "مادام" ،
- زن میو فلان -

- همان که مثل گربه وحشی ،
دو چشم ترسناک و شروری دارد -
آزرده میشود از بوی کارگر؟
چه حکمتی است که حاجی ،
(همانکه ویسکی اسکاج میخورد ،
همانکه شوکر نستر فلان بنگه دیبافتی است)
ادما میکند :

"من یک وطن پرست مسلمانم
دلم برای کارگران ،
دلم برای کارخانه ،
دلم برای اقتصاد ورشکسته کشور ،
میچوزد"

من یک تراشکار جوانم ،
من کار میکنم ،
و میاندیشم ،
تو هم
غریب ،
برادر ،
رفیق ،
بیاندیش :
دشا به دست ماست که آباد میشود ،
شروت ز رنج ماست که ایجاد میشود ،

هر جا که ظلم و ستم هست بی گمان ،
از اتحاد ماست که برپاد میشود ،
زنجیر غارت سوداگران ز دست و پای جهان ،
از بنگ و داس ماست که آزاد میشود ،
دنیای کارگران نیست این سرای ستم ،
دنیای دیگرست که بنیاد میشود ...
(فدائی شهید رفیق سعید سلطانپور)
خرداد ۵۷

نسل خونی

این نسل خونی کیست ؟
کز مفرغ و آهن تا کثون ،
آرام نمیگیرد ؟
این نسل پرغا شکر ،
پرشکر ،
این ، "اسطوره مقاومت"
"در وسعت انقلاب"
این نسل خونی کیست ؟
کز شب حماسه روز میآفریند .
این نسل خونی کیست ؟
کز وسعت فقیر بلوچستان
از سبز پهنه های خون گشت شمال
از تفکزه کارخانه های جنوب
در کشت زارهای هندوچان
میان کوه دره های کر دشتان ،
از پشته های مدور "تلا"
هنوز برچم غنایم را بدوش میکشد ؟

این با برهنه کیست ؟
آن پیر ماهیگیر دریای شمال
این پینه دوز خسته بازار تایلند
آن پیرمادر خنجرپنزی
این حمال زقییر آخته بازار بوسنی ،
آن کارگران نفت جنوب ،
این با بران بنادر استعمار ،
آن دختران کوچک با تنده ،
با دستپای کوچک خونی .
این برزگران خسته پرورزا ،
گرسنه به شیبا
آن کودکان کوچک چوپان ،
در پهن دشتپای فقیر روستا .
این نامهای آشنا ،
"فدائی"
"مجاهد"
"شهادت"

بر تخت های شکنجه ،
در زندانهای ارتجاع ،
آن کودکان محنه های جنگ
این مادران داغ دیده ،
این پدران عزادار ،
آن عروسان بخون شسته ،
در عزای دامادهای تیرباران
این نسل خونی کیست ؟
این ، "اسطوره مقاومت"
"در وسعت انقلاب"
این نسل خونی کیست ؟
این رزمندگان همیشه ،
این هسته های کوچک
اینجا ، آنجا .
با شب نامه های سرخ ،
با روزنامه های "کار"
در کارخانه ها ،
این رزمندگان دلیر .
"این نسل سرخ"
کز هجوم طاعون تا کثون ،
در هجوم توپ ، تیر ، تانک ، تفنگ

قل زعتر

به مناسبت سالگرد حماسه تل زعتر
نه صحبت کرده اند ،
ونه بدخشان پیدا است .
خوششان را بهمانشان دارند ،
و ما همین را در آن دیدیم .
آنان - شهیدانمان -
در یاد مریها ،
در جده آنها ، و در جان ناله ها ،
پراگنده ماند .
در سایه در آفتاب ، در ناله ها ،
و در ضجه های امروز ،
آنان در یاد و نسیان ،
پراگنده ماند .
و ماجز آنکه ظهار بر داریم ،
و در خونابه های جاری فرو کنیم ،
کاری نمیتوانیم کرد .
و ادبیات فلسطین
برخون تل زعتر شکند .

بخشی از شعر محمود درویش شاعر فلسطینی
کمیته های اعدام ،
بیدادگاه های اسلام ،
کفتارهای سبز ،
با کینه سترگ
پرچم سرخ انقلاب را بدوش میکشد .
تا از درون شبان تیره ،
بروز روشن آزادی آورد ؟
این ، نسل خونی کیست ؟
این ، "اسطوره مقاومت"
"در وسعت انقلاب عسوق"

ب . لک
۲۴ ژوئن ۱۹۸۲
۱- غنزرپنزی گسایست که وسایل و آسمالهای
غردوریز میفروشد .
۲- حمال زقییر - زقییر در عربی بمعنای کوچک بچه
و این نام کودکان عرب است که در هوا زدن
با زارهای عمومی وسیله سبدهای که بر سر میگذارند
با روسا مثل دیگران را حمل میکنند . این
کودکان برای ترسناک رهپش از حدی صعب چما -
نشان اکثر در سنین ۱۲ تا ۱۵ سالگی دچار
ضعف بینایی یا کوری میگردند .

حیات باغ

ای خوب !
حرفهایم را با تو خواهم گفت
و تو با من نیز
ما برای هم خواهیم شکفت :
نوشه روشنی هست
سببی نیست که بیداری هرگز نرسد
(وصل دستان من و خنده پر باور تو) ،
و افاقیها از بوی دهان تو معطر نشوند
سببی نیست که فردا نشود
و حیات باغ ، حرف کمرونگی نیست
ما بهم میپیوندیم
(این راهمه پنجره ها میدانشند)
عشق لفظ غلطی نیست
چرا میترسی ؟
(عبدالجواد محیی)

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نماشید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POST FAFH 3653
7500 KARLSRHE, W. GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

بانکهای ملی خود، سالان جزئیات
دفاتر ایران
و مراکز چاپ پاریس را مشاهده

| | | |
|--------|------------------------|------------|
| ۸۷ | آرلینگتن | ۱۰۰۰ |
| ۵۰ | رفیق هادی | |
| ۱۵ | کردستان | |
| ۲۲ | رفا - اوبین | |
| ۶۰۶ | سین سیناتی | |
| ۳۰ | امپوریا | |
| ۵۰ | میری ویل | |
| ۱۵۰۰۰ | ژ - ۱۰۰ | ۱۵۰۰۰ ریال |
| مارک | آلمان | |
| ۲۱۰ | گینس | |
| ۸۰۰ | برلن | |
| ۱۰۰ | کلن | |
| ۲۵۰ | کارلسروهه | |
| ۱۰۰ | برلن | |
| ۲۰۰ | گوتینگن | |
| ۱۰۰۰ | دارمشتات | |
| ۲۰۰۰ | ماینس | |
| ۱۰۰ | ماربورگ | |
| ۱۰۰ | کیل | |
| ۲۵۰ | ها مبورگ | |
| ۱۰۰ | هایدلبرگ | |
| ۱۵۰ | برانشوایگ | |
| ۱۰۰ | فریدبرگ | |
| ۷۵۵/۴۰ | تدارکات | |
| ۱۰۰۰ | فرانکفورت | |
| دلار | کانادا | |
| ۲۰۷ | سمینار کانادا | |
| ۶۰ | رفقای تورنتو | |
| دلار | اسکا تلند | |
| | انجمن دانشجویان ایرانی | |
| | دانشگاه ادینبورگ | |
| ۱۰۶/۷۵ | | |
| شیلینگ | اتریش | |
| | رفقای اینسبورگ | |
| ۱۵۰۰ | VDISI | |
| مارک | یونان | |
| ۱۰۰۰ | یونان | |
| فرانک | فرانسه | |
| ۱۰۰ | پاریس - جهان کتاب | |
| ۲۰۰ | استراسبورگ | |
| ۸۰۰ | استراسبورگ | |
| ۲۰۰ | پاریس - مسعود پشمگیر | |
| ۲۰۰ | برنو - ۲ | |
| ۱۰۰۰ | برنو - ۲ | |
| | امانتی شما رسید | |

کدهای کمکهای مالی ارسال شده به سازمان مرکزی دانشجویان ایرانی

| | | | |
|---------|------------------------------|-----|-----------------|
| ۱۰۰ | ج - ۹۱۴ | ۱۵۵ | چهارگوارا |
| ۱۵ | ستاره سرخ | ۱۷۰ | انقلاب |
| ۱۵۰ | آنا ماریا | ۱۲۵ | سعید سلطانپور |
| ۵۰ | دوراه | ۱۰۰ | اسکندر |
| ۲۰ | سلطانپور | ۱۰۰ | نظام |
| ۲۰ | انترناسیونال | ۱۰۰ | انور اعظمی |
| ۳۰ | منصور | ۲۵ | جواد کارشی |
| ۵۰ | آرش | ۴۰ | رشوند سرداری |
| ۱۵ | مبارز | ۸۰ | گرچی بیانی |
| ۱۰۰ | سلطانپور | ۵۰ | گرچی بیانی |
| ۱۰۰ | ج - ۹۱۴ | ۱۵۰ | احسن ناهید |
| ۱۰ | م - الف | ۱۵ | جهان کمونیست |
| ۱۰/۵۰ | همایون | ۳۰ | توماج |
| | هوادران | ۱۵ | توماج |
| ۲۲/۵۰ | نیویورک | ۷۲ | حمید اشرف |
| ۶۱ | لنین - ۶۱ | ۱۴۰ | گریزپور - رالی |
| | سمینار منطقه جنوب - اول | ۷۰ | هسته اواماها |
| ۱۴۰ | سمینار منطقه جنوب - دوم | ۴۰ | بلومینگتون |
| ۲۱۰ | سمینار منطقه جنوب - اول | ۱۰۰ | سان دیاگو |
| ۱۱۶ | سمینار منطقه جنوب - اول | ۱۰۵ | بستن، حمید اشرف |
| | سمینار منطقه غرب میانه - اول | ۵/۵ | الف |
| ۳۲۰ | سمینار منطقه غرب میانه - دوم | ۵۰ | با فالو |
| ۱۵۰ | سمینار منطقه غرب - اول | ۲۹ | رینو - ۶۰۶ |
| ۲۵۲ | سمینار منطقه غرب - دوم | ۲۹ | رینو - ۲۵ |
| ۲۳۲ | سمینار منطقه غرب - اول | ۱۱۴ | رینو - ۹۰ |
| ۱۰۰ | سمینار منطقه غرب - دوم | ۲۰ | شهرام - ر |
| ۷۳ | ایندیانا پولیس | ۱۸۴ | رینو - ۷۰۷ |
| ۲۳۰ | بستن روز | ۲۰۰ | خلق ایران |
| ۵۰۲ | سپاهکل | ۲۰۰ | سین سیناتی |
| ۲۹۰۰/۸۲ | نوروز | ۴۰ | اعتصاب سیاسی |
| ۲۶۸۵ | شب همبستگی | ۱۰ | لوکیزبانا |
| ۵۰ | رفیق هادی | | |
| ۳۵ | شیکاگو - جمشید | | |
| ۷۰ | دوراه | | |
| ۲۰۰ | کلمبوس - الف | | |
| | ع - | | |
| ۱۲۵ | شمال کالیفرنیا | | |
| ۵۳ | بهر روز دهقانی | | |
| | میامی | | |
| ۱۰۰ | کردستان - آریزونا | | |
| ۲۰۰ | شمال کالیفرنیا | | |
| ۳۰ | نیویورک - حاشیه نشین | | |
| ۹۲۵ | بلومینگتون | | |
| ۲۰۰ | مینهاس پولیس | | |
| ۷۰ | آرلینگتون | | |
| ۳۰ | دیترویت | | |
| ۲۸۰/۵ | واشنگتن | | |

| | |
|------|-----------------|
| دلار | آمریکا |
| ۳۰۰ | مسعود رحمتی |
| ۲۵۰ | خسرو گلخیزی |
| ۸۰ | سعید سلطانپور |
| ۱۸۰ | رفیق هادی |
| ۲۰۰ | انترناسیونال |
| ۵۰ | پیشمرگه |
| ۱۵۰ | کردستان |
| ۳۰۰ | جهان کمونیست |
| ۸۰ | اسکندر |
| ۱۲۰ | رفیق سمکو |
| ۱۰۰ | رفیق انور اعظمی |
| ۵۰ | رفیق جزئی |
| ۱۲۰ | رفیق جزئی |
| ۲۰ | رفیق پویان |
| ۲۰۰ | رفیق احمدزاده |
| ۳۰۰ | مهرنوش ابراهیمی |
| ۵۰ | رفیق سیادت |
| ۶۰ | رشوند سرداری |
| ۳۰ | شهریار ناهید |
| ۲۵۰ | احسن ناهید |
| ۱۷۰ | محسن شانهچی |
| ۱۵۰ | هادی |
| ۱۲۰ | نظام |
| ۱۲۰ | هسته های سرخ |
| ۱۵۰ | اعتصاب سیاسی |
| ۸۰ | کار |
| ۱۳۰ | "جهان" |
| ۷۵ | قیام |
| ۱۰۰ | رفیق هادی |
| ۹۵ | رفیق نظام |
| ۳۵ | مسعود رحمتی |
| ۲۵۰ | دوراه |
| ۲۰۰ | ریگای گدل |

فرم اشتراک



دفتر مرکزی: پاریس - فرانسه
دفتر چاپ: پاریس - فرانسه

بهای اشتراک:

۶ شماره ۸ دلار
۱۲ شماره ۱۵ دلار

آدرس مشترک شونده:

Name

Address

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگر



گرامی باد خاطره

کارگر شهید

فدائی خلق

خیرالله حسنوند 'حسن'

رفیق حسن در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده فقیر روستائی در یکی از دهات اطراف مسجد سلیمان به دنیا آمد. دوران تحصیل خود را در مسجد سلیمان به پایان رساند. وقتی که کودکی بیش نبود، پدرش را از دست داد و به همین دلیل مجبور شد پس از اتمام دوره دبستان، جهت امرار معاش خود و خانواده اش، به کارگری بپردازد.

در سن ۱۷ سالگی به عنوان "کارگر زیر پوشش" در صنایع فولاد اهواز شروع به کار کرد و از این زمان به طور عملی و ملموس با درد و رنج طبقه کارگر آشنا شد. زندگی و کار او در میان کارگران بسا آگاهی اندکی که در آن زمان داشت، از او یک پرولتر واقعی ساخت. ذهن جستجوگرش همراه با زندگی عینی اش در میان کارگران هزاران سؤال در مقابل او قرار داده بود. ولی دیری نپایید که پاسخ سئوالاتش را در سوسیالیسم یافت. سوسیالیسم به عنوان علم رهائی طبقه کارگر و تمام بشریت، به او شور زایدالمغنی میبخشید. ولی چگونه میتوانست چنین شوری را مادیت بخشد و در خدمت رهائی عملی طبقه کارگر قرار دهد؟ او با خلافت خاص خود وظیفه آگاه کردن دیگر کارگران همکارش را در مقابل خویش قرار داد و با عزمی راسخ سازماندهی بخش آگاه کارگران صنایع فولاد اهواز را آغاز نمود و بدینسان بود که رفیق حسن به یکی از سازماندهندگان اصلی مبارزات این بخش عظیم کارگری در مقطع قیام شد.

رفیق حسن که هدف و آرمان خود را رسیدن به سوسیالیسم قرار داده بود، پس از برپایی ستاد سازمان در آبادان، به صف فدائیان خلق پیوست و با توجه به زمینه قبلی مبارزاتی اش به سرعت توانست به یکی از عناصر برجسته و سازمانده این ستاد تبدیل گردد. به هنگام حمله چماق بدستان جمهوری اسلامی به ستاد سازمان در آبادان، رفیق

حسن به همراه ۴۱ فدائی دیگر به رسیدن رژیم افتاد. او استوار و قاطع ۳ مساه را در زندان گذراند و بر اثر فشار توده های انقلابی به رژیم، همراه سایر رفقای پیش از زندان آزاد گردید.

او که خود از میان کارگران برخاسته بود به خوبی میدانست که چگونه آگاهی سوسیالیستی و روحیه مبارزاتی را به میان کارگران ببرد و هم از اینرو بود که در انتخابات سال ۱۳۵۸ صنایع فولاد از جمله نمایندگان بود که اکثریت قاطع آراء کارگران را به خود اختصاص داد. او در شورای کارگری صنایع فولاد دسته افشاگری وسیع سیاست ضد کارگری رژیم زد و هیچگاه کامی بر خلاف منافع کارگران بر نداشت. همین امر نفرت رژیم و عمال او را از رفیق حسن شدید تر کرد و بالاخره وی را از کارخانه اخراج نمودند.

رفیق در این دوره از حیات پیر بهار سیاسی - مبارزاتی خویش با تمام وجود در جهت پیشبرد مواضع انقلابی سازمان کوشش نمود و از آنجائیکه بطور مینسی با خواستها و منافع پرولتاریا آشنا بود، به هنگام انشعاب "سوسیال - رفرمیست ها" از سازمان به جزو اولین رفقای بود که بر مواضع انقلابی و پرولتری سازمان صحه گذاشت و با نفرت به افشای مؤثر حزب توده و "اکثریت" پرداخت. او توانست در کمیته کاملاً مؤثر کارگران را با مواضع انقلابی سازمان پس از انشعاب رفرمیست ها آشنا نماید و در این زمینه تلاش های او در جهت برپا نگهداشتن تشکیلات کارگری سازمان در خوزستان غیر قابل انکار است.

رفیق حسن یکی از اعضای مؤثر کمیته کارگری خوزستان قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ بود. پس از آغاز سرکوب و حشیانه ۳۰ خرداد، رفیق که در منطقه شناخته شده بود، اجباراً منطقه را ترک و به تهران منتقل گردید و از این پس فعالیت سازمانی خود را در بخش کارگری تهران فعالانه ادامه داد.

پس از ضربه مهلک اسفند ماه ۱۳۶۰ بر رهبری سازمان و نیز بر شاخه خوزستان، رفیق حسن بصورتی خستگی ناپذیر به جمع و جور کردن تشکیلات کارگری تهران و سایر مناطق پرداخت و در همین دوره بود که رفیق در یک مأموریت سازمانی در رابطه با بخش کارگری اصفهان، در این شهر سرسبز خورد. رفیق حسن در سر یک قرار محدود ۱۸ مهر (۱۳۶۱) به محاصره پاسداران جمهوری اسلامی درآمد و دستگیر شد. او با عزمی راسخ و ایمانی قاطع به سوسیالیسم و بخاطر حفظ اسرار سازمان خویش، با خوردن فرس سیانور به هنگام دستگیری، به زندگی

سراسر مبارزاتی خویش عاقبت داده تا داغ گرفتن اسرار بسیار زیادی را که در سینه پرکینش داشت، به دل دشمنان طبقاتی اش بگذارد.

خبر شهادت رفیق به سرعت در میان کارگران پخش شد و موجی از تاشر و اشجار در میان آنان برانگیخت. چهره های آکنده از خشم و کینه طبقاتی کارگرانی که در مراسم شب هفت رفیق حسن شرکت کرده بودند، نشان دهنده نزدیکی شدن پایان عمر ننگین جمهوری اسلامی و نوید دهنده فریاد حکومت کارگران و زحمتکشان و همه اقشار خلق بود. سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی بر قرار باد جمهوری دیمکراتیک خلق

☆☆☆

گرامی باد خاطره فدائی رفیق شهید مریم دژ آگاه

رفیق مریم همانند برادرش رفیق جمشید در شهردرود متولد شد و در دوران دبیرستان با مسائل مبارزه آشنا گردید. او از ابتدای قیام خط سازمان را تبلیغ میکرد و به خاطر شور و شوق انقلابی که داشت در تمامی زمینه ها فدائی وار عمل میکرد و به همین خاطر رفقایش برای او احترام خاصی قائل بودند. رفیق در حرکت های اعتراضی دبیرستان - نهی دخترانه نقش بسزایی داشت و بعد از گرفتن دبلم در رشته معلمی مشغول به کار شد. به علت شناختی که عمال رژیم از روحیه مبارزاتی رفیق داشتند، او را به یکی از روستاهای دور افتاده تبعید کردند. ولی رفیق با عشق عمیقش به توده ها، روستا را به یک پایگاه برای سازمان بدل ساخت بطوری که مردم روستا پس از "تصفیه" وی توسط رژیم، به اداره آموزش و پرورش تکلیف کرده و خواهان بازگشت او شدند.

رفیق در بخش دختران و همچنین کانون معلمان به عنوان نماینده فعالیت میکرد و از محبوبیت خاصی در بین اعضای هر دو بخش برخوردار بود. پس از مدتی به دلایل بقیه در صفحه ۲۰

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمایید:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

